



درخت آسورپیک

متن پولوی آوانوشت، ترجمه فارسی، فهرست واژه‌ها و یادداشت‌ها

دکتر ماهیار نوابی

دُرخت آسوریگ *draxt-ē asūrīg*

Mahyar Navabi Ph.D

«درخت آسوریگ» منظومه‌ای است میان بز و نخل که به زبان پارسی یا پهلوی اشکانی سروده شده ولی اکنون به خط پهلوی کتابی در دست است. شاید ایرانیان این نوع ادبی را که دارای ویژگی ادبیات شفاهی است، در ادوار قدیم از بسین‌التهزین اقتباس کرده‌اند. درخت آسوریگ با توصیف کوتاهی از یک درخت، بی‌آن که به روشنی از آن نام برده شود، به شکل چیستان، از زبان شاعر آغاز می‌شود و با این توصیف شنونده یا خواننده پی می‌برد که منظور نخل است. نگاه نخل خود فوائد خویش را برای بز بر می‌شمارد. در بخش بعدی بز با او به معارضة بیرومی خیزد و او را تحقیر و استهزا می‌کند و فوائد خود را مانند خوراکی‌هایی که از شسیر او درست می‌کنند یا کاربرد بی که شیر او در مراسم دینی زرتشتی دارد، بر می‌شمارد. سرانجام به زعم شاعر، بز پیروز می‌شود. از نگاه برخی، این مفاخره نشان‌دهنده معارضة میان دو جامعه دینی مختلف است، یعنی بز نماینده دین زرتشتی و نخل نماینده دین کفرآمیز آسوری و باطنی است و برخی دیگر این معارضة را تضاد میان زندگی دامداری که بز نماد آن است، با زندگی مکی بر کشاورزی، که نخل نماد آن است، دانسته‌اند.

شرح یاد نهادن مبارکه



موسسه فرهنگی-انتشارات

فروهر



نشر فروهر
۷۰۰ تومان

۶۲۳۵۵

درخت آسوریک

متن پهلوی، آوانوشت، ترجمه فارسی،
فهرست واژه‌ها و یادداشت‌ها

دکتر ماهیار نوّابی



۱۳۸۶

درخت آسوریک

دکتر ماهیار نوایی

آماده‌سازی و نگارش بر چاپ
بهنام مبارکه

لیتوگرافی، چاپ، صحافی
واژه

نوبت چاپ: سوم (۱۳۸۶) اول (۱۳۶۳)
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۳۲۰-۴۷-۵
ISBN: 978-964-6320-47-5

موسسه فرهنگی - انتشاراتی فروغ

خیابان انقلاب - خیابان فلسطین جنوبی، شماره ۶

تلفن: ۶۶۴۶۲۷۰۴

کدپستی ۱۳۱۵۷



* حق چاپ برای موسسه انتشاراتی - فرهنگی فروغ محفوظ است.

سرودم را هر که نخواست
 دیر زیاد به مهر سرود
 (و آن) که نوشت از خویش
 سر دشمن مرد و بیستاد
 (و آن) که نهاد و آن که نوشت
 او نیز به همین آئین
 به کیستی تن خسرو
 و به میوه نخته روان (باد)

۱۴۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱
 ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱
 ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱
 ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۷	شعری بزبان پهلوی از : هنینگ
۲۹	درخت آسوریگ متن پهلوی جاماسب اسانا
۳۷	منظومه پهلوی درخت آسوریگ
۸۵	فهرست واژه ها

مقدمه

درختِ آسوریک نام داستانی است منظوم به زبان پهلوی و در شمار متن‌های غیردینی معلودی است که از این زبان برجای مانده است. این متن را جاماسپ‌جی دستور مینوچه‌رجی جاماسپ اسانا، از روی نسخه‌های خطی موجود، به نشانه‌های MK و JJ و DP و JE و Ta تهیه کرده و در جزء «متن‌های پهلوی»^۱ در صفحه‌های ۱۰۹-۱۱۴ به چاپ رسانده است. درین مجموعه متن «ماه فروردین روز خرداد» پیش از آن و «گزارش شترنگ» پس از آن جای دارد.

برای اطلاعی جامع درباره نسخه‌های خطی پهلوی بازمانده، بایستی به مقدمه بهرام‌گور تهمورس انکلساریا بر «متن‌های پهلوی»^۱ و مقاله وست E. W. West بنام ادبیات پهلوی در Grundriss der iranischen Philologie گردآورده Geiger & Kuhn ص ۷۵-۱۲۹، مراجعه کرد.

در اثبات منظوم بودن این داستان، دو تن از پهلوی‌دانان بنام، بنویست E. Benveniste و هنینگ W. B. Henning، هر یک مقاله‌ای نوشته‌اند که ذکرشان پس ازین بیاید.

ترجمه مقاله استادانه هنینگ، که در آن نه تنها این داستان منظوم، بلکه امکان وجود شعر و انواع آن در فارسی میانه، بررسی و پژوهش شده، و راهنمای

1- Pahlavi Texts. Edited by Jamaspji Dastur Minocheherji
Jamasp - Asana. Bombay, 1897.

نگارنده در تهیه این رساله بوده، پس از سر آغاز درج شده است .
پس از آن ، متن پهلوی این داستان که عیناً از روی متن چاپ جاماسپ-
اسانا عکس برداری شده است و نسخه بدل‌های نسخ خطی پنجگانه را در زیر هر صفحه
یاد میکند ، بچاپ رسیده است .

سپس متن پهلوی تصحیح شده ، با نشان دادن حدود بیت‌ها و مصراع‌ها ،
آوانوشت و ترجمه کلمه به کلمه فارسی هر بیت و یادداشت‌ها و حواشی لازم ، داده
شده است . در ترجمه کوشش شده است که تا حد امکان برابر فارسی کلمه‌های پهلوی
بکار رود تا تغییر واژه‌ها از فارسی میانه به نو، هویدا گردد و در آوانوشت ، از سبک
آوانویسی هنینگ پیروی شده است^۱ .

در پایان فهرستی از همه واژه‌های پهلوی منظومه «درخت آسوریک» با ذکر
اینکه هر یک چندبار و در کدام بند و بیت بکار رفته، داده شده است .
آنچه تا کنون درباره «درخت آسوریک» نوشته شده و نگارنده از آن آگاه است
کتابها و مقاله‌های زیر است :

- ۱ - E. Blochet : Drakht-i Āsūrīk - متن آن از روی مجموعه‌ای
متعلق به کتابخانه ملی پاریس (Manuscrit Supplement persan ، شماره ۱۲۶۱
ص ۱-۴) ضمیمه ج ۳۲ مجله Revue de l'Histoire des Religions ، پاریس
۱۸۹۵ ص ۱۸-۲۳ ، و ترجمه آن به فرانسه در همان جا، ص ۲۳۲-۲۴۱ بچاپ رسیده
است . در هنگام تهیه این مختصر نگارنده را به ترجمه بلوشه دسترسی نبود .
- ۲ - E. W. West : Pahlavi Literature - در Grundriss der iranischen Philologie
از Geiger & Kuhn ج ۲ ص ۷۵-۱۲۲ . و ست در ضمن
بر شمردن آثار بازمانده پهلوی و ذکر خلاصه‌ای از آنها ، و نسخه‌های خطی بازمانده
و ویژگی‌های هر یک ، از «درخت آسوریک» نیز یاد میکند . ص ۱۱۹ .

- ۳ - D. J. M. Jamasp - Asana : Pahlavi Texts - ج ۲ ، ص
۱۰۹-۱۱۴ . متن پهلوی است که بانسخ خطی موجود مقابله و نسخه بدل‌ها در زیر هر صفحه
یاد شده است . بهرام گور تهمورس انکلساریا ، در مقدمه‌ای که بر این کتاب نوشته

۱ - گروهی از دانشمندان پهلوی‌دان در آوانویسی، تلفظ کهنه واژه‌ها را، یعنی انسان
که ظاهراً در آغاز دوره فارسی میانه ، تلفظ می‌شده است ، بدست داده‌اند و دسته‌ای تلفظ نو
آنها را ، یعنی تلفظ پایان آن دوره را . هنینگ جزه گروه دوم است .

است، ترجمه‌ای تقریباً آزاد از این متن با اشتباهات زیاد و حذف قسمت‌هایی از آن (چون بند ۱۹، ۲۰، ۵۲-۵۴ و جز آن) آورده است (ص ۳۷-۳۹). در توصیفی که اونوالا از این ترجمه، در مقدمه ترجمه خویش میکند (BSOS، ۲، ص ۶۳۷) عبارات مشکلی را که انکلساریا ترجمه نکرده و واژه‌هایی را که نابوده گرفته و بی‌هیچ توضیحی از آنها گذشته است، یاد می‌کند.

۴- Ch. Bartholomae: Zur Kenntniss der mittelliranischen Mundarten، بخش ۴، هایدلبرگ ۱۹۲۲. در بند ۲۷ و ۲۸ این بخش بارتولمه از ویژگی‌های این متن سخن می‌گوید: چون «م» چسبیده به آخر پازدای از نام‌ها که همه جا ضمیر ملکی نمی‌تواند باشد، استعمال فعل «واختن» بجای «گفتن» و ساختن مضارع فعل کردن از بن ماضی -kar و oē به جای «۱» اضافه و جز آن.

۵- J. M. Unvala: Draxt-1-Asūrīk در BSOS، ج ۲، ص ۶۳۷-۶۷۸. در این مقاله، اونوالا کوشش کرده است که ترجمه و آوانوشت سراسر متن را بدهد: و هر جا که متن ناخوانا بوده و یا خواندنش برای وی مقدور نبوده است با قطع و وصل‌های نابجا و تعبیرهای نادرست، معنایی از آن در آورد. خواندن و ترجمه‌او اشتباهات زیادی دارد، حتی تقریباً همه واژه‌هایی را، که نخواندن و نابوده انگاشتن آنها را بر انکلساریا خرده گرفته است، خود بجزیکی دومورد، بغلط خوانده است. (در ص ۶۳۷ این واژه‌ها را یاد می‌کند).

۶- J. J. Modi: A Few Notes on the Pahlavi Treatise of Drakht-1-Asūrīk. در Journal of the K. R. Cama Oriental Institute، شماره ۳، ص ۷۹-۹۰. مددی این رساله را در تعیین نام درخت آسوریک نوشته است و از پنج تن که پیش از او این رساله را یا تماماً ترجمه کرده‌و یا بنحوی به آن سروکار داشته و هیچ یک نام آن درخت را کشف نکرده‌اند یاد می‌کند و پس از شمردن تمام اوصاف آن ثابت می‌کند که درخت آسوریک درخت خرماس است. پیشنهادی هم برای طرز خواندن کلمه «آسوریک» می‌دهد (که البته مردود است) و تغییر واژه را با آنکه تحریفی در حروف به Khajurīk، مناسب مقام می‌داند و آنرا واژه‌ای آریایی میدانند که در هندی مانده است (سانسکریت = Kharjur) و در

۱- تنها، بلوشه، آنها هم نه در ترجمه این متن بلکه در فهرست کتابهای خطی مزدیسنی (Catalogue des Manuscrits Mazdéens) ص ۶۹، آنرا به غلط «درخت بلوط» خوانده است.

ایرانی از میان رفته. از نوع بز هم سخنی بمیان می آورد و چون بند ۴۴ متن پهلوی را چنین ترجمه کرده است: «من [= بز] (مردم) را به پشت می برم، کوه بکوه، از مرز هندوان تا دریای ورکش ...» در بز معمولی تاب و توان چنین کاری را ندیده است و ناچار آنرا نوعی از بز (!) یا yâk: [= گاو تبتی، غزغاو!] می داند.

۷- Sidney Smith: Notes on The Assyrian Tree در BSOS ج ۴، ۱۹۲۶ ص ۶۹-۷۶. نویسنده این رساله آسورشناس است و کاری بخواندن متن پهلوی و رفع مشکلات این متن ندارد. از دیدگاه خود و از روی ترجمه اونوالا، که درباره‌ی ازجاها گمراه کننده است، حدس‌هایی درباره‌ی اصل حکایت و اشاره‌هایی که در آن موجود است می زند. بز را نماینده دین زرتشت و درخت آسوریک را نماینده دین ارباب انواع پرستی آسور و درختی خشک و مصنوعی می داند که در مراسم دینی آسوریان بکار می رفته و آنرا با زر و زیور و برگ‌های ساختگی می آراسته اند. بی پروا و خشن بودن بز را هم در گفتگو، دلیل برتری اجتماعی مزدپرستان می داند.

۸- E. Benveniste: Texte du Draxt Assurik et la versification Pehlevi در Journal Asiatique اکتبر- دسامبر ۱۹۳۰ ص ۱۹۳-۲۲۵. بنویست نخستین کسی است که این متن را شعر دانسته است و این مقاله را در اثبات همین مطلب پرداخته است نه بمنظور ترجمه یا آوانویس کردن کامل متن. وی بعضی از بیت‌ها را یازده هجایی و پاره‌ای را شش هجایی و پاره‌ای دیگر را هشت هجایی دانسته است. گاه واژه‌ای به بینی افزوده و گاه عبارتی را به تمامی زاید دانسته و از میان برداشته است. در پایان هم، برای نمونه و مقایسه، بیت‌هایی از سرودهای مانویان نقل کرده است.

۹- ملك الشعر بهار - در كتاب سبك‌شناسی ج ۱ ص ۱۰۸-۱۱۲ چندبیت از آغاز این منظومه را آوانویس و ترجمه کرده است که البته بی اشتباه هم نیست.

۱۰- W. B. Henning: A Pahlavi Poem در BSOAS، ج ۱۳، ۱۹۵۰، ص ۶۴۸-۶۴۱. وی به بهترین وجهی مسئله مشکل وزن این منظومه و اصولاً مسئله وزن شعر در فارسی میانه را حل کرده است و تقریباً نیمی از این منظومه را آوانویس کرده و وزن آنرا طبق نظر خود آشکار ساخته است. تمام مقاله استادانه وی در این رساله ترجمه شده است.

۱۱- Giancarlo Bolognesi: Osservazioni Sul Draxt-1

Äsūrīk در Revista degli Studi Orientali ۲۸، ۱۹۵۳، ص ۱۷۴-۱۸۱. نویسنده این مقاله کوشیده است که پاره‌ای از مشکلات این متن را حل کند و، جز در دو مورد، کوشش او با توفیق همراه نیست. واژه‌های افروشك [= افروشه] و ماست را که او نوالا اپر نایك apurnāyak و مَهت mahēst [= برنا و پیر] خوانده درست تشخیص داده است ولی پیشنهادهای دیگری که درباره خواندن واژه‌ها و عبارات مشکل دیگر کرده است، درست نیست. (نک. بیت‌های ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۸).

۱۲ - W. B. Henning: The Middle Persian Word for Beer - BSOAS ج ۱۷، ۱۹۵۵، ص ۶۰۳-۶۰۴. این مقاله دو صفحه‌ای درباره واژه‌ای است که در مقاله پیشین (BSOAS ۱۳، ص ۶۴۲. زیر نویس ۸) با وجودیکه معنی آنرا دریافته است، ناخوانده گذاشته است در اینجا قرائت درست آنرا با مقایسه با کارنامه اردشیر و متن‌های سریانی و ماندایی بدست می‌دهد: wašak = آبجو (نک. بند ۴۵، بیت ۹۵ متن حاضر).

۱۳ - Farhad S. Abadani: Daraxt-ī Äsūrīk در Journal of the K. R. Cama Oriental Institute، بمبئی ۱۹۵۶، شماره ۳۸، ص ۱-۱۱۱ + ۱-۲۲. این مقاله چهار بخش دارد: مقدمه، متن پهلوی، آوانوشت و ترجمه انگلیسی. در مقدمه، گزارنده درخت را، آسوری (بی‌تعیین نام و نوع آن) و بز را خراسانی (۱) دانسته است. و از کسانی که دست به کار ترجمه این متن زده‌اند، بلوشه، اونوالا، انکلساریا و بهاررانام می‌برد. از «بنو نیست» نیز بواسطه، یعنی با ذکر عین قسمتی از سخنانیه‌های «دکتر ع. ا. حکمت» در دانشگاه دهلی^۱، در ستایش «بنو نیست»، بمناسبت کوششی که وی در اثبات وجود شعر در فارسی میانه کرده است، یاد می‌کند و ترجمه فرانسه او را از چهار بیت فارسی میانه، که در مقاله «متن درخت آسوریک» (نک: شماره ۸) آمده است، و حکمت آنرا در سخنانی خود آورده و از ابیات منظومه «درخت آسوریک» پنداشته است، با تأیید این پندار، نقل می‌کند^۲.

۱ - Glimpses of Persian Literature by Dr. A. A. Hekmat, December - 1954 - March 1955. Journal of the K. R. Cama Oriental Institute، ص ۷۵، نک: - شماره ۳۸، ص ۱۱، زیر نویس ۱.
۲ - بیت‌های یادشده و ترجمه «بنو نیست» چنین است:

xvarxšēš ī rōšān uš purmāh ī brāzāy
rōzēnd uš brāzēnd az tanvār ī ōy drāxt

این چهاربیت از سرودهای مانویان است (قطعه ۷۰ ۵۵۴) که «بنویست» آنها را برای نشان دادن شعر یازده هجایی [۵+۶] زمان ساسانی در این مقاله آورده است. شگفت این است، که هم «حکمت» که از مقاله «بنویست» نقل کرده است و هم «آبادانی» که درخت آسوریک را یکبار به انگلیسی و بار دیگر به فارسی ترجمه کرده است، این ابیات را از منظومه درخت آسوریک دانسته اند.

آوانوشت و ترجمه او هم درست و دقیق نیست. در بعضی جاها، از دگرگون ساختن متن خودداری نشده است^۱. گاهی از ترجمه واژه‌ای یا عبارتی صرف نظر شده است^۲ و حتی گاه آوانوشت و ترجمه با هم تطبیق نمی‌کند^۳.

۱۴ و ۱۵ - در همین مجله و همین شماره یعنی Journ. K. R. Cama Or. Inst. شماره ۳۸، عین یادداشت‌های مدی J. J. Modi (نک. شماره ۶ این فهرست) در صفحه‌های ۲۳-۳۶ و نوشته انکلساریا در این باره، که جزء مقدمه‌ای که بر «متون پهلوی» گرد آورده جاماسب اسانا (نک. شماره ۳ این فهرست)، چاپ شده است، در صفحه‌های ۳۷-۴۰، پس از مقاله دکتر آبادانی، دوباره بجا برسیده است.

۱۶ - G. Widengren: Iranisch-semitische Kulturbegegnung in Partischer Zeit. Arbeitsgemeinschaft für Forschung des Lan-

← murvān bāmēvān ōi nāzēnd šāšīhā
nāzēnd kaṣōtār frašēmurv ī visp[rāng]

ترجمه

Le soleil lumineux, la pleine lune rayonnante
Resplendent et rayonnent hors du tronc de cet arbre;
Les oiseaux éclatants s'y pavanent pleins de joie.
Se pavanent les colombes et les paons bigarrés.

(Journ. Asiat. اکتبر - دسامبر ۱۹۳۰ م ۲۲۱-۲۲۲). یونکر H. Junker نیز ظاهراً آنها را در Wörter und Sachen، ۱۲، ۱۹۲۹ م ۱۳۲ (نک. همو، م ۲۲۲ زیر نویس ۱) و زالم C. Salemann در کتاب Manichäische Studien. I. Die mittelpersische Texte پترزبورگ ۱۹۰۸ م ۲۹ و ۱۵۳ و بهار در جلد اول سبک شناسی م ۱۰۶ آورده اند.

۱ - سنج. بند ۲۰.

۲ - سنج. بند ۵۴: «Hūrmak andar husravi hūstab» اصلاً ترجمه نشده

است

۳ - سنج. بند ۱: آوانوشت = rīšak (= ریشه)، ترجمه = leaves (= برگ‌ها)

ndes Nordrhein - Westfalen. Heft 70 :Köln und Opladen 1960.

فصل ۵، Die Literatur و حواشی شماره ۱۱۷ و ۱۲۱. (ص ۳۵ و ۳۶).
در متن، از وجود تنها نمونه ادبیات داستانی (نوع مناظره و مفاخره آن)
در ادبیات پارتی؛ و اقتباس آن، از آسوریها - برخلاف ادبیات حماسی - بی واسطه
یا بواسطه مادها، و از « مروارید پیش خوک افشاندن » - از امثال سایر زمان
پارتها، که تا فلسطین نیز رواج آن رسیده بوده است - یاد می کند. در حاشیه سه
بیت از درخت آسوریک نقل می کند و قالبی را که « بنویست » بدانها بخشیده است
دگرگون می سازد و قالبی تازه به آنها می دهد و برای واژه های pēš و murvārīt،
با وجود تصریح متن، برابر پارتی آنها، یعنی parvān و margārīt را پیشنهاد
می کند.

رساله حاضر و مقدمه آن پایان رسیده بود که دو مقاله دیگر درباره این متن
بدستم افتاد :

۱۷ - یکی از دکتر فرهاد آبادانی. در نشریه دانشکده ادبیات اصفهان، شماره
۳۰۲، مهر ۱۳۴۵، ص ۲۰۷-۲۳۶. (جداگانه، بعنوان « منتخب ... شماره ۱۷ » آن
نشریه) و آن عین مقاله پیشین او است. (نک. شماره ۱۱ همین فهرست)، که گویا عکس
برداری و چاپ شده است، با این تفاوت که از پاره دوم مقدمه، هشت سطر کاسته
شده و در پایان، ترجمه فارسی به آن افزوده شده است. این ترجمه فارسی نیز گاه
با ترجمه انگلیسی و آوا نوشت پهلوی فرق فاحش دارد. (سنج. برای نمونه بند
۱۲ و ۲۰).

۱۸ - و دیگری از دکتر احمد تفضلی، در مجله دانشکده ادبیات شماره دوم
سال چهاردهم، [تهران]، آذرماه ۱۳۴۵ ص ۱۳۸-۱۴۷. مقاله ای است بسیار عالمانه
ممتع و سودمند، درباره دو واژه:

(ud kaškanjīr =) wkškwcy1 و (yavāz+m=) ywz m

در حواشی این رساله، هرگاه نیازی به نام بردن این مقالات بوده است،
کوتاه نویسی را، تنها نام نویسندگان آنها یاد شده است.

* * *

کتابها و مقالات دیگری، که در فراهم ساختن این رساله از آنها استفاده شده
است، اینهاست :

- بندش : بندش بزرگ ، چاپ انکلساریا ، بمبئی ۱۹۰۸ .
- فرهنگها : فرهنگهای فارسی چون فرهنگ آندراج ، برهان قاطع ، لغت فرس اسدی ، فرهنگ رشیدی و مجمع الفرس سروری . اینها ، درخواستی ، به نامهای آندراج ، برهان ، لغت فرس ، رشیدی و سروری ، و هرگاه دربارهٔ واژه‌ای به چندتا از آنها مراجعه شده باشد به نام «فرهنگها» خوانده شده‌اند .
- استینگاس : F. Steingass: A Comprehensive Persian-English Dictionary. London.
- فر. پ. : H. F. J. Junker; the Farhang 1 Pahlavik. Heidelberg, 1912.
- : Das Farhang 1 Pahlavik; Iranische Texte und Hilfsbücher. I. 1955.
- C. Salemann; Ueber eine Parsenhandschrift der kaiserlichen öffentlichen Bibliothek zu St. Petersburg Tiré du vol. 2 des travaux de la 3^e session du Congrès international des Orientalistes.
- ولف : F. Wolff; Glossar zu Firdosis Schahname Berlin, 1935.
- وولرس : I. A. Vullers; Lexicon Persico-Latinum Etymologicum 1-3. Graz. 1962.
- : A1wb. Ch. Bartholomae; Altiranisches Wörterbuch. Strassburg, 1904.
- : Mid. Pers. Gram. C. Salemann; A Middle-Persian Grammar. translated by L. Bogdanov. Bombay 1930.
- : Mir-Man. Andreas-Henning; Mitteliranische manichaica aus Chinesisch-Turkestan 1-3. Berlin 1932-34.
- : Or. St. Pav. J. D. C. Pavry; Oriental Studies in honour of Cursetji Erachji Pavry, London 1933.
- : Paikuli. E. Herzfeld; Paikuli. Mounment and Inscription of the Early History of the Sassanian Empire; 2 vols. Berlin 1924.
- : Pers. St. H. Hübschmann; Persische Studien. Strassburg 1895.
- : Pokorny Julius pokorny; Indogermanisches Etymologisches Wörterbuch. Bern-München, 1950.

H. Hübschmann: Armenische Grammatik, I. : Arm Garm. Theil, Armenische Etymologie. Leipzig 1897

A. V. W. Jackson: Avesta Grmmar in Com- : Av. Garm. parison with Sanskrit. Stuttgart 1933.

J. Brand; A Dictionary of Armenian and Eng- : Brand. lish. Venice 1825.

P. Horn; Grundriss der neupersischen Etym- : GNPE. ologie. Strassburg 1893.

F. Justi; Iranisches Namenbuch. Marburg: Iran. Namenb. 1895.

R. G. Kent; Old Persian. : Connecticut 1950. : Kent

G. Liddell and R. Scott; Greek- Eng- : Liddell - Scott. lish Lexicon, based on the German work of Francis Passow. New York 1861.

M. Williams; A Sanskrit - English Diction- : M. Williams. ary, Oxford 1899.

Ch. Bartholomae ; Zur Kentnis der Milteli- : ZKMM. ranischen Mundarten IV. Heidelberg 1922.

کوتنه نوشت (abbreviation) های دیگری نیز در این رساله بکار رفته

است :

American Journal of Semitic Languages and : AJSLL. Lilerature

Bulletin of the School of Oriental and African : BSOAS. Studies.

Bulletin of the School of Oriental Studies : BSOS
هر دو يك مجله است که در آغاز کار این نام را داشته است و بعداً واژه

آفریقایی (African) نیز بدان افزوده شده است .

Journal Asiatique. : JA.

Journal of the Royal Asiatic Society. : JRAS.

Sitzungsberichte der Pereussischen Akademie : SBPAW. der Wissenschaften. Berlin

W.B.Hening; Das Verbum des Mittelpersischen : VMT. der Turfanfragmente. Göttingen 1933.

- تور . په . : تور فان پهلوی .
 په . : پهلوی .
 سا . : سانسکریت .
 ستا . : اوستایی .
 سنج . : سنجید ، مقایسه کنید ، قس .
 فب . : فارسی باستان .
 نك . : نگاه کنید به .
 هز . : هزوارش .

شعری به زبان پهلوی *

از

و. ب. هنینگ

مطالعه درباره شعر پهلوی که بیست سال پیش استاد بنو نیست^۱ Benveniste چنان مجدانه آغاز کرد، ظاهراً بایستی به بن بست رسیده باشد. شعر بودن برخی از متن های پهلوی، چون «یادگار زریران» و «درخت آسوریگ»^۲ (مناظره درخت خرما و بز) هر آینه ثابت شده است ولی تطبیق آنها با قواعد مسلم شعری، دشوار است و هنوز مسائلی چون مسئله وزن و بحر و قافیه آنها کاملاً روشن نیست، و نیز گمان آن نمی رود که متنی هایی که در دست داریم بتواند ما را به نتیجه قطعی برساند. دو مانع مهم در این راه موجود است: یکی بی دقتی مشهور نسخه نویسان که راهها برای حدس و گمان می گشاید، چه تنها افزایش یا کاهش حرف عطفی یا اضافتی بدخواه نسخه نویس وزن شعر را بر هم می زنند.

* این مقاله را آقای دکتر فریار در مجله مهر سال هشتم شماره ۲، ص ۷۹ - ۸۲ بدون ترجمه حواشی آن، که تقریباً نیمی از مقاله را تشکیل میدهد و حاوی نکات دقیق و افادات استادانه پرفسور هنینگ است، به چاپ رسانده اند. ظاهراً حذف حواشی به درخواست اداره مجله بوده است که چاپ آنها را، هم مشکل و هم بیش از حوصله خوانندگان مجله تشخیص داده است. ترجمه متن هم خالی از اشتباه چاپ نشده است و از اینرو آنچه که باید قابل استفاده نیست. سنج. واژه های پهلوی صفحه ۵۵ (در متن) که دو تلفظ قدیم و جدید آنها داده شده است و در مجله نامبرده تقریباً همه بنفط به چاپ رسیده است.

۱ - JA. - ۱۹۳۰، ۲، ص ۱۹۳ - ۱۹۳۲ و ۱، ص ۲۳۵ -

۲ - درخت بابلی (نه آسوری).

دیگر معلوم نبودن زمان سرایش این اشعار، که از اینرو نمیتوان گفت سراینده، واژه‌ها را چگونه تلفظ می‌کرده است.

البته اگر ندانیم واژه‌ای را مثلاً *pašak* بخوانیم یا *paig*؛ *mazdayasn* بخوانیم یا *mazdēs*؛ *rōšn* یا *rōšan*؛ *ašak* یا *aig*؛ *škanj* یا *šikanj*؛ *giyān* یا *gyān*؛ *yazd* یا *yazat*؛ *awiš* یا *ōš*؛ *drust* یا *drīst*؛ *durust* یا *hacaḍar* یا *azēr*، در وزن شعر (هر نوع که باشد) تغییر کلی حاصل می‌شود.

چیزی که مسلم است این است که اگر در این مسئله راه تعصب پیش گیریم به نتیجه نخواهیم رسید. تصویری که محققان از مطالعه در اوستا داشته و اشعار آنرا کاملاً هجایی دانسته‌اند (اگرچه در این مطلب نیز جای تردید هست) آنها را برای این داشته‌است که اشعار پهلوی را نیز در آن شمار آورند، و هر جا که لازم دانند هجایی یا هجاهایی به ابیات بیفزایند یا از آنها بکاهند، و بواسطه همین تصرفات نازواست که اشعار پهلوی آسیب فراوان دیده است؛ جایی که عمل حذف واژه‌های نامتناسب باعث کوتاه شدن بیتی شده و آنرا از وزن (هجایی مفروض) خارج ساخته است، موزون شدن بیت را، و واژه‌ای دیگر بدان افزوده یا تلفظ واژه‌های آنرا دگرگون ساخته‌اند^۱.

نظریه دیگر، یعنی قبول اینکه در وزن شعر، اصل عمده، «تکیه» (accent) است، نه برابر بودن شمار هجاها، درست‌تر به نظر می‌آید و ما را از لزوم تغییر فراوان متن، بی‌نیاز می‌سازد، شماره نامتناوی هجاهای یک بیت را میتوان آن‌سان که هست، باقی گذاشت، چه در این صورت تلفظ دقیق واژه‌ها، *rōšn* یا *rōšan* اختلاف زیادی ایجاد نخواهد کرد.

شواهد روشنی در تأیید این نظر میتوان، در همین متن «درخت آسوریگ» که تحقیقات «بنونیست» از آن آغاز شده است، یافت. همه این شعر که بیشتر از متون پهلوی دیگر از تصرفات نسخه‌برداران مصون مانده است و تفسیر و معانی لغات

۱ - این بنظر من کاملاً شکل غلطی است.

۲ - JA. ۱۹۳۲، ۱، ۲۷۶ و ۲۷۸ u.

۳ - چون *asp* و *aspe*، J.A. ۱۹۳۲، ۱، ۲۸۰؛ *xyōnān* و *xīyōnān*.

۲۸۶؛ *aste*؛ ۲۸۶؛ *daste*؛ ۲۸۷؛ *pošta*؛ ۲۷۸؛ حتی *ī-me*، ۲۷۴، و *ōveš*، ۲۷۰ (برای *ūš*)؛ *mazdēs-nān*، ۲۷۴، ولی *mazdayasnān*، ۱۹۳۰.

۲ - ۱۹۴۰.

کمتر به متن آن افزوده شده است، در قالب ابیات نسبتاً درازی که معدل شماره هجاهای آن دوازده است و سکنه‌ای هم در میان دارد، سروده شده است. طرزیان و روش معینی در مصرع‌های اول هر بیت تکرار می‌شود، اینچنین: *X. az man karēnd* «از من کنند». واژه اول ممکنست يك هجایی یا دو هجایی یا سه هجایی باشد و بنابراین مصرع نخست ممکنست دارای پنج یا شش یا هفت هجا باشد. آیا این دلیل روشنی نیست بر اینکه ارزش عروضی هر واژه کاملاً مستقل است و ربطی به شماره هجاها ندارد؟ و هر آینه کوتاهی و بلندی مصرع نخست را در مصراع دوم هیچ تأثیری نیست!

۱۲ cōb az man karēnd	kē tō grīw' māzēnd'	۵+۵-۱۰
۱۱ rasan az man karēnd	kē tō pāy bandēnd	۶+۵-۱۱
۴۲ ambān az man karēnd	wāžārgānān wasnād'	۶+۶-۱۲
۳۴ kamar az man karēnd	kē āznāyēnd' pad murwārid*	۶+۸-۱۴
۶ gyāgrōb az man karēnd	kē wirāzēnd mēhan ud mām	۶+۸-۱۴
۱۶ tabangōk az man karēnd	dārūgdān wasnād	۷+۵-۱۲
۳۷ maškīzag' az man karēnd	ke sūr abar wirāzēnd	۷+۷-۱۴

در اینجا دادن «آوانوشت» کاملی از متن «درخت آسوریک» که مشکلات

۱ - واژه‌ایست کهن برای «گردن» که هنوز در بعضی لهجه‌های کنونی یافت می‌شود چون لهجه سنگسری (Zhukovskiy، ۲، ۳۱۴). معلوم نیست چرا این واژه در متن پهلوی بایستی به «گردن» تغییر یابد (BSOS، Unvala، ۲، ۶۴۵، و هم «بنویست» به تقلید از او، JA، ۱۹۳۰، ۲، ۱۹۴).
 ۲ - māz ظاهرأ همان کلمه mārz است به لهجه‌ای دیگر، و بمعنی و هم‌ریشه

کلمه مالیدن mālidan فارسی است؛ نمونه دیگر برای حذف «ر» در چنین موردی واژه فارسی māze، māzu (مازه، مازو = ستون فقرات) است از mārz* جای اتصال فقرات (مشتق از اوستائی - merezu، ستون فقرات، نک. JRAS، ۱۹۴۲، ۲۴۲) گمان نمیکنم در این بیت سخنی از «بوسیدن» به میان باشد (چنانکه اونوالا پنداشته است).
 ۳ - این واژه پارتی در سراسر متن فراوان بکار رفته است (فارسی میانه - rāy).

تشخیص ندادن آن، اشتباهات عجیبی را بوجود آورده است. نک. «بنویست» ص ۲۰۰.
 ۴ - شاید پیوستگی دارد با واژه فارسی آزدن / آژدن (ربخت آن چندان روشن نیست)؛ سنج. «جو دیبا به زرا آرده» (آژده) از شاهنامه.

۵ - اگر چه بسیاری از واژه‌ها و ترکیب‌ها پارتی (یا مادی) است، بسیاری دیگر وابسته به لهجه جنوبی است. این درهم آمیختگی شخص را به یاد فلولیات جدید می‌اندازد؛ چه اندازه از آن‌ها مربوط به متن اصلی است معلوم نیست. بهر حال هر دو اذهر حیث با هم شبیه‌اند.
 ۶ - دستار خوان چرمین. سفره‌ای که خوان بر آن نهند.

فراوانی با آن همراه است، منظور نیست، تنها، اثبات نظریه مذکور را، بینی چند مربوط به مطلب، از جاهای مختلف این شعرویدون رعایت ترتیب، نگاشته می شود، تا نشان دهد، نظریه ای که از مطالعه چند بیت گزیده سابق بدست می آید، تنها مربوط به همان ابیات نیست و گمراه کننده نمی باشد.

1 draxt-ē rust est bun-aš hušk est warg-aš nay mǎnēd širēn bār āwarēd	tar ō šahr āsūrīg sar-aš est tarr bar-aš mǎnēd angūr mardōhmān wasnād 1	۲+۶-۱۰ ۲+۲- ۸ ۵+۵-۱۰ ۶+۵-۱۱
1۵ tābistān sāyag hēm 1۶ šir ۲ hēm varzigārān 1۷ tabangōg aš man karēnd šahr ō šahr barēnd 1۸ āšyān hēm murwižagān 1۹ astag * bē abganēm kad hīrzēnd mardumag	pad sar šahrdārān angubēn āsādmardān. dārōgdān wasnād ۲ bižišk ō bižišk. sāyag kārdāgān. ۳ pad nōg būm rōyēd kum bē nē wināsēnd	۶+۵-۱۱ ۶+۷-۱۳ ۷+۵-۱۲ ۵+۵-۱۰ ۷+۵-۱۲ ۶+۵-۱۱ ۶+۶-۱۲

۱ - این شعر لفرآسا سروده شده است، خواننده یا شنونده به گمان خویش و از روی وصفی که رفته است باید دریابد که مقصود درخت خرماست. «برگش به (برگ) نی ماند» از حیث شکل نه از حیث مزه (چنانکه بارتولمه Bartholomae پنداشته است، Mir. Mund. ۲۰، ۲۴). دو واژه آخر مربوط به این بند است [در متن پهلوی در آغاز جمله بعد نوشته شده است و این بند با واژه «آورد» تمام می شود و همین بسیاری از مترجمان را گمراه کرده است]. این مطلب با مقایسه با بند ۲۸ روشن می شود، (نک. همو.)

۲ - یونکر Junker در فرهنگ پهلویک، دوزوارش برای دشکر، آورده است، مردوبخطا: یکی «HLY» گاه «HLB»، شیر، ۴۰۷، (LBN) نیز آمده است. نک. ص ۶۷ حاشیه ۲۰) و گاه «HL» «hallā» - سرکه، ۲۰۵ که معنی درست آنرا در حاشیه بعنوان نسخه بدل آورده است (سک، سرکه): در متون پهلوی ۶۰۳۰ متن خسرو وریدک بند ۳۱ HLY 1 truš - سرکه ترش - عربی، خل الثقیف (نعلبی). دیگری ردیفی است از واژه های ابرانی و سامی V - ۲۰، XXXI - ۳، که شامل هزوارشی است به معنی «آبجو» (یا شراب خرما)، آرامی - šikrā و غیره. واژه های فارسی آن عبارتست از hur و واژه دیگری که من نمی توانم بخوانم (و در کارنامه اردشیر بابکان ۸۰۷ به کار رفته است: «چون می نداشتند او را آبجو فرا آوردند»). [این واژه را که پرفسور هنینگ در سال ۱۹۵۰ یعنی هنگام نوشتن این مقاله توانسته است بخواند، در سال ۱۹۵۵ خوانده است، نک. BSOAS، ۱۹۵۵، سال هفتم شماره ۳].

۳ - dārōgān wasnād معنی بهتری میدهد.

۴ - مسافران.

۵ - هسته، هسته خرما.

۲۰	bašn-um 'est (?) zargōn	yad ō rož yāwēd. ۲	۵+۵-۱۰
	hawīž mardumag	kēš nēst may ud nān	۵+۵-۱۰
	až man bār x'arēnd	yad amburd ōštēnd ۲	۵+۵-۱۰
۲۷	wāžēnd-um pad afsān	pārsīg mardōhm	۶+۴-۱۰
	ku wāš a'1 ud wad-xrad	abē-gūd traxtān	۷+۵-۱۲
۲۸	yad* tō bār āwarē	mardōhmān wašnād	۶+۵-۱۱
	gušn-at abar hīrzēnd*	pad ēwēn cē gāwān	۶+۶-۱۴
۲۹	x'ad gumānīg ahēm*	ku rūspīg - zādag a'1 ۲	۶+۷-۱۴
۳۰	abēžag Dēn Māzdēsna	cē *cāšt x'āber Ōhrmazd	۷+۶-۱۴

۱ - اگر مردم (ساقه‌های جوانم را) بهند و مرا نیازدارند ، تاجم سبز است تا روز جاوید .

۲ - همه این عبارت پارتی در «ایادگار زیران» بند ۹۳ ، ص ۱۳ س ۵ آمده است . واژه پارتی yad چندبار در متن حاضر یافت می‌شود . شرحی که در BSOAS ۵۲، ۱۲۰ داده شده است نمی‌تواند کاملاً با این تصور که واژه هزوارش HN = yad تأیید شود . هزوارش HN = اگر ، بهترین واژه برابر آن در ایرانی کهن yad1 است ؛ واژه‌های گوناگونی ممکنست بشکل واحد yad در آید . [سنج . حتی عبارتی را که در پایان «ایادگار زیران» آمده است ، متون پهلوی ص ۱۶ س ۱۶ : yad ō rož fraškerd] .

۳ - «تاسیر شوند» ، بجای -ošt نیز ممکنست -awīšt خوانده شود که بشکل پارتی مانوی آن wyšt ، نزدیکتر است .

۴ - «HT» ، اگر yt نباشد که اشتباهاً باین شکل نوشته شده باشد ، شاید هزوارشی باشد بهمین معنی . اگر شکل پهلوی «HT» (که درسنگنبشته‌ها هم بکار رفته است) اشتباهی قدیمی برای HN (= hēn) باشد ، ممکنست درین متن نیز نمودار هزوارش پارتی HN = yad = hēn باشد (سنج . شماره ۱۸) . بهرحال برای ag = «اگر» بکار نرفته است ، (نک . بند ۲۵ ، L *YK = HT ... yad ō kū) .

۵ - شکل پارتی واژه یمناست بند ۱۹ (نک . همو) رجحان دارد که در آنجا استعمال hīrz از arž بهتر بنظر می‌آید . شاید بهتر باشد اگر بجای همه هزوارش‌ها شکل پارتی یامادی آنها گذاشته شود . و متأسفانه من خود ازیں نظر کاملاً پیروی نکرده‌ام .

۶ - اینجا شکل پارتی کامل کلمه بکار رفته است ولی نه با املاء کاملاً درست . در همین سطر واژه‌ای که بشکل yd به نظر می‌رسد بایستی ay1 یا a1 خوانده شود = «ه-تی» ، پارتی آن = yy . همچنین است در بند ۵۳ : tū kust a'1 ēdar «تویسته‌ای اینجا» .

۷ - «تاتوبارآوری برای مردمان گشتت برهند به آئین گاوان گمانم خود براینست که تو روسپی زاده‌ای» .

۲۱ yud aʒ man kē buz hēm	yaʃtan nē šahēd kac ¹	۶+۶-۱۲
۲۲ cē jīw aʒ man karēnd:	andar yaxiʃn yaʒdān	۶+۶-۱۲
Gōš-urwa. yaʒd	harwin cahārpāyān.	۶+۶-۱۰
hawit Hōm tagig -	nērōg aʒ man est.	۵+۵-۱۰
۲۳ hawitʳ bār-yāmag ʳ	cēʳ pad puʃt dārēm	۵+۵-۱۰
yud aʒ man kē buz hēm	karden nē šahēd.	۶+۵-۱۱
۲۴ mōʒag hēm saxtag *	āšādān wasnād	۵+۵-۱۰
angustbān husrōgān	šāh hamhīrān. ʳ	۶+۴-۱۰
۲۵ mašk-um karēnd ābdār	pad daʃt ud viyābān	۶+۶-۱۲
pad garm rōʒ ud rabih ʳ	sard āb aʒ man est.	۶+۵-۱۱
۲۹ nāmag aʒ man karēnd	frawardag dibiwān ¹	۶+۶-۱۲
daftar ud pādaxšīr	abar man nibēšēnd	۶+۶-۱۲
۳۲ embān aʒ man karēnd	wāʒārgānān wasnād	۶+۶-۱۲
kē nān ud pust¹ ud panīr harwīh¹⁰ (?)rōʒn-xʳardig¹¹		۷+۵-۱۲

۱- روشن نیست . kyc شاید واژه‌ای پارتی باشد = پارسی kas . از طرف دیگر وزن آن (سنج . kardan nē šahēd در آخریت) امکان تأیید نظر بارتوله را دارد . ۲۶ سطر ۵.

- ۲- مشکوک ، نسخ خطی = Lo
 ۳- فارسی = بارجامه = خرجین .
 ۴- = که .

۵- Saxtag با واژه فارسی سختیان مربوط است . سنج . شکل سغدی آن که در BSOAS ۱۱ ، ۷۱۴ ، حاشیه ۶ ، ذکر آن آمده است .

۶- دانگشتیان (انگشتوانه) [نه دستکش] برای خسروان و همالان شاه .

۷- سنج . sb. PAW. ۱۹۳۴ ، شماره ۴ (فارسی میانه مانوی = rbyh)

۸- یا dibēwān (البته نباید dabīrān خوانده شود) نیای واژه دیوان است . اصل کلمه dipī + pāna بوده است ، یعنی جائیکه اسناد و نوشته ها نگهداری می شود و از دیرباز مخفف شده و به شکل دیوان (< diwēwān) در آمده است . بهترین شاهد برای قدمت استعمال این واژه (بی آنکه از شکل ارمنی آن ، divan یاد شود) نام کتاب نامه های مانی است . هر نامه در پارسی میانه dib = dyb خوانده شده است ، چون «مهر دیب» muhr dib ، نامه مهر ، مهر نامه ؛ و همه مجموعه dipī - pāna بوده است که هر آینه قدیمیترین مورد استعمال این واژه است برای مجموعه آثار کیسی .

۹- نسخه بدل = pīst ، هردو تلفظ در فارسی جدید موجود است .

۱۰- نسخ HRWNN = ؟ بدشواری = mēš (فرهنگ پهلویک ۷ ، ۳) یا

āluy (همو) ، ۴ ، ۶ یادداشت ۳۲) نک . متون پهلوی ص ۱۶ ، س ۱۶ .

۱۱- rōʒn - xʳardig : خوراک روغنی ، در پهلوی به معنی خوراک های گوشتی

kāpūr ud mušk syā(w)	ud xax' tuxārīg	۵+۵-۱۰
was yāmag šāhwār	padmōžan kanigān	۵+۶-۱۱
pad ambān āwarēnd	frāž' ō šahr cē Erān	۶+۶-۱۲
۴۹ kad buz ō wāžār barēnd	ud pad wahāg dārēnd	۷+۶-۱۲
harw kē 10 drahm nēdāred frāž ō buz nē āsēd:*		۷+۶-۱۳
amrāw* pad dō pašīž	kōdākān xrinēnd	۶+۵-۱۱
dān ud astag tō šowē	frāž ō kōy murdān:*	۷+۵-۱۲

ادعا نتوان کرد که تنها ، اثبات اینکه در این شعر بنای کار بر ، « تکیه » است ،
ما را از هر گونه پژوهش بیشتری بی نیاز می سازد ، بلکه برعکس در این زمینه به کار و
تحقیق کاملتری نیازمندیم تا ، هجاهایی که « تکیه » بر آنها می افتد ، جای آنها را در

→ شیرین است . ریخت جنوبی این واژه xwardīg- rōwn- است که در « خسرو و ریدگه » بند
۲۷ بکار رفته و برابر است با « حلاوی » در ترجمه عربی آن ، با وجود این کمک ارزنده : ثمالی ،
باز او نوالا دچار اشتباه شده و این واژه را به « side dish » ترجمه کرده است . شکل فارسی
میانه مانوی آن rwyyn است ، فك . BSOAS . ۱۱ ، ۵۷ حاشیه ۵۶ ، شاید این مصراع
در اصل چنین بوده است : royn ud royn-xwardīg .

۱ - خز تخاری ؟ xax = Hz ، در فهرست جا نورا نیکه پوست پر بهادارند ، در « بندهشن
بزرگ » ، ص ۹۶ س ۱۲ از آن یاد شده است . شاید بتوان این بیت را چنین تصحیح کرد :
.....mušk sya(w)[cē] buz tuxārīg « مشک سیا بز تخاری » ؟ نه خز و نه بز
هیچ يك محصول تخارستان (بلخ) نیست و با نام تخارستان يك جا نیامده است .

۲ - frāc- در پارسی مانوی بکار رفته است ، در سنگنبشته های پارسی = prahš
چون 'L HN prhš - yad frāxš ō . ریخت شگفت این واژه یاد آور حالت فاعلی
(nominative) کهن است یعنی frānxš (= ستا . fraš ، سانسکریت prān) با
حذف غنه . این نشان میدهد که قاعده بارتولمه . Grd. Ir. Philol . ۱ ، ۱ ، ص ۱۱ § ۲۴
ترتیب درستی ندارد .

۳ - اینچنین بهتر است تا āyēd .

۴ - شگفت آور است که همه پژوهشگران این متن ، حتی بارتولمه (۲۷) در « زوارش
عادی و درست و خرماء » تردید کرده اند . Amrāv شکل پارسی درست این واژه است (مانوی
= armāv و اردنی = armav) در آخر متن ، بند ۵۴ ، هر آینه واژه خرما xurmā
آمده است بروشنی و وضوح (hulm'y , hulm'k) .

۵ - بز پیش بینی می کند که امید اینکه درخت خرما هسته بیفکند و درخت دیگر بروید
به نوبیدی می پیوندند : « دانه و هسته تو بکوی مردگان بشود . » من تا اندازه ای در درستی دو
واژه اخیر تردید دارم (کوی بگردان) . میتوان « کوی مردان » را با « کوچ خاموشان »
(= گورستان) مقایسه کرد . بهر حال تعبیر او نوالا درست نیست :

'Wounded to the life thou willst be destroyed exterminated
by the spiritual leaders' !

هر بیت، و مسائل دیگر و جزئیات مربوط به آنها را بیابیم. مثلاً به نظر می‌رسد که میزان اختلاف در شماره هجاها کاملاً معین است؛ اختلاف میان حد اکثر و معدل و حداقل و معدل ظاهر امتساوی است، چنانکه در «درخت آسوریک» معدل شماره هجاها ی هر بیت ۱۲، حد اکثر ۱۴ و حد اقل ۱۰ (تنها با یک استثنا در بند نخست که متن آنرا قابل تردید می‌سازد) و اختلاف ۲ می‌باشد.

درسرودی از مانویان، به زبان فارسی میانه، که درباره آن در Trans. Phil. Soc. ۱۹۴۴، ۵۶، بحثی رفته است، معدل شماره هجاها نیز ۱۲ ولی اختلاف ۳ است (حد اکثر ۱۵ و حد اقل ۹) بنابراین بایستی بحور و اوزانی با اختلافات بسیار دقیق در این نوع اشعار موجود باشد که حل و کشف آنها به بررسی بیشتری نیاز دارد. قطعه‌ای را که Schaefer چاپ رسانده است، Studien ۲۹۰، بعد، (سرود القبایی از آخر حرف «عین» تا «تاء» باضافه دنباله‌ای غیر القبایی) معدل هجاها ی آن ۱۱ و اختلاف ۲ است.

[	wād anōšag "xašbōy"	x+۶
perwarzēd au bagān	ad zamīg ud drestān	۶+۶-۱۲
cašmag rōšnīn	dālūgān āfrīdagān	۳+۷-۱۱
kōfān nīšag	wyāwarag ud bagōihr	۳+۶-۱۰
radnīn āram	esparhmāwand" wyāg	۳+۵- ۹
šahrān anāšag	mān mān ud gāh gāh	۵+۵-۱۰
Tau sažēd argāwīft	šahrdārān masīšt	۶+۵-۱۱
namāž ud eštāwīšn	au Mār- Māni "xašnām	۶+۶-۱۲
āfrīd āfrīd	pad nawāg" rōž wuzarg	۲+۶-۱۰
au Mār-Zaqō amōžag	ad hamag ram" rōšnīn	۷+۶-۱۳

معدل = ۵/۱+۵/۸-۱۰/۹

ایات زیر نیز این قاعده را تأیید می‌کند؛ درینجا معدل شماره هجاها ۹/۵ و اختلاف ۲/۵ است (حد اکثر ۱۲ و حد اقل ۷) این اشعار از یک سرود مانوی القبایی (به ترتیب حروف ابجد) پارتی است که از آن بندهای «ب» تا «ز» و «ط» تا «ن» بجای مانده است، هر بند دو بیت دراز دارد، در نسخه خطی علامتی برای امتیاز

۱- واژه نخست مبهم است.

۲- چنین است، البته.

۳- آدامگاه «گوهران» جایی پر گل است.

۴- «در نوروز بزرگ».

۵- چنین باید خوانده شود.

که از زبان ایرانی میانه غربی تا کنون بدست آمده و بعنوان شعر شناخته شده است^۱ حتی يك قافیه هم به معنای حقیقی آن وجود ندارد. البته قافیه‌های تصادفی و واژه‌های هم صدا درین اشعار یافت می‌شود ولی علم قافیه را چنانکه باید و شاید، و ساختن اشعار مقفی را نمی‌شناخته‌اند. قطعاتی که در بالا از پهلوی و پارتی^۲ نقل شده است، این مطلب را به اندازه کافی می‌رساند. چون جواب این مسئله، بویژه برای تاریخ ادبیات فارسی، اهمیتی بسزا دارد، باید کلمه قافیه منحصرأ برای جاهایی بکار رود که در آنجاها، قافیه عمدا و برای زینت بخشیدن به شعر بکاررفته باشد.

با اینهمه حتی محتاط‌ترین مردم نمی‌تواند وجود غیر اتفاقی قافیه را دریکی از اشعار پهلوی که تا کنون توجهی بدان نشده است انکار نماید. این قطعه قسمتی از متن اندرز نامه‌ها را تشکیل می‌دهد که با دیگر قسمتهای شعری پهلوی، در «متون پهلوی» جاماسب اسانا، که به «شاهنامه پهلوی» معروفست، جای دارد. این قطعه (ص ۵۴) برای سبک کاملاً شاعرانه عجیبش بسیار جالب توجه است. متن آن از آسیب دور نمانده است، واژه‌هایی از آن افتاده و جابه‌جا تفسیر و معانی لغات به متن افزوده شده و گاه بیتی بکلی حذف شده است، با اینهمه شکی در سبک و ارزش شعری آن نیست. سراسر این شعر مانند يك قصیده مقفی است و در مطلع آن قافیه در هر دو مصراع آمده است. چنین بنظر می‌رسد که گذشته از مطلع این شعر، هر دو بیت بندی را تشکیل می‌دهد و بیت نخست هر بند با عبارت «اندر گیهان» تمام می‌شود. (از روی همین قاعده ثابت که در سراسر قطعه جاری است میتوان پی برد که بیتی تمام حذف شده است). چند نکته مجهول که در زیر از آنها یاد می‌شود، درین متن وجود دارد^۳

۱ - من عبارتی را که «نیبرگه» از بند هشن بزرگ بر آورده و بعنوان شعر شناخته است (ZDMG, ۸۲, ۲۲۲-)، شمر نمی‌دانم. واژه‌های آن بخوبی نشان می‌دهد که این عبارت فقط ترجمه پهلوی متنی است اوستایی (ممکنست ترجمه يك شعر اوستایی باشد).

۲ - بنویست دو قطعه برای اثبات وجود قافیه در زبان پارتی نقل کرده است (JA, ۱۹۳۰, ۲, ۲۲۳). در قطعه نخست واژه‌های آخر ابیات بایستی چنین خوانده شود: (الف) framanyōg (ب) abēstaft, (ج) wilāstīft, (د) mānag, و در قطعه دوم اینچنین: (الف) wasnād, (ب) estād, (ج) mardōhmān, (د) paidāg; [st[d] بنط بجای [st[d] بکاررفته است. واژه بعد [mdy] است. در قطعه دوم که سرودی است القبائی دوینی وجود ندارد. قافیه‌های اتفاقی بسیار بهتری می‌توان در اشعار پارتی یافت.

۳ - واژه‌هایی که من افزوده‌ام در میان این نشان [] جای دارد.

0 Dārom andarz-ē az dānāgān	از گفت-ی پشیمانان
1 o šmāh bē wizārom agar [en aʒ man] padirēd	به راسستی اندر گیهان
2 Pad gēti vistāx* ma bēd cē gēti pad kas bē nē hišt-hēnd	پس آرزو اندر گیهان نه کوشک و نه خان و مان
3	یک سطر افتاده است
šādih-ī pad dīl cē xandēd	ud cē nāzēd gētiyān
4 Cand mardomān did-hom cand x*adāyān' did-hom	was[-ārzōg?] andar gēhān mih-sardārīh abar mardomān
5 Awešān mih wēš.mēnīdār awešān abērāh* šud-hēnd	bē raft - hēnd andar gēhān* abāg dard bē raft-hēnd asāmān*
6 Harw kē cūn ēn dīd-cē rāy ka nē dārēd gēti pad spanj*	ka wastār andar gēhān ud [nē] tan pad āsān

از گفت پشیمانان	دارم اندرزی از دانایان	۰
به راسستی اندر گیهان	به شما بگزارم (گزارش کنم)	۱
پس آرزو اندر گیهان	اگر این از من بپذیرد	
نه کوشک و نه خان و مان	به گیتی گستاخ مباشید	۲
	چه گیتی به کس بنهشتند	
	یک سطر افتاده است	۳
و به چه نازید جهانیان	... شادی به دل چه خندید	
بس [آرزو؟] اندر گیهان	مردمی چند دیدم	۴
سردار بزرگ بر مردمان	خدایانی چند دیدم	
برفتند اندر گیهان	ایشان شکوه مند و خودخواه	۵
و با درد برفتند بی سامان	ایشان بی راه شدند	۶

۱ - در متن واژه: spāhbedān (سپاهبدان) افزوده شده است .

۲ - در اینجا نیز جمله‌ای افزوده شده است : Ku amāh mihtar hēm : andar gēhān (که ماموثریم اندر گیهان) که شاید تفسیر wēš - mēnīdār بوده است (درحاشیه) که به متن افزوده اند .

۳ - نسخ خطی = p1s (afrah) بجای p1s .

۴ - نسخه بدل āsmān (که شاید آنهم ینحوی معنایی بدهد) من واژه کم استعمال تر a-sāmān را ترجیح می‌دهم که در اینجا بواسطه آمدن با واژه abīrāh می‌شود آنرا ب معنی واژه فارسی «بی سامان» دانست .

۵ - در اینجا « اسپنج » باید خواند نه spōz ، سنج . متون پهلوی ، ۵۶ - ۵۷ :

gēti pad espanj dār ud tan pad āsān

هر که چونین دید چرا که دل بندد^۱ اندر گیهان
و گیتی به اسپنج ندارد و تن را به آسان
این شعر مسائل مهم چندی را بوجود می آورد، که بحث در باره آنها را باید
به زمانی دیگر موکول کرد. آیا این شعر قدیم است؟ و یا تقلیدی است از شعر فارسی؟
آیا زمان سرایش آنرا می شود تعیین کرد؟^۲
اینگونه احساسات و بی اعتمادی به دنیا مخصوص تمام دوران ادبی ایران، چه
در دوران فارسی نو و چه در دوران فارسی میانه، تا زمان «برزویه» است. وزن
این اشعار بهتر خواهد شد اگر کسی شکل فارسی نو و اژه ها را بجای شکل فارسی
میانه آنها که معمولاً^۳ پر از اصوات سنگین است، بگذارد (مثلاً در بند دوم:
چه گیتی به کس بنهشتند.)

۱- و ستار. یا تارك دنیا، این واژه دارای هر دو معنی است نك. عباراتی را که
M. F. kanga در The Testament of Khusrav I ص ۳، حاشیه ۴ جمع آوری کرده
است. (وهم متون پهلوی ص ۱۴۳، ۵۰).
۲- می توان تاریخ آنرا پیش از ۹۵۶ میلادی دانست. (اگر بشود به رقم ۳۲۴، که در
نخستین پایان نویسی متن یاد شده است، اعتماد کرد، متون پهلوی ص ۸۳-).

درخت آسوریک

متن پهلوی جاماسب اسانا

॥ ५ ॥

- [illegible]

1 T_a ואם. 2 All but JE והיה. 3 JJ והיה; T_a והיה.
4 JJ והיה. 5 JJ, T_a והיה. 6 JJ והיה; T_a והיה. 7 JJ
והיה. 8 JJ והיה. 9 JJ והיה. 10 MK fol. 126b commences at
this point; see p. 89 n. 80. 11 DP, JE, T_a והיה. 12 MK, JJ
om. 13 DP, T_a והיה. 14 MK, JJ add והיה. 15 JJ והיה;
T_a והיה.

૧૬ કોસ્તીયો યુ-યુ-ક કોસ્તીયો ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો
 ૧૭ કોસ્તીયો ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો
 ૧૮ ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો
 ૧૯ ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો
 ૨૦ ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો
 ૨૧ ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો
 ૨૨ ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો
 ૨૩ ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો
 ૨૪ ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો
 ૨૫ ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો
 ૨૬ ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો

૨૭ ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો
 ૨૮ ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો
 ૨૯ ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો
 ૩૦ ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો
 ૩૧ ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો
 ૩૨ ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો
 ૩૩ ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો
 ૩૪ ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો
 ૩૫ ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો
 ૩૬ ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો
 ૩૭ ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો
 ૩૮ ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો
 ૩૯ ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો
 ૪૦ ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો

16 DP, JE, T_a ૬૬૬ સુ-ક કોસ્તીયો. 17 JJ ૬૬૬; T_a places ૬૬૬
 as a variant above ૬૬૬. 18 T_a ૬૬૬. 19 MK, JJ ૬૬૬.
 20 MK, JJ om. 21 T_a ૬૬૬. 22 DP, JE, T_a ૬૬૬.
 23 JJ ૬૬૬. 24 T_a ૬૬૬. 25 T_a has ૬૬૬ written above the last ૬
 as a variant. 26 T_a omits ૬૬૬. 27 JE ૬૬૬. 28 JJ ૬૬૬.
 29 T_a ૬૬૬. 30 T_a ૬૬૬. 31 DP, JE, T_a ૬૬૬. 32 JJ ૬૬૬.

- [illegible]

38 DP, JE ~~om.~~ 34 JJ ~~om.~~ 35 JJ, T₂ ~~om.~~ 36 DP, JE, T₂ ~~om.~~ 37 MK, JJ ~~om.~~ 38 T₂ ~~om.~~ 39 JJ ~~om.~~; T₂ ~~om.~~ 40 MK, JJ ~~om.~~ 41 MK, JJ place ~~om.~~ above it; DP, JE, T₂ ~~om.~~ 42 and have ~~om.~~ instead. 42 MK, JJ ~~om.~~ 43-44 T₂ ~~om.~~ 45 JJ ~~om.~~

- ૧૬ પા. ૧૦ "સુભ" ૧૧ "સુભ" ૧૨ "સુભ" ૧૩ "સુભ" ૧૪ "સુભ" ૧૫ "સુભ" ૧૬ "સુભ" ૧૭ "સુભ" ૧૮ "સુભ" ૧૯ "સુભ" ૨૦ "સુભ" ૨૧ "સુભ" ૨૨ "સુભ" ૨૩ "સુભ" ૨૪ "સુભ" ૨૫ "સુભ" ૨૬ "સુભ" ૨૭ "સુભ" ૨૮ "સુભ" ૨૯ "સુભ" ૩૦ "સુભ" ૩૧ "સુભ" ૩૨ "સુભ" ૩૩ "સુભ" ૩૪ "સુભ" ૩૫ "સુભ" ૩૬ "સુભ" ૩૭ "સુભ" ૩૮ "સુભ" ૩૯ "સુભ" ૪૦ "સુભ" ૪૧ "સુભ" ૪૨ "સુભ" ૪૩ "સુભ" ૪૪ "સુભ" ૪૫ "સુભ" ૪૬ "સુભ" ૪૭ "સુભ" ૪૮ "સુભ" ૪૯ "સુભ" ૫૦ "સુભ" ૫૧ "સુભ" ૫૨ "સુભ" ૫૩ "સુભ" ૫૪ "સુભ" ૫૫ "સુભ" ૫૬ "સુભ" ૫૭ "સુભ" ૫૮ "સુભ" ૫૯ "સુભ" ૬૦ "સુભ" ૬૧ "સુભ" ૬૨ "સુભ" ૬૩ "સુભ" ૬૪ "સુભ" ૬૫ "સુભ" ૬૬ "સુભ" ૬૭ "સુભ" ૬૮ "સુભ" ૬૯ "સુભ" ૭૦ "સુભ" ૭૧ "સુભ" ૭૨ "સુભ" ૭૩ "સુભ" ૭૪ "સુભ" ૭૫ "સુભ" ૭૬ "સુભ" ૭૭ "સુભ" ૭૮ "સુભ" ૭૯ "સુભ" ૮૦ "સુભ" ૮૧ "સુભ" ૮૨ "સુભ" ૮૩ "સુભ" ૮૪ "સુભ" ૮૫ "સુભ" ૮૬ "સુભ" ૮૭ "સુભ" ૮૮ "સુભ" ૮૯ "સુભ" ૯૦ "સુભ" ૯૧ "સુભ" ૯૨ "સુભ" ૯૩ "સુભ" ૯૪ "સુભ" ૯૫ "સુભ" ૯૬ "સુભ" ૯૭ "સુભ" ૯૮ "સુભ" ૯૯ "સુભ" ૧૦૦ "સુભ"

64 JJ ૬. 65 Thus all; for ૬૬. 66 T₂ ૬. 67 MK, JJ ૬. 68 MK torn; DP, JE, T₂ ૬૬. 69 JJ ૬. 70 JJ ૬૬; T₂ ૬૬. 71 JJ ૬. 72 JJ ૬૬; MK ૬૬. 73 MK ૬૬; DP, JE, T₂ ૬૬. 74-75 JJ omits. 76 JJ ૬૬. 77 JJ ૬૬. 78 MK ૬૬; DP, JF, T₂ ૬૬. 79 MK ૬૬. 80 JJ ૬૬.

منظومه پهلوی

درخت آسوریگ

بایستین خدیریت، آوانوشت، ترجمه فارسی، یادداشت های مربوط

ۋەلىمى ۋە سەھىپى

نواں سہ سہ

۱. وڈرہم سہ لہوہ سوہوہ ۱۴۵ ۱۳۵ ۱۱۱ سنہ-رو
۲. ۱۱۱-۳۳۰ سوہوہ وڈرہ- سوہ ۱۴۵
۳. الہوہ-واہ- ۱۴۵ رتہ- ۱۴۵ ۱۴۵
۴. سوہ ۱۴۵ رتہ- ۱۴۵ ۱۴۵ ۱۳۵ ۱۱۱ سنہ-رو

۱ - draxt-ē : اونوالا = draxt-1 ؛ بنونیت = draxt-ēvak ؛ آبادانی
 = draxt-īh و ترجمہ = یک درخت (۱) . * est : اونوالا-بنونیت = hast . *
 tar : در بیت نخست = ہز . LSDR = سراسر ، و در بیت دوم (واژہ آخر) «تر» خد خشک
 است (= ستا . tarūna = تازہ ، تر، جوان) . البتہ این ہردو نباید یکسان نوشته شود ،
 در بیت نخست بدین شکل دُرُست و در بیت دوم نادرُست است و بایستی م (نوشته شدہ
 باشد . * شهر آسوریگ = کشور سورستان (= بابل) نک . ترجمہ مقالہ ہنینگ ، ص
 ۱۷ ، ۲ . همچنین نک . Honigmann and Maricq: Recherches sur les Res .
 Asōr o stān ص ۴۱ Gestae Divi Saporis .

۳ - Warg-aš : بارتولمہ ، در ۱۹۲۲ ، درست خواندہ است ، ولی اونوالا-
 بنونیت = rēšak ؛ آبادانی = rīšak (= leaves در ترجمہ انگلیسی و «بَرگش»
 در ترجمہ فارسی) . واژہ ہای «نُش» ، «سَرش» و «بَرش» ، در ہمین دو سطر نخست
 نشان میدہد کہ در این کلمہ نیز «ش» باید ضمیر باشد نہ جزئ اسم .

۴ - بند دوم، در متن پهلوی آسانا، از سر سطر و با واژہ mardōhmān آغاز
 میشود، گوئی مطلبی است جداگانہ و ناپوستہ بہ پیش، و این خود گزارندگان این نامہ
 پهلوی را گمراہ ساختہ است . نک . ترجمہ مقالہ ہنینگ . ص ۲۰ ، ۱ * Wasnād :
 واو، در متن پهلوی، از آغاز این کلمہ افتادہ است . تصحیح و خواندن این واژہ بہ

بنام یزدان

۱	سراسر [نَر] کشور سُورستان	۱	درختی رُسته است
	سَوش، است نَر	۲	بُش، خُشک است
	بُوش ماند (به) انگور	۳	بُوش (به) نی ماند
۲	برای مردمان [مردمان و سناد]	۴	شیرین بار آورد

pad nām yazadān

1	draxt-ē rust est	tar ō šahr āsūrīg	1
2	bun-aš hušk est	sar-aš est tarr	
3	warg-aš nay mānēd	bar-aš mānēd angūr	
4	šīrēn bār āwarēd	mardōhmān wasnād	2

«وَسناد» (= برای، را)، از «هَنینگ» است. نک. BSOAS ۳/۱۳ ص ۶۴۲ و ترجمه آن در رساله حاضر. تصحیح وی را، بندهای ۳۸ و ۴۷ و ۱۷ و ۲۸ و ۳۵ و ۴۲ تأیید میکند: به ترتیب - wasnād šāhgānān · wasnād šahrdārān (s جای z) ātūrān waznād · āzātān [w]asnād · mardōhmān [w]asnād · dārūgdān [w]asnād wāžārgānān [w]asnād ، اگر چه در چهار مورد اخیر، در متن پهلوی، «واو» از آغاز کلمه افتاده است و در بندهای ۳۸ و ۴۷ با کمی فاصله نوشته شده است که میتوان آنرا با واو عطف اشتباه کرد و البته علت آن نا آشنا بودن رونویس کنندگان به این واژه بوده است. لغت فرس «وَسناد» را، «بسیار»، معنی کرده و بیت زیر را به شاهد آورده است:

امروز به اقبال تو ای میر خراسان هم نعمت و هم روی نکودارم، و سناد
و همه فرهنگ نویسان این معنی را از او گرفته اند. شاعر میخواهد بگوید: من به اقبال تو، ای میر خراسان، هم نعمت دارم و هم، نعمت را، روی نکودارم؛ یا، هم نعمت دارم و هم نعمت و سناد، (برای نعمت، برای استفاده از نعمت،) روی نکو دارم. اونوالا-بنونیست = dātastān [rāē] و اونوالا، «برای داوری مردم» ترجمه کرده است. آبادانی = ēā و توضیح داده است که بخط اوستائی نوشته شده و از اصوات است.

۵ ۶۷ ۸۹ ۹۰

۶ سہ س د ک و پ ج ۱۱۷ و ۱۱۸ ۱۱۹

۵- حرف «میم» در آخر واژه پهلوی ān-um و واژه‌های مشابه آن، در همین متن، چون «بُزَم» و «سَرَم» (هر دو در بیت ۲۹) و «یوازَم» = yawāzm (بیت ۱۱) زائد است و افاده معنایی نمیکند؛ ممکن است یادگارِ نشانها و پسوندهائی باشد که در زبانهای کهنه‌تر، افاده حالات مختلف را، به آخر اسم و صفت می‌افزوده‌اند (ضمیر هم با مرجع خود هماهنگی داشته است) و شاید، به ویژه، «م» آخر «آنم» و «بُزم» طرزیان داستان و قصه پردازی را برساند، یعنی آن درخت موضوع داستانِ من و بُز موضوع داستانِ من (?).

۶ - آبادانی، این سخن را ازیز میداند نه از درخت. * az (- ستا. azom ، فب. adam در حالت فاعلی) = «من» ؛ این واژه در کتابهای پهلوی بسیار نادر است و درین متن دوبار بکار رفته است (بار دیگر در بند ۳۰). در سنگنبشته‌های اوایل دوره ساسانی چون سنگنبشته کرتیر، در نقش رجب، سطر ۱، ۳، ۹ و ۲۷ این واژه به شکل هزوارش آن یعنی NH (- به. کتابی ۱۵۴) بکار رفته است. هر تفسلد این را aδ میخواند (نک. پایکولی ص ۱۳۸) ؛ و از الم $az < aδ$ (با مقایسه با جز $< aδ$ یو ۴۳۵) میداند (نک. Mid. Pers. Gram. ص ۶۸). در بعضی لهجه‌های ایرانی نو نیز این واژه معمول است: کردی az ، ارموری az سنکلیچی (θ) az ، اشکشمی az1 منجی za ، وخی = wuz . در فهلویات و اشعاری که به لهجه‌های محلی سروده شده، گاهگاه، این کلمه به چشم میخورد، از آن جمله است دو مورد زیر از فهلویات جنگ خطی کتابخانه مجلس، شماره ۹۰۰، ص ۵۰۲ - ۵۰۷، که زیر عنوان «فهلویات و نیریزیات» در ایران

۵ آن درخت بلند با بُز، نبرد کرد [هم نبردید]

۶ که: من، از تو بَرترم به به (بیار) گونه چیز

5 an-um draxt buland buz ō ham-nipardēd

6 ku az aš tō awartar hēm pad was gōnag ēr

کوده، شمارهٔ ۱۰، بدون ترجمه و توضیح، چاپ شده است:

۱- جته ته بیشه جبذ و ذ زینهارى جمن و ذ بردن و ویداذ خواری
تو خواو و خور و رامش و خوشی از و تاو و تو و نالش و زاری
«ته» (واژهٔ دوم بیت نخست) زائداست:

čete piša čeboð wað zīnahārī
čaman wað bordan o widāð [o] x^uārī
te-wo x^uāw o x^uar o ramešš o x^uaššī
az o tāw o tow o nālešš o zārī

و معنی آن چنین است:

ز تو، بیشه چه بد؟ بد زینهارى

ز من، بد بردن و بیداد و خواری

تو و خواب و خور و رامش و خوشی

من (= از) و تاب و تب و نالش و زاری

۲- از ندیدم دلاویز از تو خوشتر بری و مردم آمیز از تو خوشتر

aš nadišom delāwēz aš tō x^uaštar

pari-rū mardom āmēz aš tō x^uaštar

ندیدم من (= از) دلاویز از تو خوشتر بری و مردم آمیز از تو خوشتر.

«بهار» همه «من» هائی را هم، که در حال فاعلی نیستند، «از» نوشته است؛ نك.

سبکشناسی ص ۱۰۸-۱۰۹

۲	درختی ، همتن نیست	و مرا ، به خونیرس زمین	۲
	چون نوبار آورم	چه ، شاه از من خورد	۸
۵-۴	فرش بادبانانم	تخته کشتیانم	۹
۶	که رو بند میهن و مان	جاروب از من کنند	۱۰
۷	که کو بند جو و برنج	جواز از من کنند	۱۱
۸	برای آذران [آذران و سناد]	دم [دمینه] از من کنند	۱۲
7	u-m pad x'aniras zamīg	draxt-ē nēst hamtan	3
8	če šāh aẓ man x'arēd	kad nōg āwarem bār	
9	magūgān taxt hēm	frasp hēm wātpānān	4-5
10	gyāgrōb aẓ man karēnd	kē wirāzēnd mēhan ud mān	6
11	yawāz(m) aẓ man karēnd	kē kūpēnd yaw ud borenj	7
12	damīnag aẓ man karēnd	ātūrān waznād	8

افزوده است . * mēhan : آبادانی = magān (ترجمه فارسی - مکان (!) ، انگلیسی = courtyard) .

۱۱- jawāz(m) : «م» آخر کلمه زائد است . (نک . زیر نویس شماره ۵) .
 jawāz یا yawāz = ستا . yava = جو + az = زدن (= کوفتن) ، راندن ،
 نک. ۲۲۳ ، A1Wb . = جو کوب ، دسته هاون های چوبی بزرگ برای کوفتن جو و
 غلات . «جواز سیرکوبه باشد چون هاون چوبی که در آن سیر و غیره کوبند . فرخی گوید :
 ای به کوبال گران کوفته پیلان را پشت

چون گرنجی که فرو کوفته باشد به جواز» لغت فرس ۱۷۶ .
 به سختی میشود پاره دوم این واژه را بمعنی فشردن و شیره گرفتن پنداشت از az .
 اونوالا ، مدی ، آبادانی = گواز (م) . گواز چوبی است که بدان گاو رانند :
 «دوستان را بیافتی به مراد سردشمن بکوفتی به گواز» فرخی ، لغت فرس
 تصحیح اقبال ص ۱۶۷ ؛ نیز سنج . گوازه و غبازه ، لغت فرس ، تصحیح دبیرسباقی ،
 ۵۰ ؛ ستا . A1Wb ؛ ۵۱۱ ؛ سنج . ارمنی Arm.Gram . ۱۲۶ و
 xarazan ، همو . ۱۵۸ = چوبی که بدان گاو (خر) رانند . و اینجا «جواز» یا «یواز»
 درست است نه «گواز» .

۱۳	۶۸۴ ۱۶۵ ۱۰۰۰	۱۴	۶۸۴ ۱۶۵ ۱۰۰۰
۱۴	۶۸۴ ۱۶۵ ۱۰۰۰	۱۵	۶۸۴ ۱۶۵ ۱۰۰۰
۱۵	۶۸۴ ۱۶۵ ۱۰۰۰	۱۶	۶۸۴ ۱۶۵ ۱۰۰۰
۱۶	۶۸۴ ۱۶۵ ۱۰۰۰	۱۷	۶۸۴ ۱۶۵ ۱۰۰۰

۱۳- wālīn (?) = کفش. آیامیتوان این واژه را «نالین» (: نال - معرب «نعل» +
 ین، علامت نسبت) خواند؟ مدی = نخلة و میپندارد که چون در آغاز، این نوع کفش
 را از چوب نخل میساخته‌اند، آنرا بدین نام خوانده‌اند (!).

۱۵- قلد: در متن اسانا (اساس چاپ نسخه MK) پیش ازین واژه ، دو
 حرف پ افزوده شده است (نسخه‌های DP و Ta چنین افزایشی را ندارد) . میتوان
 پنداشت که نویسنده نسخه MK (= مهرآبان کیقباد) اول میخواست است «گر» در واژه
 گریو، را با راء شبیه واو (= ٲ -) بنویسد و پس از نوشتن دو حرف نخست ، آن کلمه
 را از نو، با راء شبیه به لام نوشته است (چون متن بالا) که بعد دو حرف اول یعنی ٲ
 را بزدايد ولی فراموش کرده است. گریو خود به معنی «گردن» است و لزومی نداشته
 است که آنرا به گرتن (= اونوالا - بنویست) یا گردن (= مدی - آبادانی) تغییر دهند.
 از مشتقات این واژه، در فارسی، گریوه، گریبان و گریواره ، آمده است . گریوه =
 گردنه و گریواره = گردن بند و ترکیبی است چون گوشواره .

اونوالا پس از این واژه. کلمه [patas] را افزوده است . * māzēnd : نك.
 BSOAS ۳/۱۳ ص ۶۴۲، زیر نویس ۲ و ترجمه آن در این رساله، ص ۱۷، ۲ . اونوالا :
 they kiss thy neck = māčēnd : آبادانی : kisses thy neck =
 صیغه مفرد (فاعل جمله = چوب)، ولی در ترجمه فارسی = «پاهای تو را ماچ کنند»!

۱۰-۹	کشم ، برهنه پایان (را)	موزه‌آم ، برزیگران (را)	۱۳
۱۱	که پای تو را بَندند	رَسَن از من کُنند	۱۴
۱۲	که گردنِ تو را مالند	چوب از من کُنند	۱۵
۱۳	که سرِ تو را آویزند	میخ از من کنند	۱۶

13	mōg hēm warzigarān	wālin hēm wrahn-pāyān	9-10
14	rasan aṣ man karēnd	kē tō pāy bandēnd	11
15	čōb aṣ man karēnd	kē tō grīw māzēnd	12
16	mēx aṣ man karēnd	kē tō sarkūn kūzēnd	13

گویا نظر به ترجمه «بهار» داشته‌است که متن و ترجمه = «پایها» بنویست = māčēnd؛

مدی ترجمه کرده است: «بر گذاشتن to put over نك. ص ۲۸، زیر نویس ۳.

۱۶ - mēx : آبادانی = * . mas ۱۹۴۱ (واژه آخریت) : اونوالا

نخوانده است ؛ بنویست = [?] vāzēnd آبادانی = (sargunak) āvizēnd؛

Bolognesi - آویزند (ص ۱۷۷) و آنرا از فعل فارسی میانه akuxtan میدانند. سنج.

Henning , A List of Middle - Persian and Parthian words. BSOAS.

۱/۹ ص ۷۹ - āguxtan = آویختن . ۱۹۴۱ یا صیغه مضارع همین فعل است و یا

از «کوستن» است بمعنی کوفتن، به هر حال من تصور میکنم که این بیت در اصل چنین

بوده است :

mēx aṣ man karēnd kē tō sar kūzēnd

و درین صورت هجای آخر واژه ۱۱۱۱ ، یعنی - ۱۱۱ ، با حذف (ا) از

آخر، که معمولاً در آخر واژه‌های پهلوی افزوده میشود، و غیر ملفوظ است ، تکرار

هجای اول واژه بعد و خطای نویسنده است. و به این ترتیب معنی این بیت چنین میشود.

چوب از من کنند که سر تو را آویزند (یا کوبند)

و اشاره به کوفتن، یا آویختن سرشکار است به دیوار یا درخانه برای زینت.

- ۱۷ سځون سځون سځون ۱۷ ژندون ژندون ژندون
- ۱۸ سځون سځون سځون ۱۸ ژندون ژندون ژندون
- ۱۹ سځون سځون سځون ۱۹ ژندون ژندون ژندون
- ۲۰ سځون سځون سځون ۲۰ ژندون ژندون ژندون
- ۲۱ سځون سځون سځون ۲۱ ژندون ژندون ژندون

۱۷- ژندون : خواندن این واژه بر هیچیک از گزارندگان معلوم نبوده است :
اونوالا = sēž ، completely = سخت (برشتن). بنویست، sēž . (سبز - تندوتیز.
نک. فرهنگها) مدی = سیخ (نک. Journ. Cama Or. Inst. ۳۸، ص ۲۹ زیر نویس
۱). اگر این کلمه با کلمه بعد یک فعل مرکب باشد sīx - brēzēnd (بریز = بُن مضارع
از برشتن سنج. نخود بریز) پیشنهاد مدی، پیشنهاد خوبی است، یعنی ترا سیخ برشت
(ترکیبی چون دیگ برشت = کباب دیک) کند، و اگر با مقایسه با بیت‌های پیشین
آنها عضوی از بُز بدانیم (سنج. تو پای، تو گریو، بیت‌های ۱۵ و ۱۴) ناچار «سیخ»
مناسب مقام نیست. شاید درین صورت بتوان آنها، گیپ (؟) (= گیپا = شیردان،
قسمتی از شکمبه) خواند (۴).

۱۸- در این بیت، متن بهلوی = asāyag ، در صورتیکه در بیت ۲۲ = sāyag .

۱۹- سځون : نک. زیر نویس ۲، ص ۲۰، ترجمه مقاله هینگ ، و نیز BSOAS ۳/۱۳ ص ۶۴۲، زیر نویس ۸. اونوالا و آبادانی = شکر . * بنویست از آغاز بیت
تا واژه angubēn را انداخته است و «آزاد مردان» را آغاز بیت بعد قرار داده است :

۱۴	که ... تو را بریزند	همه‌ام آذران (را)	۱۷
۱۵	به سر شهریاران	تابستان سایه‌ام ،	۱۸
۱۶	انگبین (برای) آزاد مردان	شیرم (برای) برزگران	۱۹
۱۷	دارودان را [دارودان و شناد]	تَبَنگو از من کنند	۲۰
	پزشک به پزشک	شهر به شهر برند	۲۱
17	hēzom hēm ātūrān	kē tō ... brēzēnd	14
18	tābistān sāyag hēm	pad sar šahrdārān	15
19	šīr hēm warzīgarān	angubēn āzādmardān	16
20	tabangōg aẓ man karēnd	dārōgdān wasnād	17
21	šahr ō šahr barēnd	bizišk ō bizišk	

āzātmartān tapangūk az mān karēnd

۲۰- tabangōg : انگلساریا = musket (= تفنگ) ، شباهت لفظی، اورا به اشتباه انداخته است (ص ۳۸) «تَبَنگو» رافرنگ نویسان ، صندوق ، زنبیل ، سبد ، صندوق و کیسه عطاران و مانند اینها معنی کرده‌اند. * در متن اسانا، پایان مصرع اول آخر بند ۱۶ است و بند ۱۷ با «داروگدان» ... آغاز میشود و همین گزاردگان را با اشتباه انداخته است. اونوالا ، (بند ۱۷) šahr [hōm ke] dārūkdān šnās

۲۱- ۱۴ : متن اسانا (ō) راه šahr و به bizišk چسبانده است. اونوالا متوجه شده است ولی آبادانی šatrōān šatrō-ī و bazēškān bazēšk خوانده است و چنین معنی کرده است: (انگلیسی =) renowned physicians carry..... from city to city : چطور، دو ترکیب مشابه، یکی شهر به شهر شده است و دیگری پزشکان مشهور (بصیغه جمع)؟ (فارسی =) «تَبَنگوی از من سازند دارودان که از شهر بشهر برند (دارو) پزشک بر پزشک را» !

୧୫	ଦୁଇ-ଓ ସ୍ତମ୍ଭ-ଓ	୧୩୭୩୩ ୩୩୩ ୩୩୩ ୩୩୩	୨୨
୧୬	୩୩ ୩୩ ୩୩ ୩୩	୩୩୩୩ ୩୩ ୩୩୩୩	୨୩
	୩୩୩୩ ୩୩ ୩୩୩୩	୩୩୩୩ ୩୩୩୩ ୩୩୩୩	୨୪
୨୦	୩୩୩୩ ୩୩ ୩୩ ୩୩	୩୩୩୩ ୩୩୩୩ ୩୩୩୩	୨୫

۲۲- اونوالا ولسلو۳ را با واژه اول بیت بعد مربوط و صفت و موصوف دانسته است: *fatigued merchants = kārdeh kār i xastak*؛ مدی = کاری گران. آبادانی = کاروان. *نک هیننگ*. ص ۶۴۳، زیر نویس ۲ و ترجمه مقاله او. ص ۲۰، ۴. کارداک = مسافر، رهگذر، مهاجر، سنج. یونانی *Kardakos* (واژه ای که از فارسی میانه بعاریت گرفته شده است) = «سپاهی مزدور نزد ایرانیان» *نک Liddell and Scott: Greek-English Lexicon*.

۲۳-astag: ستا-- (A1wb. ۲۱۳)، ast- (همو ۲۱۱) = استخوان؛
سنب. فارسی، - استه < به. استگ. = استخوان (در واژه‌پایسته به معنی عاج، استخوان
فیل: چوبرروی ساعد نهد سر به خواب - سمن راز پیلسته سازد ستون. دیوان عنصری
به کوشش دبیر سیاقی، ص ۳۱۹. در فرهنگها این واژه را «دست» و «روی» و «ساعد» و
«انگشت» و «عاج» معنی کرده‌اند و بعضی گلی از گُلها نوشته‌اند البته، تنها معنی درست
آن «عاج» است. ظاهراً وجود واژه‌های «روی» و «ساعد» در این بیت عنصری، آنها را
گمراه ساخته است، مصتحح دیوان عنصری نیز آن را به معنی «ساعد» دانسته است،
ص ۳۸۴. هم در واژه‌پایستگین = عاجی، از عاج ساخته شده: مزن پیلستگین دودست
بَر روی-مکن از ماه تابان عنبرین موی؛ ویس ورامین تصحیح مینوی ص ۶۷). کاف
افتاده از آخر «پیلسته» بواسطه افزوده شدن «ین» = -in در آخر آن و مجاورت دو مصوت

۲۲	آشیانم ، مرغکان (را)	سایه ام ، رهگذران (را)	۱۸
۲۳	هسته بیفکنم	به توبوم روید	۱۹
۲۴	اگر مردم بپهند	(و) کم پنیازارند	
۲۵	بشتم زرگون است	تا به روز جاوید	۲۰
18	sāyag kārđāgān	āšyān hēm murwīzagān	22
19	pad nōg būm rōyēd	astag bē abganēm	23
	ku-m bē nē wināsēnd	kađ hirzēnd mardumag	24
20	yad ō rōž yāwēd	bašn-um est zargōn	25

a و i خود را نموده است.) استخوان = $ax^w + ast$ تور . ۴۰ $ux =$ سنا - ahu
 - añhav = وجود، زندگی (۱۰۶ A1Wb) force vitale (بنویست) + آن (علامت
 جمع) نك . Astaxuān «Os» از بنویست Or. St. Pav. ص ۳۳ . استخوان ،
 $rust < astox^w \text{ ān } < ast - ax^w + an$ * Royēt : اونوالو آبادانی ،
 اولی این بیت را با بیت پیشین و پسین آمیخته و دومی ، با بیت بعد و هردو، معنی را
 آشفته و تباه ساخته اند، ترجمه انگلیسی و فارسی آبادانی هم باهم مطابقت ندارد .
 ۲۴ - سنا و اونوالا = appreciate = aržend (و ظاهراً از ارزیدن و ارزش
 پنداشته است). آبادانی : arzānīk (صفت martūmak : ترجمه فارسی = مردم فقیر .
 * Wināsēnd : آبادانی - Will not destroy و ترجمه فارسی = بهره برند!
 ۲۵ - سنا و ونوالا = $x^w \text{ āhom}$: آبادانی Bē-dānōm = بشن = سر، کاکل،
 بالا؛ نوشته های مانوی - bašnāy بمعنی بالا، پارتی : bšn - شاخ درخت Mir-Man.III
 ص ۵۲ . (سنج. پهنای، درهنای (- درازا)، زوفای (ژرفا)، تیزنای (تیزی) . ۳۵ : اسانا
 «واو» در آغاز این واژه افزوده است. و هر جای دیگر نیز، که بکار رفته است، گاه به آن
 چیزی افزوده و گاه بواژه دیگریش چسبانده است . این عبارت (yad ō rōž yawēt)
 در «یادگار زریران» هم یکبار بکار رفته است . نك اسانا ص ۱۳ بند ۹۳ . اونوالا -
 vādān ēn šawēt : آبادانی دو واژه نخست را نابوده انگاشته و بتیّه را باضافه نخستین

۲۶	آن مردم نیز	کش(ان) نیست می و نان
۲۷	از بارِ من خوردند	تا سیز [انباشته] شوند
۲۸	چون آن گفته شد	(بوسیله) درخت آسوریک
۲۹	بُر پاسخ کرد	سر، فراز جُنبانْد
۳۰	که: تو با من، پیکار میکنی [رانی]	تو با من، نبرد میکنی
۳۱	چون این، از کرده های من،	شنیده شود
۳۲	بُود ننگ اوی (که با)	سخن هرزه ات پیکار کند
26	hawīž mardumag	kē-š nēst may ud nān
27	až man bār x [*] arēnd	yad amburd ōštēnd
28	kad-š ān wāxt būd	.. draxt āsūrig
29	buz(m) pāsax karēd	sar(m) frāz šānēd
30	ku tō-č ō man rānē	tō-č ō man nīpardē
31	kad ē až man	kardagān [a]šnūd
32	bawēd nang ōy abāk	halag sax [*] an-at patkārēd

۲۸- وزن شعر در این بیت آشفته بنظر میرسد ممکن است واژه ای از آن افتاده باشد و یا اصلاً شعر نباشد، و سخن داستان پرداز باشد که آغاز سخن بُز را نشان میدهد: چون درخت چنان گفت، بزم اورا چنین پاسخ داد:...

۲۹- ۵۵۱: نك. زیر نویس شماره ۵. * ۵۵۲: نك همو. آبادانی = der-m
۳۰- در متن پهلوی «خسرو قبادان وريدك» این دو فعل «رانی» و «نبردی» با پیشوند هم در يك جمله بكار رفته است: pat vat-baxt apāyēt dāštan ān
aswār ki pat asp ud nēžak ud šamšēr ō hamrānīh ud ham-nīpartīh
i man āyēt. اسانا، ص ۲۸، س ۲.

۳۱- متن پهلوی. اسانا - šnyt، شنید، بجای ašnūt = شنود
۳۲- متن پهلوی. اسانا - ptkāryt در صورتیکه همه جا در متون پهلوی - ptkār آمده است. وزن این دو بیت نیز آشفته است.

۳۳- اونوالا a'ī را به hom. تصحیح کرده است در صورتیکه بیت ادامه سخن بُز است. وی آنرا کلام «درخت» دانسته و با این تغییر صیغه دوم شخص را به اول شخص بدل کرده است.

۳۳	درازی ، دیوبلند	بُشْت [کاکلت] ماند به گیس دیو	۲۲
۳۴	که به سَر [آغاز دوران] جمشید	در آن فَرخ هنگام	
۳۵	دروغ دیوان [دیوان دروغ]	بنده بودند ، مردمان (را)	
۳۶	وهم درخت خُشک دَارُبُن [کنه]	سَرش زرگون [سبز] شد	۲۳
22	bašn-at mănēd dēvgēs	bōržā*ī dēv buland	33
	pad ō farrax* awām	kē pad sar šēd yam	34
	bandag būd hēnd mardōhmān	[d]rūj dēvān	35
23	draxt sar-aš būd zargōn	draxt hušk-ič dārbun	36

إِلَى نَاحِيَةِ الْجَنُوبِ وَقَصَدَ مَثْوَى إِبْلِيسَ وَأَشْيَاعَهُ وَبَقِيَ فِيهَا مَدَّةً حَتَّى أَزَالَ ذَلِكَ فَرَجَعَ
النَّاسُ إِلَى الْإِعْتِدَالِ وَالْبَرَكَةُ وَالْخَضْبُ وَتَخَلَّصُوا مِنَ الْبَلَاءِ فَعِنْدَ ذَلِكَ رَجَعَ جَمُّ إِلَى الدُّنْيَا
وَطَلَعَ فِي هَذَا الْيَوْمِ كَالشَّمْسِ سَطَعَ مِنْهُ النُّورُ وَأَخْضَرَ كُلُّ عُودٍ بِسِي
۳۵ [۲] متن اسانا - ۱) اونوالا - آبادانی - ranj * متن اسانا - ۳۳

سیدبند هم در همین جاتمام میشود، و همین، مترجمان را باشتباه انداخته است. ترجمه
اونوالا و آبادانی بکلی آشفته و پریشان است. اونوالا چنین ترجمه کرده است: آنچنان
بلند پایه‌ام که شاهی بلند پایه بخواد، شاهی بامن همیشه بماناد، آنچنانکه به تمامی،
روزگاری دراز، در آن زمان فرخ، باجم بود، برای رنج دیوان. آبادانی: خجسته‌بادی
ای شاه بلند پایه، میدانی که او مانند شاهنشاه بود، که برای زمان درازی کامل بود.
جمشید میزیست در روزگاری فرخ چون رنجی برای دیوان! (ترجمه از انگلیسی) و
ترجمه فارسی همین بند جمله ناقصی است بی‌خبر، اینچنین: «ای شاه بلند پایه، بدان
که شاهنشاهی مانند جمشید، که برای زمان درازی پادشاهی کامل بود و با خوشی زیست
و رنج و دردی برای دیوان بود.»

۳۶ - dārbun: متن ۴۰. اسانا - ۳۳ «بقیاس بیت دوم (بُش خُشک است، سَرش

هست تر) به «داربن» تصحیح شد. آنکلساریا دو واژه اخیر را «أنوش دازو» خوانده است.

- ۲۴ ۱۶۵۵ ۱۶۵۶ ۱۶۵۷ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱
- ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱
- ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱
- ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱

۳۷ - kardagān : اونوالا - آبادانی kūtakān - کودکان.

۳۸ - dušāgāh : اونوالا - gōsākās و بیتر اچنین معنی کرده است: «بخرد (دانا) کسی است که آشنا شود بدانچه شنیده است». آبادانی - «بیار بردن سیزد (!) دانا از یک دُش آگاه (- نادان، بد آگاه). و بانگلیسی چنین ترجمه شده است: «سز او امر دی دانا است، نه نادان، که بار برد، چنانکه من میبرم»! بار بردن - بردباری، تحمل، یعنی سز او است که دانا در مقابل دُش آگاه بردبار و متحمل باشد* دُش آگاه: دُش - ستا - فب - duš, duš. به. duš + آگاه < - /kas - دیدن، آگاهی یافتن. (A1Wb ۴۵۹) پس میتوان آن را به بدخواه، بداندیش، بدمنش، بد بین، ترجمه کرد، این کلمه در فارسی، به همین شکل بکار رفته است: نه بخشایش آرد به کس بر، نه مهر دُش آگاه دیو پر آژنگ چهر. شاهنامه، چاپ بروخیم، ج ۸ ص ۲۴۵۲ بیت ۲۴۹۲.

۳۹ - ۴۰ : اسانا و همچنین اونوالا و آبادانی - ۴۱. * ۴۲ : اسانا و هم اونوالا و آبادانی ۴۳. * اونوالا در این بیت «بار» را به معنی «میوه» پنداشته و «ابی سود» را، به اباسود تغییر داده و چنین معنی کرده است: «اگر تو چنین گوئی: من میوه میدهم بیش از تو، میوه های مفیدی؛ (I bear fruits more than thee, and useful ones,) آبادانی -

۳۷	تو از این کرده‌ها	سرت هست زرگون	۳۴
۳۸	به بار بردن [بُردباری] سزد	دانا از دُرُ آسناه	
۳۹	تا به کی بزم بار [بُردباری کنم]	از تو، بلند بی‌سود	۳۵
۴۰	اگرَت پاسخی کنم [دهم]	ننگی گرانم بُود	۳۶
۴۱	گویندم به افسان	مردمانِ پارسی	۳۷

24	sar-at est zargōn	tō aṣ ḡn kardagān	37
	dānāg aṣ dušāgāh	ba bār burdan sazēd	38
25	aṣ tō buland abēsūd	yad ō kad baram bār	39
26	nang-um bawēd grān	hagar-t pāsax* ē karam	40
27	pārsig mardōhm	wāžēnd-um pad afsān	41

«بی‌سود است، برای بلندقدی مانند تو، که حمل بار کند». بار بردن در این بیت نیز مانند بیت پیشین بمعنی «بردباری» و تحمل است.

۴۰. -hagart: اونوالا -ut. * - مفهوم بیت: «برمن ننگی است سنگین اگر بتو پاسخ دهم». ولی، نمیتواند بردباری کند و پاسخ میدهد.

۴۱. -آسناه: اونوالا -āpyasn (= Apzchr ceremony) آبادانی -vāč

sax* (- colloquial language) (ک) * - اونوالا بند ۲۷ (= بیت ۴۱ و ۴۲) را چنین معنی میکند: «مردم، در مراسم آب‌زورِ پارسیان (ا)، مرا گویند: که تو، تنها برگی، و گر نه درختی مرده و بی‌فایده‌ای میان درختان». و آبادانی اینچنین: «با تو سخن می‌گویم، بزبان عامیانهٔ مردم فارس. (در ترجمهٔ فارسی = گویم سخن همانطور که یک پارسی سخن گوید) که تو می‌روی و می‌میری (- خشک میشوی) در میان درختان (ترجمهٔ فارسی: چون درختان بی‌بر). نه اونوالا روشن ساخته است که کجا، و چرا، در مراسم «آب‌زور»، به درخت آسوریک، (هرچه باشد) بدمی‌گویند، و یا باید بگویند، و نه آبادانی توضیح داده است که چرا بزُخراسانی (به عقیدهٔ خود او) با «درخت آسوری» باید به لهجهٔ عامیانهٔ مردم فارس سخن گوید.

۴۲	سج اسس سجس اسس	سجس سجس سجس	۲۸
۴۳	سج سجس سجس	سجس سجس سجس	۲۹
۴۴	سج سجس سجس	سجس سجس سجس	۳۰
۴۵	سج سجس سجس	سجس سجس سجس	۳۱
۴۶	سج سجس سجس	سجس سجس سجس	۳۲
۴۷	سج سجس سجس	سجس سجس سجس	۳۳

۴۲- سج : این واژه را میتوان waxš، وَخْش، هم خواند یعنی روح، روان .
 ودرین صورت این بند را باید چنین معنی کرد: «مردم پارسی در افسانه (ها) بمن (=بز) میگویند که تو، (=درخت خرما)، روانِ درختانِ بی خردویی سودی. تجسم روح و نمودار شدن آن، در ادبیات فارسی میانه، سابقه دارد؛ سنج. قطعهٔ M2 از قطعات باز یافتهٔ مانویان
 'yg pyd'g bwd wxš 'y Xwr's' n wymnd pd dys 'y knyžk .
 (Salemman: Manichaeische Studien ص ۰۳) که، پیدا بود روانِ مرزخراسان
 ... به شکل کنیزک

۴۳- اسانا - wasnād * : اونوالا - dātestan . آبادانی - ēā .
 ۴۴- gušn-at : اونوالا - gōyaot (- چراگاه) آبادانی - gangānat
 hīrzēnd. * ! : اونوالا - آبادانی - هِلند ، نک .
 هنینگ BSOAS ۱۳/۳ ص ۶۴۳ . زیر نویس ۸ و ترجمهٔ آن ص ۳۱ ، ۵ * gāwān :
 آبادانی - گوسفندان ، (برای هُزوارش TWR'-ān) . اونوالا بیت های ۴۳ و ۴۴ (بند ۲۸)
 را چنین ترجمه کرده است : «اگر تو بار میاوری ، مردم (پیرو) آئین مقدس ، ترا در
 چراگاه رها میکنند، مانند گاو.» و آبادانی (بانگلیسی) این چنین: «اگر تو بار میاوری

۴۲	که‌گاه‌هستی و بدخودی [بی‌خردی]	(واژ) درختان بی‌سودی
	تا تو باز آوری	برای مردمان [مردمان و سنان]
	گشتت بره‌لند	به آئین گاو
۲۸	خود، گمانم اینست	که روسپی زاده‌ای
	بشو ای دیوبلند	تا من پیکارم [پیکار کنم]
۲۰	دادار، بغ و رجاوند (را)	هرمز دایمی [روشن] مهر بان (را)

42	ku wāš a ⁺ i ud wad-xrad	abēsūd draxtān	28
43	yad tō bār āwarē	mardōhmān wasnād	
44	gušn-at abar hirzēnd	pad ēwēn čē gāwān	29
45	x ⁺ ad gumānīg ahēm	ku rūspīg-zādag a ⁺ i	30
46	ašnow ē dēv buland	yad az patkārem	
47	dātār bay-varžāvand	bamīg x ⁺ ābar ōhrmazd	

مردم آنها را (در چراگاه) رها میکنند تا بلعیده شوند آنچنانکه گاو (نه گوسفندان) میکنند. و به فارسی: ... «آنها بر زمین هلند، مانند پشکیل گوسفندان». «پشکیل» را نفهمیدم ترجمه چه کلمه‌ایست!

۴۵ - ahēm ، اونوالا - Kasom ؛ آبادانی kasām . * a⁺i : اونوالا - آبادانی kas ترجمه این بیت را اونوالا: چنین میکند «خودگمان میکنم» (self-conceited) که از روسپی زائیده شده‌ام. (چه طور کسی آنها در مقام مفاخره، ممکن است چنین نسبتی به خود بدهد؟! آبادانی (ترجمه انگلیسی) - «تومی پنداری که من کسی هستم که از روسپی زائیده شده‌ام» و ترجمه فارسی: خودگمانی (- گمان میبری) که کسی هستم همانطور که يك روسپی زاده کسی است. «بُز، درین سه بیت اخیر، مانند ایات پیش، باز درخت آسوریک را خوار می‌شمرد، و حتی میوه آوردن آنها هم عیبی می‌خواند و می‌گوید: برای اینکه تو بازوَر بشوی و میوه برای مردم بیآوری، تو را به گشتن می‌هلند، (به نر، نزدیک میکنند) مانند دامها (به آئین حیوانات)، که برای بازوَر شدن نشان باید آنها را به گشتن هشت و با نر توأم ساخت. مرا خودگمان اینست که تو روسپی زاده هستی.

۴۶ - ašnow-ē : اونوالا ašnūē ؛ بنویست ašnōi ؛ آبادانی - ašnavīh .

۴۸	مړنو ۱۶۵	ګډوډۍ	۴۸	مړنو ۱۶۵	۲۱
۴۹	مړنو ۱۶۵	ګډوډۍ	۴۹	مړنو ۱۶۵	
۵۰	مړنو ۱۶۵	ګډوډۍ	۵۰	مړنو ۱۶۵	۲۲
۵۱	مړنو ۱۶۵	ګډوډۍ	۵۱	مړنو ۱۶۵	
۵۲	مړنو ۱۶۵	ګډوډۍ	۵۲	مړنو ۱۶۵	
۵۳	مړنو ۱۶۵	ګډوډۍ	۵۳	مړنو ۱۶۵	۲۳
۵۴	مړنو ۱۶۵	ګډوډۍ	۵۴	مړنو ۱۶۵	

* ۴۸: اونوالا- بنو نیست gad- (باواژه پشین = buland gad) آبادانی it. * az: انوالا- بنو نیست āz (دیو آرز) آبادانی āz-ī. * patkāram: اسانا = pāt-kāram پس ازین واژه در متن پهلوی اسانا کلمه سه زائد است.

۴۸- واژه cāst- در متن اسانا پایان بند ۳۰ است. ترجمه انگلیسی و فارسی آبادانی از این بند، یکسان نیست.

۴۹- واژه kaf- کف جیوا زمن کنند. اونوالا = harkīč، آبادانی kart = kēč شکل پارتی واژه «کس» است نک. Mir. Man. III ص ۵۷. معنی سه بیت اخیر رو بهم چنین است: ستایش آفریدگار، خداوند إعجاز گر، هر مژده بامی (= درخشان، روشن) مهربان و دین ویژه مژدیسنان را، که هر مژده مهربان آموخت، جز به گمک من، که بزم، کس نتواند کرد. همچنین میتوان، بیت نخست را، (۴۷) جمله افتتاحیه و چیزی چون «بسم الله الرحمن الرحيم» دانست.

۴۸	دین و بڑه مَزْدِیْسَنان (را) ،	که هَر مَزْد مهر بان آموخت	۳۱
۴۹	جُز از من [جز بوسیله من] ، که بَزَم	کس نتواند ستود	
۵۰	چه ، شیر ، از من کنند	اندر پرستش یزدان	۳۲
۵۱	گوشورُون ، ایزد	همه چهارپایان	
۵۲	وهم ، هوم (ایزد) نیرومند (را)	نیرو ، از من است	
۵۳	وهم ، بار جامه ای	که ، به پشت دارند	۳۳
۵۴	جُز از من ، که بَزَم	کردن [ساختن] نتوان	

48	abēžag dēn mazdēsñān	čē čāšt x*ābar ōhrmazd	31
49	yud až man kē buz hēm	yaštan nē šahēd kēč	
50	čē jīw až man karēnd	andar yazīšn yazdān	32
51	gōš-urwag yazd	harwīn čahārpāyān	
52	hawīž hōm tagīg	nērōg až man est	
53	hawīž bar-yāmag	čē pad pušt dārēnd	33
54	yud až man kē buz hēm	kardan nē šahēd	

۵۲- hawīž : اونوالا - čē ō. آبادانی -čē ān. شماره ۲۶. * ۱۵۰ و را
 «نیرنگ» نیز میتوان خواند، چنانکه آبادانی خوانده است ، نیرنگ ادعیه ای است که
 در مراسم مذهبی خوانده میشود: نیرنگ گوشورُون ایزد و نیرنگ هوم ایزد بی من انجام
 نمیشود (چون بیت بالا) شیری که درین مراسم بکار میرود از منست .

۵۳- ۱۵۱ - ۱۵۲ نك زیر نویس ۵۲. * بارجامه - خورجین (اندراج) .
 هنینگ: Satchel. اونوالا- و بنویست -bār ī Jāmak آبادانی -bār ī pašmak
 بار، در فارسی نیز بمعنی اجازه و رخصت است (نك . فرهنگها) برای پذیرفته شدن،
 سنج. بارعام، شاید بارجامه را نیز بتوان بمعنی جامه بار و جامه ای که در هنگام بار
 یافتن به حضور بزرگان میپوشیده اند (= لباس رسمی) دانست. * بارجامه را، اعم از اینکه
 بمعنی خورجین باشد، یا جامه پذیرائی، بَز، به دوش نمیکشد بنابراین فعل سوم شخص
 جمع باشد معنی بهتری دارد. متن ۱۵۰- دارم.

۵۵- کمر، چنانکه اونو الپنداشته، آرامی نیست، ستا. -A1Wb.kamarā

M.L. Chaumont: L'inscription de Kartīr à la 'Ka'bah de Zoroastre'.

واز ریشه آرامی زرع - کاشتن ! دانسته است ؛ آبادانی - آرایند.

شاه؛ بنو نیست - hamharzān - اونوالا - hamharzān - مُحافِظان ، body guard؛

۳۴	که مُروارید در آن نشانند	کَمَر ، از من گُند	۵۵
۳۵	برای آزادان [آزادان وُسناد]	موزة سَخْتَم	۵۶
۳۶	(و) هَمالانِ شاه (را)	اِنْگُتَبَا (م) ، خسروان	۵۷
	به دشت و بیابان	مَشْکُم [پوستم] را گُند، آبدان	۵۸
	سَرَد آب [آبِ سرد] ازمن است	به روزِ گرم و نیمروز	۵۹
۳۷	که سور، بر (آن) آرایند	دستارِ خوان [مشکیزه] ازمن گُند	۶۰
	از من آرایند	سفره سورِ بزرگ	۶۱
55	kamar aš man karēnd	kē āznāyēnd pad murwārēd	34
56	mōžag hēm saxtag	āzādān wasnād	35
57	angustbān husrōgān	šāh hāmhirzēn	36
58	mašk-um karēnd ābdān	pad dašt ud wiyābān	
59	pad garm rōž ud rabīh	sard āb aš man est	
60	maškīžag aš mān karēnd	kē sūr abar wirāžēnd	37
61	setafr sūr wuzurg	aš man ... wirāžēnd	

آبادانی - هَم مَرزان .

۵۸- mašk : واژه‌ای است سامی که به زبان فارسی باستان راه یافته و در سنگنبشته‌های هخامنشی بکاررفته است نک. سنگنبشته بَغِستان ستون ۱ ص ۸۶: Kent: Old Persian, ص ۲۰۳.

۵۹- rabīh : اونوالا - بنویست - varfīk - برفی. (تَرَف در فارسی میانه vafr است نه varf)، آبادانی - varpīh ؛ هَنینگ : rabīh فارسی میانه مانوی rbyh : نک. زیر نویس ۶، BSOAS و ترجمه آن ص ۲۲ ، ۷

۶۰- maškīžag < مَشْک - سفره و پیش بند (چَرَمین)، اونوالا این واژه را، که دوبار، یکی در بیت ۶۰ و دیگری در بیت ۶۲، بکار رفته است، در بیت ۶۰ «پوستِ طَبْل» The hide of the drum «در بیت ۶۲ «مَشْک musk» معنی کرده است. آبادانی: «مَشْک های کوچک از من کنند (بیت ۶۰، بند ۳۷). * سور - غذای بامداد. در فارسی امروزه، معنی اصلی را از دست داده و به معنی «مهمانی» است.

۶۱- setafr : اونوالا - stawr - ستبر. آبادانی stawar (؟). نک. فهرست

- ۶۲ ۶۳۰-۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰
- ۶۲ ۶۳۰-۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰
- ۶۲ ۶۳۰-۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰
- ۶۲ ۶۳۰-۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰
- ۶۲ ۶۳۰-۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰
- ۶۲ ۶۳۰-۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰
- ۶۲ ۶۳۰-۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰
- ۶۲ ۶۳۰-۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰
- ۶۲ ۶۳۰-۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰
- ۶۲ ۶۳۰-۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰

واژه‌ها. * ۶۳۰ : همان واژه‌ای است که در بیت ۱۷ آمده است و با تردید gēp (= گپا) خوانده شده است نک. همو. گپا با غذای بامداد مناسبتی هم دارد .

۶۳۰-۶۳۱ نخست این بیت در متن = ۱۶۵ و در اینجا مناسب مقام ۱۶۵ است. *

x³atāyān = پادشاهان، سنج. خداینامه. * dahyubadān = پادشاهان، رؤسای کشور؛ دهیو- کشور، استان (>فارسی نو = دیه، ده) .

۶۴ - āzarm : آبادانی - aparam و به فارسی «بزرگی» معنی کرده است. *

اونو الا تمام واژه‌های این دو بیت (بند ۳۸) را خوب خوانده است، ولی چون پاره‌ای از بیت پیشین (وَسَنَادُ شَهْرِدَارَان) را، بر سر این بند آورده است و این بند را مکمل بند پیشین دانسته است و در بند پیش «مَشْکِیْزَه» را به معنی «مُشْک» گرفته است، ناچار شده است تصرف‌های بیجا، در معنی این عبارت روشن بکند. آبادانی - (بند ۳۸) شهریارانو کدخدایان (- x³atāyān) و دهداران (- dahyubadān) [که] سر و ریش پیرایند، با شکوه و بزرگی مرا (= بز!) در کنار دارند.

۶۵ - frawartak < var / - پیچیدن (A1Wb, ۱۳۶۰) - طومار. سنج. ارمنی hrovartak؛ اونو الا - نامه (letter)؛ آبادانی - پرورده. * dīpīwān : نک هنینگ.

۳۸	برای شهریاران	پیش‌بند [مشکیزه] از من گنند	۶۲
	سر وریش پیرایند	چون ، خدایان و دَهِیُوبَدان	۶۳
	اندرکنار دارند	به شکوه و آزرَم	۶۴
۳۹	(و) طومار دیوان	نامه از من گنند	۶۵
	برمن ، نویسند	دفتر و پادشیر [پیمان نامه]	۶۶
۴۰	که بَنَدَنَد ، برکمان	زِه از من گنند	۶۷

62	maškīzag aš man karēnd	wasnād šahrđārān	38
63	xʷadāyān ud dahyūpadān	[kad] sar ud rēš wirāžēnd	
64	pad šīkūh ud āzarm	andar kanār dārēnd	
65	nāmag aš man karēnd	frawardag dibīwān	39
66	daftar ud pādaxšīr	abar man nibēsēnd	
67	zeh aš man karēnd	ke bandēnd abar drōn	40

BSOAS ۱۳/۳ ص ۴۴ عزیز نویس ۷. و ترجمہ ہمو، ص ۲۲، ۸: ؛ اونوالا - آبادانی -
دیران .

۶۶- pātaxšēr : این واژه در سنگنبشته‌های ساسانی چندین بار به شکل :
 𐭯𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 (P'txštyl) (نقش رستم، نوشته‌ی کرتیر ۱۲، ۱۸، ۳۲ [دوبار])، و نقش
 رجب، کرتیر ۲۴، ۲۵، ۲۶) و 𐭯𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 (P'txštry) (نقش رستم، کرتیر
 ۷، ۵) و 𐭯𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 (p'txšly) (پایکولی B ۱۱، ۴، ۱۱ E، ۴، ۱۲ F، ۴، ۱۲ G، ۴، ۶)
 بکار رفته است؛ هر تسفلد معنی آنرا در نیافته است و به royalty, kingship, rule
 ترجمه کرده است. پایکولی ص ۹۱، ۹۲، ۹۳ و ۲۳۱؛ ارمنی - Padšir؛ نخستین بار
 مارکوارت، این کلمه را درست خوانده است. او نوالا نخوانده است، آبادانی -
 Pātāš-gar ترجمه کرده است: «دیران دفتر و پرداختِ مزد بر من نویسند.»

۶۷- zēh : اونوالا - بنو نیست - xīk ، خیک * ۶۶ و ۱۱۱

این دو واژه در متن اسانا نیامده است، ولی نسخه بدلهای زیر صفحه نشان میدهد که در سه نسخهٔ اصیل دیگر، جزء متن بوده است و بایستی، چنانکه بنو نیست تشخیص داده است، (apar drōn) به متن افزوده شود.

۶۸	ا د و د	ا د و د
۶۹	ا د و د	ا د و د
۷۰	ا د و د	ا د و د
۷۱	ا د و د	ا د و د
۷۲	ا د و د	ا د و د
۷۳	ا د و د	ا د و د

۶۸- متن اسانا - ا د و د ؛ عبارات مکرر و مشابه پیشین (... ازمن کردند) نشان میدهد که دو کلمه «ازمن» از متن افتاده است. اما دو کلمه اول را میتوان بخوبی Jul warg ، جل بَرگ و یا gul warg گُل بَرگ خواند. ولی هیچکدام مناسب مقام نیست. اگر جل بَرگ بخوانیم از طرفی با «بُرَشْم وَ خَشِي» (مصراع بعد)، که از پارچه‌های گرانبهاست، هم سطح نیست و از طرف دیگر، نه تنها نام اسبواستری در میان نیست بلکه نام «آزادان و بزرگان» که چنین پارچه‌هایی را بردوش دارند برده میشود، و اگر «گُل بَرگ» بخوانیم ناچار آنرا باید نام پارچه‌ای بدانیم و پارچه‌ای بدین نام هم نمیشناسیم؛ گمان میکنم کلمه اول را که جل یا گل میتوان خواند، تحریفی باشد از واژه «درون» که در نسخه بدل هم آمده است. (اونوالا این کلمه را dōl و آبادانی gūr خوانده است.) برای کلمه دوم بهترین کلمه مناسب و قابل تطبیق با این حروف warak «بَرگ» (پارچه پشمین معروف خراسانی) است. (آبادانی چنین خوانده است). * buz pašm یا buzwašm - بُرُوش و بُرَشْم : پشم نرمی را گویند که از بُن موی بُر برآید و آنرا به‌شانه بر آرند و بتابند و از آن شال بافته، و بهر دوکاف عربی، کُرک خوانند. شیخ سعدی در مطایبه:

۶۸	بُرْشَمْ (?) ازمَن کُنند	(و) بُرْشَمْ وَخْشِ
۶۹	که آزدان و بُرْشَمَن	بُرْدوش دارند
۷۰	دوال (?) ازمَن کُنند	که بَنَدند زین بان
۷۱	چون رُستم واسفندیار	بر بنشینند
۷۲	که به پیل بزرگ، زنده پیل	دارند، زین آفرار
۷۳	که، به بسیار کارزار	اندر کار دارند،
68	warak(?) aš man karēnd	waxš [i]g buz pašmīn
69	kē āzādān ud wuzurgān	abar dōš dārēnd
70	... aš man karēnd	kē bandēnd zēn[w]ān
71	kadrōdastahm ud spand-dāt	abar bē nišīnēnd
72	kē pad mas pīl zandapīl	dārēnd zēnafzār
73	kē pad was kārizār	andar kār dārēnd

یازم زِسَقَر آمد، گفتم که بُرْشَمْ آورد چون نیک نظر کردم، میش آمد و پُشَم آورد» (اندراج). سنج. و شَمَک - کفش و پای افزار چرمین (فرهنگها) و شاید کفش چرمینی که آستر پشمین دارد. (سنج. ترکی باشماخ). وَخْشِ، منسوب به شهر «وَخْش» خراسان است، و نام پارچه‌ای هم هست؛ وَشْتِ، نیز همان است؛ جهان، گوئی، همه بُرْوشِ و بُرْپَرِ نیانستی، فرخی، تصحیح عبدالرسولی، ص ۴۰۵.

۷۰ - skwc: این واژه بایستی بمعنی تَنگْ، تَسْمِ چرمین، دوال باشد، اما آنرا نمیدانم چگونه باید خواند. اونوالا - بنویست - šikanj آبادانی = sakuč * zen[w]ān - زین بان؛ متن - zenān. زین بان مناسب تر است، یعنی چیزی که جنگ - افزارها را بر آن می‌نهند، یا از آن می‌آویزند.

۷۱ - متن (واژه نخست) - ۱۴

۷۲ - mas: آبادانی - mast، مَسْت. شاید mas pīl، معنی و توضیحی برای

«زنده پیل» بوده است و اصلاً، در حاشیه جای داشته است و بعداً به متن افزوده شده

است. * zandapīl آبادانی - * zanjīr: متن ۴۰ - ۱۳۳۵ سلا اونوالا - bavom zonnār؛ آبادانی - buvand nezār؛ با جزئی تغییر می‌توان

- ۷۴ ک ۱۱ لید ادس-۱۳
 ک ۱۱ لید ۱۳۳۵
- ۷۵ ریدوس ۱۳۱ و سوسو ۱۳۱
 ک ۱۱ لید ۱۳۳۵
- ۷۶ ک ۱۱ لید ۱۳۳۵
 ک ۱۱ لید ۱۳۳۵
- ۷۷ ک ۱۱ لید ۱۳۳۵
 ک ۱۱ لید ۱۳۳۵
- ۷۸ ک ۱۱ لید ۱۳۳۵
 ک ۱۱ لید ۱۳۳۵

این کلمه را زین افزار خواند. شاید کرم خوردگی کتاب، که در نسخه‌های قدیمی فراوان است، موجب این تحریف شده باشد (کرم خوردگی سر «زه» در اول کلمه، و میان «الف» و «شکم پ»).

۷۴- ک ۱۱ : متن پ. - ک ۱۱ ، از بن - از اصل، بکل، کاملاً، سنج. اصطلاح «از بین» و اصطلاح شیرازی از ته (- بکل) * او نوالا این مصرع را چنین معنی کرده است: «It does not seem to be of the same origine»؛ او، و آبادانی این بند را کاملاً آشفته و دیگرگون ساخته‌اند.

۷۵- Pilkahn - فارسی «پلکن»، جنگ آفراری که برای کوفتن و گشادن حصارها به کار میرفته است، نک. فرهنگها: زسیل خیز فنا ایمن است قصر بقات چنانکه حصن فلکها ز صدمت پلکن. شمس فخری، مجمع الفرس * و سوسو ۱۳۱ : متن اسانا - ۱ و ۳- ud kašk ؛ نسخه بدله‌ها همه ۱۳۱ را اضافه دارند. این اضافه، تکمیل معنی، و درستی وزن را، بایستی جزء متن بوده باشد. این واژه ud- (حرف عطف) + kaškančir یا kaškanjir، فارسی = کَشْکَنْجِرْ همة فرهنگها آنرا از ابزارهای جنگ و گمان بزرگ نوشته‌اند. ظاهراً آلتی بوده است که با آن سنگهای بزرگ بسوی دژ دشمن (یا از دژ به بیرون) پرتاب میکرده‌اند؛ این شعر سوزنی را

۷۴	از بن ، نگشاید	از بَنَدزینان
۷۵	بَلْکَن و کَشْکَنجِر	چیزهای دیگر ، این چنین ،
۷۶	جُر از من ، که بُزَم	کردن نباید
۷۷	انبان از من کنند	بازارگانان و شناد [برای بازارگانان]
۷۸	که نان و پُست و پنیر	(و) هرگونه روغن خُوردی

74	až bun nē wišēd	až band zēnān	
75	pilkahn ud kaškančir	anī hērān ēvēm	
76	yud až man kē buz hēm	kardan nē šahēd	
77	ambān až man karēnd	wāžārgānān wasnād	42
78	kē nān ud pust ud panir	harwīn rōrn-x* ardīg	

غالب فرهنگها به شاهد این واژه آورده‌اند: «من کمان را و خداوند کمان را بکشم،
گر خداوند کمان زال و کمان کشکنجِر. اندراج.»

۷۷ - wāžārgānān wasnād: اونوالا - The merchants of law.

۷۸ - pust: متن به پwst نسخه بدله - pst: آرد. هنینگ مینویسد:
«ردو تلفظ (pest, pust) در فارسی موجود است. نک. ص ۶۴۴ یادداشت ۸. و ترجمه آن.
فرهنگها (برهان، اندراج، مجمع‌الفرس، اشتینگاس، وولرس) همه با کسر ضبط
کرده‌اند و گذشته از «آرد»، به معنی ترکیبی که جوکیان، از جگر آهو و مغز بادام سازند،
آورده‌اند، اونوالا این معنی را برگزیده است؛ آبادانی - «شربت»؟. * = (۳۰) متن
اسانا = (۳۱)، نک. هنینگ. ص ۶۴۴. یادداشت ۹ و ترجمه آن. * = (۳۲) royn x* ardīg
- خوراک گروشتی شیرین: نک، هنینگ یادداشت ۱۰ و ترجمه آن سنج. شیرازی:
خوردی، x* ardi: نبوت خوردی و حلوا و پنج‌دست دراز - مثل بدست که
ای خورد، کش رزی حلوا na būt x* ardiy-o halvā va penj-o dast-e
derāz, masal bodast ke oy x* ard keš rozī halvā؛ خوردی و حلوا
به دست و پنجه دراز نبود، مثلی بوده است که: «او خورد، که حلوا روزیش بود» دیوان
شاه داعی شیرازی ج ۱ ص ۴۲۵؛ در متن بهلوی «خسرو قبادان وریدک» بند ۳۸ نیز این

۷۹	وساڼه ۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱	۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱
۸۰	وژنې ۱۱۱۱۱۱۱۱	۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱
۸۱	۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱	۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱
۸۲	۱۱۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱۱	۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱
۸۳	۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱	۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱
۸۴	۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱۱۱	۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱۱۱
۸۵	۱۱۱ ۱۱۱۱۱	۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱۱۱
۸۶	۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱۱۱	۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱۱۱

واژه بشکل rōn x-artik بکاررفته است. نک. اسانا ص ۳۰. اونوالا = کره خوراکی آبادانی - روغن خوراکی.

۷۹- xaz tuxārig : نک. یادداشت هیننگ. شماره ۱۱ ص ۶۴۴ و ترجمه آن.

۸۰- padmōžan : سنج. ارمنی patmucan - پوشاک. نک. Arm. Gram.

ص ۲۲۴.

۸۱- frāž : نک. هیننگ شماره ۱۲ ص ۶۴۴ و ترجمه آن. * Cē : حرف

اضافه پارتی.

۸۲- kustīg - کشتی، کشتی : بند مقدسی که زرتشتیان سه بار دور کمر

می پیچند و از پشم سفید بافته میشود.

۸۳- tašgōg : اونوالا = taškūk و در قرائت آن شک داشته است؛ بنویست

۷۹	کافور و مُشک سیاه	و خَزِ تَخاری
۸۰	بس جامه شاهوار	پوشاکِ کنیزان
۸۱	به اتیان، آوَرند	فراز به شهر ایران [کشور ایران] ۴۳
۸۲	کُستی، از من کنند	از پشم سفیدم
۸۳	و تَشکوکِ شاهوار	پوشاکِ یزرگان
۸۴	آن م را کنیزان	به بروگر یوسیتامند
۸۵	یکی از هم نوعانم را	- از پیوندم -
۸۶	تنِ خوشبوی بویاد	چون گلنسته‌ای
43	ud xaz tuxārīg	79 kápūr ud mušk syā(w)
	padmōžan kanīgān	80 was yāmag šāhwār
	frāž ō šahr čē ērān	81 pad ambān āwarēnd
	ān-um spēd pašm	82 kustīg až man karēnd
	padmōžan wuzurgān	83 ud taškōg šāhwār
	pad war ud grēw stāyēnd	84 ān-um . . . kanīg[ān]
	až amā patwand	85 ēw-um ham-sardag
	čīgōn gul [d]astag-ē	86 tan hub[ōy] bōyād

taškūk؛ آبادانی- تُشک (ترجمه انگلیسی - pillow-case). تشکوک وازه‌ای است بهلوی و بمعنی پیراهن سفیدی است که زرتشتیان باید زیر لباس بر تن داشته باشند و کُستی بر آن بندند و امروزه آنرا سدره مینامند؛ بارتولمه - šapik .

۸۴- متن اسانا - 𐬰𐬀𐬭𐬀 (؟) نسخه بدلی هم ندارد. وجود واو وشین و میم در این کلمه، «وَشْم» را بخاطر میاورد، شاید این کلمه، تحریفی باشد از هووَشْم و یا بُزَشْم یا بُزَوَشْم. بهر حال بایستی پارچه‌ای وبافته‌ای از پشم یا کُرک بُز باشد، که کنیزان آنرا به بر و گریو، بستابند. هووَشْم (؟): هو - خوب + وَشْم؛ آبادانی - grēw * ān dāmān : اونوالا - گردن؛ آبادانی، این بیت را به فارسی چنین معنی کرده است: از من جامه برای سینه و گردن کنیزان سازند!

۸۶- gul [d]astag-ē : اونوالا - vul i gēhik و ترجمه کرده است :

۸۷	سروئی ده پستی	باز [پس] به پشت داریم
۸۸	کوه به کوه شوم	(دد) کشور (های) بزرگبوم [زمین]
۸۹	از مرز هندوان	تا و زکشی زره [دیا]
۹۰	مردمی، نه از یک نژاد	که می مانند در سراسر بوم
۹۱	یک وجبی و بر چشم	که چشمه (شان) بر آمده است
۹۲	سر (شان) به سنگ ماند	بر و ست (ان) ماند به مردمان
۹۳	که، بر یک درخت خورند	از بز، شیر دوشند
87	srūg-ē 10 watistīg	abāž ō pušt dārem
88	kōf ō kōf šawem	wuzurg kišwar būm
89	až kust handugān	tar ō warkaš zarēh
90	yud sardag mardōhmag	kē manēnd tar ō būm
91	watistīg ud warčašm	kē čašm pad war est
92	sar-aš ō sag mān	brūg-aš mān mardōhmān
93	kē dār warg x-arēnd	až buz šir dūšēnd

۹۰ - yud = جد، جدا. (سنج. جددین - ناهم دین)؛ sardag - نوع، جنس؛

جد سر دگ = ناهم جنس * ماندن - اقامت داشتن.

۹۱ - varčašm : ور، بر + چشم. مصراع بعد، توضیح کلمه «ور چشم» است:

«که چشم به بر است» اما، مُرادش از «بر» چیست؟ سینه، یا بر به معنی «بالا» و «بر آمده»؟ در جاهائی که از مخلوقات عجیب سخن به میان است (عجایب المخلوقات) و تصویری خیالی آنها را هم کشیده است چشم بر سینه نیست، شاید چشم بر آمده، یا از حد قدور آمده بهتر از چشم بر سینه باشد؛ او نوالا - آبادانی - چشم بر سینه. * پس از این باید بیتی افتاده باشد، که در آن از مردم دیگری، چون «سگساران»، سخن به میان بوده است، و بیت بعد بایستی در تفسیر و توضیح آن بیت مخلوف باشد (مانند بیت پیش که مصراع دوم تفسیر مصراع اول است).

۹۲ - brūg: ابرو، ستا. brvat - ابرو. سنج. فارسی، بروت - سبیل. ممکن

است مقصودش، سبیل این مردم هم باشد ولی در هیچ جاسراغ نداریم که از سبیل سگساران

سخن رفته باشد ؛ اونوالا - barang (a little belle) ؛ آبادانی - خرگوش -
 ([گوشها] که به خرگوش مانند)!

۹۵- pēšpārag - پیشپاره: همهٔ فرهنگها، پیشپاره راغدائی چرب و شیرین و نوعی از حلوا، دانسته اند معرب آن «شَفَارَج»، «فیشفَارَج»، «بَشَارَج» و «شُبَارَق» است، جوالبقی (نک . زیر کلمهٔ شُبَارَق) آنرا، « گوشت پختهٔ به قطعات کوچک بریده »، میدانند و معنی درست آن باید همین باشد : « أَلشُّبَارِقُ الَّذِي تُسَمِّيهِ الْقُرْسُ ، بِشِبَارَةِ وَلَحْمٍ شُبَارِقٍ يُفَقَّعُ صِفَارًا وَيُطَبَّخُ. وَزَعَمُوا أَنَّهُ فَارِسِي مُعَرَّبٌ فَأَمَّا الشُّبَارِقَاتُ وَهِيَ الْوَأْنُ اللَّحْمُ فِي الطَّبَائِخِ فَفَارِسِي مُعَرَّبٌ . وَهُوَ الشُّفَارَجُ لِلَّذِي يَقُولُ لَهُ الْعَامَّةُ « فِيشْفَارَج » وَ « بَشَارَج ». هِنِيَنِك - Hors d'oeuvre :

wašk: هینگ - آبجو ، نك . BSOAS . ۱۹۵۵ ، ۱۷/۳ ، ص ۶۰۳-۶۰۴ * hūr
نام مشروبی است . اُونولا ، بَنُو نیست ، آبادانی ، سه واژه اخیر را anūšak x-ār
خوانده اند . هینگ 'mān.....ō را به . resembling , like ، و همه بیت را

۹۴	هم ، این مردم را	زندگی از من است
۹۵	پیشازه از من گنند	به (خورده) با آجیو و هور و مانند آن
۹۶	که خورد شهریار	کوهیار و آزاد
۹۷	پس من ، دیگر بار ، برترم	از تو ، دخت آسوریک
۹۸	واژ شیر من ، پنیر	دیگر ، آفر و شوماست (می سازند)

94	hawiz mardohmag	ziwasn az man est	
95	pešpārag az man karēnd	ō wašk [ud] hur mān	45
96	kē x ^{arēd} šahrdār	kōfdār ud āzād	
97	ēw-um bēt awartar	az tō draxt āsūrīg	
98	ud az man šir panir	bēt afrōšag ud māst	46

چنین ترجمه کرده است : They make an hors - d'œuvre out of me .
 = resmbing the beer and (alcholic) drink
 هور . پیشاره اگر به معنی غذائی باشد (hors-d'œuvre) چه شباهتی میتواند
 با آجیو و دیگر مشروبها داشته باشد، مگر اینکه خود پیشاره هم نوعی از مشروبات
 باشد (آنها مشروبی که از شیر درست کنند)؛ شاید مقصود چنین باشد : پیشاره از
 من کنند به (هنگام) آجیو، هور و مانند آن ؛ و به سخن دیگر : برای باده گساری
 پیشاره از گوشت من میسازند .

۹۸- (: متن - ۹۹ -) - هز برای az (- من در حالت فاعلی) و اینجا جای بگر
 بردن آن نیستو (- من) مناسب مقام است . * afrōšag : آفر و شه ، فروشه ، فرشه ،
 فله - شیری که از حیوان نوزائیده دوشند همه فرهنگها ، همه این واژه هارا ، به معنی حلوائی
 که از آرد و روغن بزند ، وهم ، به معنی نان خورشی ، که در گیلان از شیر و تخم مرغ و شکر
 و غیره ، سازند ، و فرشه و فرش و فله را ، شیر حیوان تازه را ، نوشته اند ؛ سنج . فرخشه ، و
 نیز ، ارمنی : hrušak . (Arm.Gram) او نوالا ، آفر و شه و ماست ، را apurnāyak و

۹۹	د-د وړو وړو	۴۷	د-د وړو وړو
۱۰۰	د-د وړو وړو	۱۱	د-د وړو وړو
۱۰۱	د-د وړو وړو	۴۸	د-د وړو وړو
۱۰۲	د-د وړو وړو	۱۱	د-د وړو وړو
۱۰۳	د-د وړو وړو	۱۱	د-د وړو وړو
۱۰۴	د-د وړو وړو	۴۹	د-د وړو وړو
۱۰۵	د-د وړو وړو	۱۱	د-د وړو وړو
۱۰۶	د-د وړو وړو	۱۱	د-د وړو وړو
۱۰۷	د-د وړو وړو	۱۱	د-د وړو وړو

mahēst (- بجه وپیر) و آبادانی apornyāk و māst خوانده است.

۹۹-dōy-um : آبادانی - jivām (- شیر) . Rev. : dōy-Bolognesi

Stud. Or. ، ۲۸ ، ۱۹۵۳ ص ۱۸۰ * مصرع دوم این بیت را او نوالا: u dātəstān

yazišnkārān و آبادانی، ut ēā yazišnkunān خوانده است.

۱۰۰- بر پوست: آبادانی- از پشت.

۱۰۱-آبادانی - nāy ut kanvār (ترجمه فارسی = نی و خانوار (؟))

۱۰۳- شاید کلمه (۶۶۴) زائد باشد. سنج. بیت ۹۷ .

۹۹	دوغم راکتک گتند	برای [وُشناد] کاخهای شاهی	۳۷
۱۰۰	مژدا پرستان پادیاب [وضو]	بر پوست من دارند	
۱۰۱	چنگ و وین و کتار	و بربط و تمبور	۴۸
۱۰۲	همه (که) زَنند	به (کمک) من سرایند	
۱۰۳	یکبار دیگر (باز) بَرَقُوم -	از تو ، ددخت آسوریک	
۱۰۴	چون بُر به بازاز برند	و به بها دارند	۴۹
۱۰۵	هر که ده بدزم ندارد	فرایز به بُز نیاید	
۱۰۶	خُرما به دو پشیز	کودکان خَرند	
۱۰۷	دانه و هسته تو بشود [برود]	فرایز به گند مُزدان [؟]	

99	dūr-um kašk karēnd	wasnād šāhgānān	47
100	mazdēsnañ pādyāw	pad man pōst dārēnd	
101	čang ud win ud kannār	ud barbat ud tambūr	48
102	hamāg zanēnd	pad man sarāyēnd	
103	ēw-um bēt awartar hēm	až tō draxt āsūrīg	
104	kad buz ō wāžār barēnd	ud pad wahāg dārēnd	49
105	harw kē 10 drahm nē dārēd	frāž ō buz nē āsēd	
106	armāw pad 2 pešiž	kōdakān xrinēnd	
107	dān ud astag tō šowē	frāž ō gand murdān	

۱۰۵- : ۴۴- هرز برای drahm ، درهم (یونانی dragma) ؛ اونوالا- بنویست dram ؛ آبادانی- jūzan جوزن . * āsēd - آسد، آید : «خراسان آن بودکز وی خور آسد». ویس ورامین، ص ۱۷۱ ؛ * بنویست- اونوالا- āyēt آبادانی āyat .

۱۰۶- : ۱۰۴- اونوالا- tō ؛ آبادانی- tag . * آبادانی- خُورند، ترجمه انگلیسی- خَرند

۱۰۷- : ۱۰۵- : انوالا- gyān xastak ؛ آبادانی- jān x' āstak (جان خواستک) ؛ «به دوپشیز کودکان جان خواستک (نام میوه ای) خورند». (توضیح داده نشده است که «جان خواستک» چه میوه ایست) ، ترجمه انگلیسی :

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ १० ॥

॥ अथ श्रीगणेशस्तोत्रम् ॥

[illegible]

«کودکان میوه تو را به دو پیشیز خردند!». * بقیه بیت را انوالا چنین میخواند
 tō višūpēh frāč avkandak hač ratān و چنین معنی میکند:
 'wounded to the life thou wilt be destroyed exterminated
 by the spiritual leaders - آبادانی - tō vašūptak frāč avkandak
 hač tar ، (-) را به (۱۴) تغییر داده و بهتر، پسوند صفت تفضیلی، معنی کرده
 است: ایشان فراز افکنند به دورتر آنرا (- ترجمه انگلیسی: تورا!) هینگ دوواژه
 آخر (۱۵) را، با مقایسه با «کوچه خاموشان» (- گورستان)، کوی مردان
 میخواند (اگرچه، اطمینان به درستی این قرائت ندارد. نک. زیر نویس ۲، ص ۴۵ و
 ترجمه آن)؛ نیز سنج. وادی خاموشان و اصطلاح امروزی: «مرده شوی... ترا ببرد».
 در متن پهلوی روی حرف آخر واژه نخست (ژ) نشان مخصوص حرف «دال»
 گذاشته شده است، این واژه را «گند» نیز میتوان خواند و من آن را بر «کوی» ترجیح
 میدهم، و گند مُرُذ را، پوسید و فاسد و به سخن دیگر، بواسطه گندیدگی و پوسیدگی
 ماده حیاتی خود را ازدست داده، میدانم، سنج. مُردار (- نجاست، کثافت) و مُرداب
 و گند آب.) و بیت را چنین معنی میکنم: دانه و هسته تو (بجای اینکه درختی بارور

۱۰۸	اینم ، سۆد و نیکی	اینم ، دَهِش و درود	۵۰
۱۰۹	که از من ، بُز ، برود	دسراسر این بَهن بوم	
۱۱۰	این زَرین سختم	که من به تو گفتم	۵۱
۱۱۱	چنانست که پیش خوک و سگراز	مروارید افشانید	
۱۱۲	یا چنگ ز نید	پیش اَشتر مُست	
۱۱۳	باز از بُن [سر] کنند	آنچنانکه در آغاز [بن] داده (چنان بوده)	۵۲

50	ēn-um sūd ud nēwagīh	ēn-um dahišn ud drūd	108
	tar em čē pahn būm	kē až man buz be rawēd	109
51	kē man ō tō wāxt	ēn-um zarrēn sax'an	110
	murwārēd afšānēd	čigōn kē pēš xūk wrāz	111
	pēš uštūr mast	ayāw čang zanēd	112
52	ku pad bundaħišnīh	až bun abāž karēnd	113

گردد) بدل به کثافت و گند شود و در شمار چیزهای فاسد و پوسیده در آید.

۱۰۹- متن پهلوی صریحاً- برود؛ انوالا- āyet * بوم- زمین

۱۱۰- wāxt ، انوالا- nihāt ؛ Bolognesi : vāxt ولی آنرا به

«rivotto» ، «برگرداندن و جواب دادن» ترجمه کرده است؛ در پهلوی برای این معنی

کلمه پَتَوَاز (-فارسی: پَتَوَاز، پیواز. نک. فرهنگ اسدی زیر این دو واژه) بکار رفته

است نک. «خسرو قبادان و ریدک» بند ۱۳ ... ud pad-ic patwazak goftan ...

و هم به مقاله نگارنده: «نکته‌ای چند درباره تصحیح و ترجمه متن پهلوی خسرو قبادان

و ریدک، از انوالا». نشریه دانشکده ادبیات تبریز، سال ۷، ص ۱۰۰.

۱۱۱- مَثَل «مروارید پیش خوک افشاندن» از امثالی است که در انجیل بکار

رفته و ناصر خسرو نیز آنرا در یکی از قصایدش آورده است: «من آنم که در پای خوکان

نریزم مرا این قیمتی دَر لفظ دری را . دیوان ، چاپ تهران ص ۱۴. بنویست : واژه

«خوک» را تفسیر، و معنی، و حاشیه افزوده شده به متن میداند.

۱۱۳- مصراع نخست: آبادانی- Hač būn ē-č guyēnd. * ظاهرأ معنی

تمام بیت اینست: «هر کس بر طبق «داده» (سرنوشت) و طبیعت خویش کار میکند، و

- ✱

- 118 16 17 18 19 20 21 22 23 24 25 26 27 28 29 30 31 32 33 34 35 36 37 38 39 40 41 42 43 44 45 46 47 48 49 50 51 52 53 54 55 56 57 58 59 60 61 62 63 64 65 66 67 68 69 70 71 72 73 74 75 76 77 78 79 80 81 82 83 84 85 86 87 88 89 90 91 92 93 94 95 96 97 98 99 100 101 102 103 104 105 106 107 108 109 110 111 112 113 114 115 116 117 118 119 120 121 122 123 124 125 126 127 128 129 130 131 132 133 134 135 136 137 138 139 140 141 142 143 144 145 146 147 148 149 150 151 152 153 154 155 156 157 158 159 160 161 162 163 164 165 166 167 168 169 170 171 172 173 174 175 176 177 178 179 180 181 182 183 184 185 186 187 188 189 190 191 192 193 194 195 196 197 198 199 200 201 202 203 204 205 206 207 208 209 210 211 212 213 214 215 216 217 218 219 220 221 222 223 224 225 226 227 228 229 230 231 232 233 234 235 236 237 238 239 240 241 242 243 244 245 246 247 248 249 250 251 252 253 254 255 256 257 258 259 260 261 262 263 264 265 266 267 268 269 270 271 272 273 274 275 276 277 278 279 280 281 282 283 284 285 286 287 288 289 290 291 292 293 294 295 296 297 298 299 300 301 302 303 304 305 306 307 308 309 310 311 312 313 314 315 316 317 318 319 320 321 322 323 324 325 326 327 328 329 330 331 332 333 334 335 336 337 338 339 340 341 342 343 344 345 346 347 348 349 350 351 352 353 354 355 356 357 358 359 360 361 362 363 364 365 366 367 368 369 370 371 372 373 374 375 376 377 378 379 380 381 382 383 384 385 386 387 388 389 390 391 392 393 394 395 396 397 398 399 400 401 402 403 404 405 406 407 408 409 410 411 412 413 414 415 416 417 418 419 420 421 422 423 424 425 426 427 428 429 430 431 432 433 434 435 436 437 438 439 440 441 442 443 444 445 446 447 448 449 450 451 452 453 454 455 456 457 458 459 460 461 462 463 464 465 466 467 468 469 470 471 472 473 474 475 476 477 478 479 480 481 482 483 484 485 486 487 488 489 490 491 492 493 494 495 496 497 498 499 500 501 502 503 504 505 506 507 508 509 510 511 512 513 514 515 516 517 518 519 520 521 522 523 524 525 526 527 528 529 530 531 532 533 534 535 536 537 538 539 540 541 542 543 544 545 546 547 548 549 550 551 552 553 554 555 556 557 558 559 560 561 562 563 564 565 566 567 568 569 570 571 572 573 574 575 576 577 578 579 580 581 582 583 584 585 586 587 588 589 590 591 592 593 594 595 596 597 598 599 600 601 602 603 604 605 606 607 608 609 610 611 612 613 614 615 616 617 618 619 620 621 622 623 624 625 626 627 628 629 630 631 632 633 634 635 636 637 638 639 640 641 642 643 644 645 646 647 648 649 650 651 652 653 654 655 656 657 658 659 660 661 662 663 664 665 666 667 668 669 670 671 672 673 674 675 676 677 678 679 680 681 682 683 684 685 686 687 688 689 690 691 692 693 694 695 696 697 698 699 700 701 702 703 704 705 706 707 708 709 710 711 712 713 714 715 716 717 718 719 720 721 722 723 724 725 726 727 728 729 730 731 732 733 734 735 736 737 738 739 740 741 742 743 744 745 746 747 748 749 750 751 752 753 754 755 756 757 758 759 760 761 762 763 764 765 766 767 768 769 770 771 772 773 774 775 776 777 778 779 780 781 782 783 784 785 786 787 788 789 790 791 792 793 794 795 796 797 798 799 800 801 802 803 804 805 806 807 808 809 810 811 812 813 814 815 816 817 818 819 820 821 822 823 824 825 826 827 828 829 830 831 832 833 834 835 836 837 838 839 840 841 842 843 844 845 846 847 848 849 850 851 852 853 854 855 856 857 858 859 860 861 862 863 864 865 866 867 868 869 870 871 872 873 874 875 876 877 878 879 880 881 882 883 884 885 886 887 888 889 890 891 892 893 894 895 896 897 898 899 900 901 902 903 904 905 906 907 908 909 910 911 912 913 914 915 916 917 918 919 920 921 922 923 924 925 926 927 928 929 930 931 932 933 934 935 936 937 938 939 940 941 942 943 944 945 946 947 948 949 950 951 952 953 954 955 956 957 958 959 960 961 962 963 964 965 966 967 968 969 970 971 972 973 974 975 976 977 978 979 980 981 982 983 984 985 986 987 988 989 990 991 992 993 994 995 996 997 998 999 1000 1001 1002 1003 1004 1005 1006 1007 1008 1009 1010 1011 1012 1013 1014 1015 1016 1017 1018 1019 1020 1021 1022 1023 1024 1025 1026 1027 1028 1029 1030 1031 1032 1033 1034 1035 1036 1037 1038 1039 1040 1041 1042 1043 1044 1045 1046 1

تک. Rivis. Stud. Or. - ۲۸ - ۱۹۳۵ ص ۱۸۱ -

(ج ۲ ص ۹۱۴): شاهنامه چاپ بروخیم - بکوب. (ج ۱ ص ۲۲۳، بیت ۱۶۸۴)، یزد

۱۱۴	(به) چرای کوهان شوم [روم]	به خوشبوی کوهان
۱۱۵	غیاء تازه خورم	از خانی [چشمه] آب سرد
۱۱۶	توکوفته شده‌ای ایدر	چون میخ جولاهکن
۱۱۷	بُز به پیروزی شد [رفت]	خرما اندرستوه (ماند)
۱۱۸	سرودم را هر که نگهداشت	(و آن) که نوشت از خویش
*		
114	kōfān čarāg šawem	ō hubōy kōfān
115	giyāh tarūg x [•] arem	až xānīg sard āb
116	tō kust hē ēdar	ku jūlāhagān mēx
117	buz pad pērōžī[h] šud	armāw andar ō stōw
*		
118	srūd-um kē nistrēd	kē nibišt až x [•] ēš

تند يك دست بردست طوس نوگفتی زپیل‌زبان یافت کوس (همو، ج ۲، ص ۴۶۷ بیت ۵۲۳)؛ دو لشکر بهم پر کشیدند کوس، نظامی، (فرهنگ وولرس ج ۲، ص ۹۱۵)؛ سنج. کوس بستن - آماده حمله شدن.

۱۱۷- متن به. - pērūzi بجای pērūzih * چچسو- xurmāk: شاید تحت تأثیر زبان فارسی نو، در رو نویسی‌های جدیدتر، بجای TG (هزوارش) ویا amrāv (شکل پارتی)، خرماک، نوشته شده باشد. سنج. بند ۴۹. او نو ال = hurmak andar husravīh [u] austobarīh ، ترجمه - (...possessing good multitude [of men] - in good fame)؛ آبادانی - hurmak andar husravi .. hustab... تقریباً همان معنی ولی در ترجمه فارسی hurmak را معنی نکرده است؛ هر دو این مصرع را مربوط به بیت بعد میدانند و Bolognesi مربوط به مصراع پیشین:

«trionfante se ne andò..... huramak hugar husrav hustav la capra felice, benefica, gloriosa e degna di celebrazione.»
ظاهرأ تشابه نزدیک واژه «خرما» و «خرمی» او را به سوی این معنی کشانده است.

۱۱۸- nesrēd: او نو ال (مصرع نخست) - garotmān girāt؛ آبادانی

۱۱۹ ژنترو کترو سرترو سرترو سرترو سرترو سرترو

۱۲۰ کترو کترو کترو کترو کترو کترو کترو کترو کترو کترو

۱۲۱ سرترو سرترو سرترو سرترو سرترو سرترو سرترو سرترو

سرترو سرترو سرترو

(Il mio canto è così! Srūt-om ò sarīt - Bolognesi : garotmàn girèt - giunta alla fine) و ظاهرأ Sarīt را بمعنی « تمام شد » و « بسر رسید » دانسته است. * « که نوشت از خویش » ظاهرأ یعنی: هر که، به مزینۀ خود، از آن نسخه‌ای، یا رونوشتی، تهیه کرد.

۱۱۹	دیر زیاذ به هر سرود	سر دشمن مُرده بیناد
۱۲۰	(آن) که نهاد و (آن) که نوشت	او نیز به همین آیین
۱۲۱	به گیتی تَن خسرو	و به مینو بُخته [آمرزیده] روان (باد)

ایدون باد

119	darg zēwād pad har srōd	sar dušman murd wēnād
120	kē nihād ud kē nibišt	hawīž pad ham-ēwēn
121	pad gētly tan husraw	ud mēnūg buxtag ruwān

ēdūn bawād

-
- ۱۱۹ - srōd: متن پهلوی - srōdān * معنای تمام مصراع - نامش بهر سرود بماناد (- نامش جاودان باد) .
- ۱۲۰ - bōxtag - آمرزیده، نجات یافته. بوخته، سنج. واژه‌های سه بوخت (- پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک) و هفتان بوخت (هفت امشاسپند) و بختیشوع.

فہرست وارزہ

۱۴۲۵ ani ، دیگر ، پاری. any . (Mir-Man ، III ، ۹۴۰) ، فب. aniya ، ستا .
 anya (Aiwb. ۱۲۰) . - [va] . در متن به اسانا = Zk-m . این دو کلمه را
 اغلب در متون پهلوی با یکدیگر اشتباه کرده‌اند .

۱۴۲۶ xānik ، خانی ، چشمه ، ستا . xanya (Aiwb. ۵۲۲) . * ۲ [۱۱۵] .

۱۴۲۷ ē - (= y) ، ی (یاء وحدت) . ای (حرف ندا) . * ۱ [۱] ، ۲ [۷] (= یاء
 وحدت ، هردو چسبیده به درخت : draxt-ē = درختی) . * ۳۰ [۴۶] (= ای ،
 چسبیده به اشنو ، ašnow-ē = بشنو ای...) .

۱۴۲۸ adwin ، ēwin ، آیین . * - [۴۴] ، ۴۱ [va] .

۱۴۲۹ adwinč ، ewin-č ، آیین ، ۱۴۲۸ (فک. واژه بالا) + ۹ (زائد)
 + ۹ = cē حرف اضافه پارتی (= هر. ۱۴۲۸) . * ۲۸ [-] .

۱۴۳۰ ēg-om ، پس من ؛ فب. ada-kly ، ستا . ada ، aḡa . (Aiwb. ۵۷ و ۵۷) . *
 ۴۵ [۹۷] ، ۴۸ [۱۰۳] (بدین شکل ۱۴۳۰ فک. همو) .

۱۴۳۱ ēv-om ، یکی + م ، یکی از من ، - ēv . یک ، فب. aiva ، ستا . aēva
 (Aiwb. ۲۲) + m - ضمیر اول شخص . - ēv در به شکل ēvak (= یک)
 نیز بکار رفته است . * ۴۳ [۸۵] .

[عده‌هایی که پس از ستاره (*) به دنبال واژه‌ها آمده است نشان می‌دهد
 که هر واژه درجه بند یا بندهائی از متن پهلوی اسانا، و درجه بیت یا ابیاتی از
 متن تصحیح شده بکار رفته است . شماره ابیات در [] گذاشته شده است.]

- ۶۹۳ : به غلط بجای **𐭥𐭥𐭥** (چنین است نسخه بدل متن ۶). (نک. واژه زیر). *
- ۴۴ [-].
- ۶۹۴ : جز. YNH = **𐭥𐭥𐭥** ، cašm : ستا. cašman (Aiwb. ۵۸۳) - cakšu (Williams M. ۳۸۲) * - [۹۱].
- ۶۹۵ : ayāp : یا ؛ یارتی ، (Mir-Man) ayāb (۴۵ ، II ، ۵۱ * [۱۱۳].
- ۶۹۶ : جز. Yk = ku : که (حرف ربط). * ۲ [۶] ، ۱۹ [۲۴] (+ m ضمیر مفعولی)
- ۲۱ [۲۰] ، ۲۵ [MT] ، ۲۷ [۴۲] ، ۲۹ [۴۵] ، ۵۲ [۱۱۳] ، ۵۳ [۱۱۶].
- ۶۹۷ : kum = Yk-m : که مرا ؛ **𐭥𐭥𐭥** (نک. همو). + m ضمیر اول شخص مفعولی. * ۱۹ [۲۴].
- ۶۹۸ : Ērān : ایران ؛ فب. ariya- ، ستا. - airya (Aiwb. ۱۹۸) ، یارتی. Aryān *.
- ۴۳ [۸۱].
- ۶۹۹ : ēst : است ؛ فب. astiy ، ستا. asti ، س. - āsti (Kent ۱۷۴) < /ah- = بودن. (نک. همو و Aiwb. ۲۶۶) * ۱ [۱] ، ۱۱ [۲] ، ۲۲ [۵۲] ، ۲۶ [۵۹] ،
- ۴۴ [۹۱] ، ۴۴ [۹۴].
- ۷۰۰ : aī : ای ، هستی ؛ س. āsi : ستا. < /ah-āhi = بودن (نک. **𐭥𐭥𐭥**).
- * ۲۹ [۴۵] ، ۵۳ [۱۱۶].
- ۷۰۱ : ahēm : ام ، هستم ؛ فب. amiy ، ستا. ahmi ، س. asmi (نک. واژه پیش).
- * ۲۹ [۴۵]. در متون پهلوی این واژه همیشه به شکل هزوارش آن یعنی **𐭥𐭥𐭥** (نک. همو) نوشته شده است . نوشته شدن این واژه بدین شکل بدیع در نتیجه تأثیر صیغه دوم شخص همین فعل است که در این متن این چنین : **𐭥𐭥𐭥** (و نه به هزوارش) بکار رفته است . به سخن دیگر صیغه اول شخص با اضافه کردن میمی به صیغه دوم شخص درست شده است .
- ۷۰۲ : est = YT (نک. **𐭥𐭥𐭥**) * ۱ [۲].
- ۷۰۳ : ēdūn ، ایدون ، چنین ؛ ستا. aētavant (Aiwb. ۱۸) * [۵۴] [پایان متن].

- ۳- hū : خوب ؛ sta. hu. hū. س. su. (۱۸۱۷ AiWb.) * ۵۴ [-]
- ۱۳-۳- ān : - : آن (نشان جمع در پهلوی وفارسی).
- ۳- هز. ē = HN^۵ ، ēδ : این ؛ فب. aita. sta. aēta. (۱۲ AiWb.) * ۲۱ [۳۱].
- ۲۲ [۳۴] ، ۲۴ [۳۷].
- ۳- Ohrmazd : هُرمزد ، هورمزد ، اورمزد ؛ فب. a^hura^hmazdāh (۲۹۴ AiWb.) ؛ sta. ahūra. س. asūra. (۲۸۵ AiWb.) mazdāh + (همو)
- ۱۱۶۲ (۱۱۶۲) * ۳۰ [۴۷] ، ۳۱ [۴۸].
- ۳- x^wāpar : مهربان ، نیکوکار ؛ sta. hu < hv < hv-āpah (نک. ۳-)
- + āpah - : کار ؛ س. apas. * ۳۰ [۴۷] ، ۳۱ [۴۸].
- ۱۳۱۱۳۳۳ nihād = HNHTVnt : نهاد. * ۵۴ [۱۲۰].
- ۱۱۳۱۱۳۳۳ | nihādan = HNHTWNtan : نهادن < ydā + بیشوند (ni VMT) (۱۹۴)
- ۳- awām : زمان ، هنگام. * ۲۲ [۳۴].
- ۳- hubōy ، hubōδ : خوشبوی ؛ sta. hubaōḡay. (۱۸۲۸ AiWb.) hu -
- (نک. همو) + baōḡay ، بوی. * - [۸۶] ، ۵۲ [۱۱۴].
- ۳- handugan : هندوان ؛ فب. hiⁿdav. sta. hindav
- həndav. س. Sindhav. (۱۸۱۴ AiWb.) + آن (نشان جمع) * ۴۴ [۸۹].
- ۳- angūr : انگور. * ۱ [۲].
- ۳- angustpān : انگشتان ، انگشتوان ، چرمینه‌ای که در هنگام تیراندازی با
- کمان برای حفاظت انگشت بر آن می‌کشیده‌اند ؛ angušt = انگشت ؛ sta.
- angušta. س. aṅgúṣṭha (۱۲۰ AiWb.) -pān + بان ، -وان ، sta.
- pāna. س. pāna - (همو ۸۸۸) * ۳۰ [۵۷].

𐭠𐭥𐭥𐭥

andar : اندر : ف. aⁿtar ، ستا . antarə . س. antar . حز. 𐭠𐭥𐭥𐭥

BYN (فر. یه. ٤) . * ٥٤ [١١٧].

𐭠𐭥𐭥𐭥

ō : ٥ : به : ستا . aoi , avi . (١٨٠ AiWb.) * ١ [١] ٢ [٥] ١٧ (به واژه

𐭠𐭥𐭥𐭥 جسیده است) [٢١] ١٧ (به واژه 𐭠𐭥𐭥𐭥 جسیده است) [٢١] ٢٠ [٢٥] .

٢١ [٢٠] ٢٢ [به 𐭠𐭥𐭥𐭥 تصحیح شد] ٤٣ [٨١] ٢٣ [در آغاز سطر ٨٣ به "ا"

اصلاح شد] ٢٣ [٨٨] (بی "ا" در آخر واژه) ٤٤ [٨٩] ٤٤ [٩٠] ٤٤ [٩٢] ٤٥

(بی "ا" در آخر واژه) [٩٥] ٤٩ [١٠٤] ٤٩ [١٠٥] ٤٩ [١٠٧] ٥١ [١١٠] ٥٢

[١١٤] ٥٣ [١١٧].

𐭠𐭥𐭥𐭥

: 𐭠𐭥𐭥𐭥 .

𐭠𐭥𐭥𐭥

: ٢٣ * [به 𐭠𐭥𐭥𐭥 تصحیح شد. 𐭠𐭥𐭥𐭥].

𐭠𐭥𐭥𐭥

x^waniras : خونیرس؛ نام کشور هفتم از کشورهای هفتگانه زمین که در میانهمه جای دارد؛ ستا . x^waniraθa . (١٨٦٤ AiWb.) * ٣ [٧].

𐭠𐭥𐭥𐭥

hu-nesrēt : خوب سپرده شود (= روان و رایج شود ، خوب نگهداری

شود ، یکی به دیگری بپارد : hu - ، خوب + nesrēt< ستا . ni-sritay

(١٠٨٦ AiWb.) سپردن ، تور. 𐭠𐭥𐭥𐭥 . nehrēs * ٥٤ (= 𐭠𐭥𐭥𐭥) [١١٨].

شاید در اصل 𐭠𐭥𐭥𐭥 بوده است (؟)

𐭠𐭥𐭥𐭥

hav-ež : اوهم ، همو ، همان ؛ ف. hauv - ؛ ستا . hau . (١٧٢٠ AiWb.)

بارتی. hw (III. Mir - Man) + ež - ؛ ف. - ستا . ca - هم و (٥٦٣ AiWb.) .

* ٢٢ [٥٢] ٤٤ [٩٤] ٥٤ [١٢٠].

𐭠𐭥𐭥𐭥

= 𐭠𐭥𐭥𐭥 + 𐭠𐭥𐭥𐭥 : ōvašk (vašak) ؛ به آجسو ؛ (𐭠𐭥𐭥𐭥 هر دو و .) *

[٩٥] ٣٥ .

𐭠𐭥𐭥𐭥

hūr : هور؛ نوعی مشروب الکلی. * ٤٥ [٩٥].

𐭠𐭥𐭥𐭥

xormāg , hormāg : بجای به . armāv . بارتی. amrāv ، شاید رونویس

کننده تحت تأثیر زبان فارسی نبوده است . حز. 𐭠𐭥𐭥𐭥 . (𐭠𐭥𐭥𐭥 همو.) * ٥٤ [١١٧].

و | ر | و : x^wartik, x^wardik : خوردي (فرهنگها = مأكولات و اطعمه) <
 /x^war = خوردن (AiWb. ۱۸۶۵). * ۴۲ [۷۸].

اورتار : awartar : برتر : awar, ایر، بر، سا. upairi, فب. +upariy
 تر (نشان صفت تفضیلی). * ۲ [۶], ۴۵ [۹۷], ۴۸ [۱۰۳].

هوم : hōm : نام گیاهی است که فشرده آن در مراسم دینی بکارمیرفته
 است و مست کننده و سکر آور بوده است. آنرا رد اوروران (حرور و سرآمد
 گیاهان) خوانده‌اند و آشکار نیست که چه گیاهی از آن اراده میشده است. نام
 یکی از ایزدان دین مزدیسنی نیز هست.
 یکی از یشت‌های اوستا هم بدین نام خوانده شده است (تک. یشتها ج ۲ ص ۳۵۱
 و یشتا ج ۱ ص ۱۷۰ از پور داود). سا. haoma فب. hauma- سا. somá-
 (AiWb. ۱۷۲۲). * ۳۲ [۵۲].

هز. NH = هگ : من (در حالت فاعلی) (تک. همو). * ۴۶ [۵۳].

هز. HWHy = هوی = هوی (تک. همو) ، ای ، هستی . * ۲۲ [۳۳] ،
 ۲۲ [= ۱۴۵] ، ۲۷ [۴۲].

هز. HWHnd ، اند ، هستند ، سا. henti, فب. ha'tiy, سا. sánti
 (تک Kent ۱۷۴) . * - [۳۵].

هز. HWHyt = هوی = هوی (تک. همو) ، هست . * ۲۰ [۳۵] ، ۲۴ [۳۷].

هز. HWHm = ahēm, hēm : ام ، هستم (تک. هوی) . *
 ۲ [۶] ، ۴ [۹] ، ۵۰ [۹] ، ۹۰ [۱۳] ، ۱۰۰ [۱۴] ، ۱۴ [۱۷] ، ۱۵۰ [۱۸] ، ۱۵۰
 [۱۹] ، ۱۸۰ [۲۲] ، ۳۱۰ [۳۹] ، ۳۳۰ [۴۶] ، ۴۱۰ [۷۶] ، ۴۸۰ [۱۰۳].

هز. husrow : خسرو ، نیک نام : hu, خوب + /sraw = شنیدن : سا.
 srav- (AiWb. ۱۱۳۹) سا. srav, srū (M. Williams ۱۱۰۰) . *
 ۵۴ [۱۳۱].

هز. husrōg : خسرو ؛ این واژه ظاهراً در متن نبوده و بعدها بآن افزوده شده
 است. در هیچ يك از نسخه بدلهای متن اسانا هم نیست . * ۵۴ [-].

- ۳۳۳۳۳۳۳ : husrōgān : خسروان ، husrog (= ۳۳۳۳۳۳۳) ، husrow (نک. همو) +
 آن (نشان جمع) * ۳۵ [۵۷] .
- ۳۳۳۳۳۳۳ : mardohm ، مردم : mardohm ، بارتی ، mardwhm (Mir-Mon) III ،
 (۵۸) فب. - س. : martiya ، sta. mašya * ۲۷ [۴۱] .
- ۳۳۳۳۳۳۳ : mardohm-ān ، مردم : mardohm-ān ، واژه بالا + آن (نشان
 جمع) * ۲۴ [۴] .
- ۳۳۳۳۳۳۳ : hušk : خشك ، فب. hūška ، sta. huška ، س. šuška ، بارتی ،
 hušk * ۲ [۲] ، (نک. واژه زیر) .
- ۳۳۳۳۳۳۳ : hušk-ec : خشك ، واژه بالا + ۳ : (نک. همو) * ۲۳ [۲۶] .
- ۳۳۳۳۳۳۳ : WSMWW : (نک. زیر نویسی مربوط) * ۴۳ [۸۴ = ۳۳۳۳۳۳] .
- ۳۳۳۳۳۳۳ : awištēnd. oštēnd : ایستند ، بارتی ، wyšt ، (هر. ۳۳۳۳۳۳۳ = YQ^oY-
 = MNWtan) (ēstātan) فب. - sta. ystā. (۱۶۰۲. AiWb.) * ۲۰ [۲۷] .
- ۳۳۳۳۳۳۳ : x^aatāyān : خدایان ، شاهان ، x^aatāy- = sta. x^aa-ḡāta ،
 (۱۸۶۲ AiWb.) خدای + ān- (نشان جمع) * ۲۸ [۶۳] .
- ۳۳۳۳۳۳۳ : az : من (حالت فاعلی) : sta. azəm ، فب. adam ، س. ahām (AiWb.)
 (۲۲۵) بارتی ، az * ۲ [۶] ، ۳۰ (= ۳۳۳۳۳۳) [۴۶] .
- ۳۳۳۳۳۳۳ : xaz : خز. * ۴۲ [۷۸] .
- ۳۳۳۳۳۳۳ : āznāyēnd : آژینند ، آجیده‌کنند ، آجیده‌دوزی‌کنند ، (مروارید)
 دوزی‌کنند (سج. آژون- = سوهان زدن و آجیده دوختن) ، آژده (سطح زبر سوهان)
 آژینه (< آژین ، بُز مضارع ، = سوهان ، آلتی که بدان چیزها بیازند)
 (نک. فرهنگ رشیدی) ، آژنگ (= چین) ، آژخ (= زگیل) ، آجیده (= سوزن
 دوزی شده) ، آج (= آژ ، شیار و بریدگی روی چوب و فلز و جز آن) که همه
 بنحوی معنی زبر کردن و یا زبر شدن سطحی صاف بوسیله سوهان یا چین و مانند
 آن است ، و هم سج. شمع آجین - ممکن است چنانکه بارتولمه متذکر شده
 است. (نک. ZKMM ، ۴ ، ص ۲۶) از ریشه هندواروپائی snē- و snei- معنی
 «دوختن» باشد (نک. Pokorny ۱۹۷۳) * ۲۴ [۵۵] .

- سکون- : هر. د. xūk = HZWR(y) : خوک ؛ ستا. hū ، سا. sūkara. (AiWb. ۱۸۱۷). * ۵۱ [۱۱۱].
- س : har : هر ؛ فب. haruva ، ستا. haurva ، سا. sārva. (AiWb. ۱۷۹۰).
هر. واس (تک همو). * ۵۴ [۱۱۹].
- سلو : halag : هرزه ، پوچ ؛ < harz ؛ (سنج. ستا. harez ؛ سنج. سا. srstay. (AiWb. ۱۷۹۲ و ۱۷۹۴). * ۲۱ [۲۲].
- سلید : : هر. د. šir = HLY : شیر ؛ سا. kshīra. (M. Williams. ۲۲۹). * ۱۰۰ [۱۹].
- سلم : harvēn : هر ، همه ؛ ستا. haurva ، فب. haruva. (AiWb. ۱۷۹۰). * ۲۲ [۵۱] ، - [۷۸] (= متن ه. اسانا س. ۱۱۲ ، تک. همو).
- سلم : harwen : هر ، (تک. وازه بالا). * ۴۲ [-] (به سلم اصلاح شد) در
س ۱۶ س ۱۶ متون پهلوی اسانا این وازه با همین معنی به شکل سلم آمده است.
- سکژ : herzēnd ، هلند ، بهلند. مصدر. هشتن ؛ ستا. harez ، سا. sarj- (AiWb. ۱۷۹۲) (سنج. سا. sarjana) (M. Williams. ۱۸۸۴). * ۱۹ [۲۴].
- سم- : xrat ، xrad : (تک. بهشت). (
- س : ham : هم ؛ ستا. - فب. ham ؛ سا. sam (سنج. وازه های زیرین). * ۲ [۵].
- سکس : ham-ēwēn ، ham-adwēn ، هم آیین ، هم چنین. * ۵۴ [۱۲۰].
- سسو : hamāg : همه ؛ فب. - ستا. hama ؛ سا. sama. (AiWb. ۱۷۷۲). * ۴۸ [۱۰۴].
(ناید بجای همی در متن بکار رفته است).
- سکس : ham-herz-ān : همالان ؛ < harz + ham ؛ پارتی. h-mhyrz. (Man III. ۵۰ ، ارمنی. hamharz. (Arm-Grom. ۱۷۷). * ۳۶ [۵۷].
- سک : ambān : امبان ، همیان ، همیانه . * ۴۲ [۷۷] ، ۴۲ [۸۱].
- س : ham-bun : هم بن . این وازه در متن پهلوی اسانا یک بار بکار رفته است و
بی هیچ شکی در اصل بایستی هم بن (تک. همو) ، از بن بوده باشد و تنبیر
شکل وازه را باید تصرف نسخه نویسی دانست . * ۴۱ [-].

- amburt : انبافته ، سهر ، پُر ، ham (پیشوند) + brta (bereta) -
 انباردن (Aiwb. ۹۱) < /bar = بردن : سا . bhar . پارلی . bwrđn . *
 [۲۰] [۲۷] .
- ham-nipartēt , ham-nipardēd : هم نپاردید ، با ... نپرده کرد .
 (مصدر - ham-nipartitan , با هم نپرد کردن) . * [۵] [۲] .
- hamsardag : هم جنس ، هم نوع ، ham (نک-همو) . + sardag : سا .
 sareḡa : فب . (Aiwb. ۱۵۶۶) نوع و جنس . * [۴۳] [۸۸] .
- kad . kaḡ - MT : که ، چون ، وقتی که . * [۸] [۲] . [۱۹] [۲۳] .
 [۲۱] [۳۹] . - [۶۲] - [۷۱] . [۴۹] [۱۰۴] .
- ham-tan : هم تن ، han- (نک-همو) tan+ = تن : سا . tanu- . سا .
 tanū (Aiwb. ۱۶۲) (سج پارلی . tanbār = تنه ، تن . Mir-Man . ۱۰۷) .
 * [۷] [۲] .
- kaḡ-aḡ : کش ، چوئش = (نک-همو) aḡ+ . * [۲۸] [۲۰] .
- may = می ، مل ، مُل (با قیاس با مل) . سنج . ملنکه = می زده ، مست :
 سا . mada- , maḡa . < madā- /Mad- (Aiwb. ۱۱۱۲) . * [۲۶] [۲۰] .
- asāyag : سایه . (نک- همو) . * [۱۸] [۱۵] .
- ēg-om : (نک- همو) . * [۱۰۳] [۴۸] .
- āsūrīg : سورتانی ، منسوب به کشور سورتان = āsūr- ، سورتان ،
 بابل ، سواد ، عراق که مرکز آن وه اردشیر (= طبری: بهر سیر) و تیسفون بوده
 است + īg- ای ، -ی . نشان نسبت . (نک- حمزه ، یاقوت ، خوارزمی ، مادکوات .
 Moricq - Hönigmann Catalogue of the Provincial Capitals of Iranshahr.
 (Recherches sur les Res Gestae Divi Saporis در
 * آغاز [۱] [۲۰] [۲۸] [۴۵] [۹۷] [۳۸] [۱۰۳] .
- āyēd : (متن امانا) تصحیح شده است به asēd (نک- وازه زیر) .

- آسد : āsed ، آسد ، آید . (تک. واژه بالا) . * ۴۹ [۱۰۵] .
- آستگ : astag ، هسته . آسته . (= شیرازی asse) ؛ استا . ast- . سا . (AiWb. ۲۱۱)
- آستخوان : * ۱۹ [۲۳] ، ۴۹ [۱۰۷] .
- آزاد : āzād ، āzāt ، آزاد ؛ ستا . āzāta (۲۴۲ AiWb) پارسی . d Z (Alir- Mon)
- آزادان : āzādān ، آزادان = āzād (تک. همو) + آن (نشان جمع) . * ۳۵ [۵۶]
- آزادان : āzādān ، (تک. همو) همان واژه است با افزایش واوی در آخر آن که معمولاً تلفظ نمیشده است) . * ۴۰ [۶۹] .
- آزاد مردان : āzād mardān ، āzāt martan ، آزاد مردان = āzād + mard + ān (تک. مرکب) . * ۱۶ [۱۹] .
- آپی : apē- ، بی ؛ ارمنی . apē- .
- آپدان : āpdān ، جای آب ، āp- . آب ؛ ستا . -āp . (AiWb. ۲۲۵)
- آپدان : -dān ، دان ، پسوند ، نشان دهنده جای هر چیز . سنج . نمکدان ، نمکدان و جز آن . * ۳۶ [۵۸] .
- آپی سود : apē-sūd ، ابی سود ، بی سود = apē- (تک. همو) + sūd . سود . (تک. همو) . * ۲۵ [۲۹] ، ۲۷ [۴۲] .
- آویژاک : awlžak ، ویژه ، بیژه ، ویژ ، خالص ، مخصوص . * ۳۰ [۴۸] .
- آفرشاک : afrōšak ، فروشه ، فروشه ، قرشه ، قلّه ، فرنی ؛ ارمنی hrušak . * ۴۶ [۹۸] .
- آزرم : āzarm- ، (هرن این واژه را با آزدن هم ریشه میدانند) < ؛ ستا . i/zar
- آ + پیشوند ā (GNPE ۲۰) . * ۳۸ [۶۴] .

- ۶۲ ud+m=u.m. : و+م=ومن ، ومرا ، وبوسيله من . * ۳ [۷] . (=ومرا)
- ۱۴۱ afsân : افسان ، افسانه ، داستان ؛ < ستا . sah : فب . -θah ، -سا . سنج .
sâmsati (۱۵۷۸ AiWb.) ، + پیشوند eiwi . * ۲۷ [۴۱] .
- ۱۴۲ āšyān : آشیان ؛ < ستا . -Všay + پیشوند ā (۱۷۰۶ AiWb.) سنج . ارمنی .
: šen = ده (۲۱۳ Arm. Gram.) . * ۱۸ [۲۲] .
- ۱۴۳ ašnaw : بشنو ؛ < ستا . Vsrav شنیدن ، (۷۹۵ GNPE. ، ۱۶۳۹ AiWb.) . *
۳۰ [۴۶] .
- ۱۴۴ ašnaw-ē : بشنوی ، ašnaw = (تك . همو) + ای ، حرف ندا كه در متن
به فعل امر چسبیده است و ظاهراً بایستی جدا نوشته شده باشد . * ۳۰ [۴۶] .
- ۱۴۵ hakar ، T. : اگر ؛ (تك . همو) .
: بجای ۱۴ (تك . همو) . * ۲۵ [-] ، ۲۸ [-] ، در هر دو مورد به ۱۴
تغییر داده شد (تك . بیت ۳۹ ، ۴۳) .
- ۱۴۶ aḡor-ātur : آذر ، آتش ؛ ستا . -فب . aθr ، ātar (۲۱۲ AiWb.) سنج . ارمنی .
airel . ایرانی کهن - atr-štai . (تك . همو) .
- ۱۴۷ āturān : آذران ، ātur (تك . همو) + ۴ (نشان جمع) . *
۸ [۱۲] ، ۱۴ [۱۷] .
- ۱۴۸ Tt. = T. : هر . T. (تك . همو) + ۱۵ ضمیر دوم شخص چسبیده ، اگر ت .
اگر تورا . * ۲۶ [۴۰] .
- ۱۴۹ : بخ ، خدا ، شاه (عنوان شاهنشاهان ساسانی) فب . -baga ، ستا . -baya

۱. bhāga (۹۲۱ AiWb) سنج. بنستان (> بهستان > بیستون = جایگاه
بنان) فغ (= بت) ، فستان (= بتخانه ، شبستان) فنشور (= فغان شهر)
فنواره (= خاموش ، فغ آسا) ، (تک. فرهنگ ها) . * تک. واژه زیر .

۲. baγ-waržāwand ، بغ ورجاوند ، خدای بزرگ ، شکوهمند (تک. ۱۳۴۱)
۳۰ * (۱۳۴۱) = (۱۳۴۱) (۴۷) .

bār: بار ، میوه . (= باردردخت) (تک. واژه زیرین) . * ۱ [۴] ، ۳ [۸] ،

۲۰ [۲۷] ، ۲۸ [۴۲] .

bār ، بار ، محموله ، ۱. bh ārā- ، ارمنی. bērn (۱۰۶ GNPE) . * ۲۴ [۲۸] ،
۲۵ [۲۹] . (تک. ۱۳۴۱) .

bār-burdan ، بار بردن ، بردباری کردن ، تحمل کردن (تک. ۱۳۴۱)
۲۴ * [۲۸] . (۱۳۴۱) ، باربرم- بردباری کنم ، تحمل کنم. (تک. ۱۳۴۱) .

bār-yāmag ، بارجامه ، خرجین ، لباس رسمی (۱) جامه بار (۱) ، (تک. ۱۳۴۱)
(تک. همو) + (۱۳۴۱) = جامه ، جامکی . * ۲۳ [۵۲] .

bāmīg ، بامی ، روشن ، درخشان . سنج. بامداد ، بام و شام ، بلیغ بامی ،
بامیان ، ۱. bām- ، ستا. bāma- . ۱. bhāma- = روشنائی (۹۰۴ AiWb) پارتی.
bām (Mir-Man-III ، ۵۱) + -īg- (نشان نسبت) ، = ای . * ۳۰ [۴۲] .

bēd ، bēt ، دوباره ، دیگر ، ددیگر ، دگر بار . پارتی (Mir-Man-) byd
III ، ۵۲) ستا. bitya- فب. -duvitiya- . (۹۱۲ AiWb) . * ۴۵ [۹۷] ،
۴۶ [۹۸] ، ۴۸ [۱۰۲] .

bē ، اما ، ولی . * ۱۹ [۲۲] ، ۱۹ [۲۴] ، ۲۴ [۲۸] ،
۴۱ [۷۱] ، ۵۰ [۱۰۹] .

- ۹۴۳۱ $b\ddot{o}xtag$ ، بوخته ، بخته ، آمرزیده ، < ستا . $\sqrt{baog}$ رها کردن ، نجات دادن . سنج . ستا . $baogtar$ - $b\ddot{o}xt\ddot{a}r$ (۹۱۷-۹۱۶ AiWb.) پارلی . $bwxtn$. $bwxtgyft$ ، $bwxtg$. (۵۲ ، III. Mir-Man.) . * ۵۲ [۱۲۱] .
- ۹۴۳۲ $band$ ، بند ، ستا . - فب . $band$ = بستن . سنج . سا . $bandhat$ ، بندد . پارلی . $band$ - بند ، زندان . (۵۲ ، III. Mir-Man.) . * ۴۱ [۷۴] .
- ۹۴۳۳ $b\ddot{o}y\ddot{a}d$ ، $b\ddot{o}y\ddot{a}t(\delta)$ ، بویاد ، بوید . < ستا . $baod$ ، حس کردن ، بو بردن ، سا . $b\ddot{o}dhate$ ، سنج . $baog\ddot{a}$ - بوی (۹۱۸-۹۱۷ AiWb.) . * ۴۳ [۸۹] .
- ۹۴۳۴ $band\ddot{e}nd$ ، بندند . از مصدر بند || $bastan$ ، بستن ، < ستا . فب . $\sqrt{band}$ (تک . هم) . * ۱۱ [۱۴] ، ۴۰ [۱۷] ، ۴۱ [۷۰] .
- ۹۴۳۵ bun ، بن ، که ؛ ستا . $b\ddot{u}na$ ، سا . $budhn\ddot{a}$. (۹۱۸ AiWb.) . * ۵۲ [۱۱۳] ، ۵۲ [۱۱۴] .
- ۹۴۳۶ bun - بن ، بیخ ، تنه درخت ؛ ستا . van ، درخت . (۱۳۵۳ AiWb.) ارمنی . (۱۲۳ Arm. Gram.) bun .
- ۹۴۳۷ $bun-a\check{s}$ = بن (تک . واژه بالا) + $a\check{s}$ - ضمیر سوم شخص ملکی = بنش ، تماش . * ۱ [۲] .
- ۹۴۳۸ $bun-dahi\check{s}n\ddot{i}h$ - بن (تک . بن - و بن) . * ۵۲ [۱۱۴] .
- ۹۴۳۹ $bandag$ (بجای بن) ، بنده ؛ فب . ba^ndaka . (۹۱۴ AiWb.) . پارلی . $bndg$ = بنده . (۵۲ ، III. Mir-Man.) . * ۲۲ [۳۵] .
- ۹۴۴۰ $buland$ ، بلند ؛ ستا . $\sqrt{baroz}$ < $barozant$. (۹۴۹ AiWb. و ۹۵۹) . سنج .

فارسی، بُرز، بُرزو، بُرژین، اِرمِنی، berj-berj-سنج. erkna-berj، بسیاربلند،
به بلندی آسمان - (Brand: Arm. Engl. Dict.) . [۲۲] ۲۵، [۲۹] ۲۵، [۴۶] ۳۰.

burz، برز، بالا، < ستا. barəz- (تك. 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥) . [۲۲] ۲۲ .

burtan، burdan، بردن، < ستا. فب. bar- 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥 . bhar- = بردن
(AiWb. ۹۲۲) یاری، bwrđn = بردن، bwrđyft = بردباری، اسم مصدر
از بردن. (Mir-Man. III، ۵۲) هر. 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥 . [۲۸] ۲۴ .

būm، بوم، زمین، ستا. فب. būmī، 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥 (AiWb. ۹۹۹) .
[۲۲] ۱۹، [۴۴] ۴۴، [۸۸] ۴۴، [۹۰] ۵۰، [۱۰۹] ۵۰ .

𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥، xʷad، خود، ستا. xʷato، 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥 (AiWb. ۱۸۹۱) .
[۴۵] ۲۹ .

bawēt، بود، < bav- = بودن، (تك. 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥) . [۲۲] ۲۱، [۴۰] ۲۶ .

bux، بزا، ستا. būza- (AiWb. ۹۹۹) . [۵] ۲، [۳۱] ۳۱، [۴۹] ۳۳، [۵۳] ۳۰،
[۶۸] ۴۱، [۹۲] ۴۴، [۱۰۴] ۴۹، [۱۰۵] ۴۹، [۱۰۹] ۵۰، [۱۱۷] ۵۳ . (تك. واژه زیر) .

buz-om، بز (تك. همو) + m (تك. زیرنویس مربوط) . [۲۹] ۲۱ .

𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥 buz-pašmīn، buz-wašmīn، بُزوشمین، بُزوشمین (ساخته شده از
بزوشم یا بزیشم (؟) = بز (تك. همو) + pašm یا wašm (تك. هر دو و هم
زیرنویس مربوط) . [۶۸] ۴۰ .

būt، būd، بود، از مصدر 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥 = بودن، شدن (تك. همو) .
[۲۸] ۲۰، [۴۶] ۲۳ .

butan . budan : بودن ، شدن < ستا . فب . /bav- . سا . AiwB) bhav-

(۹۲۷) . هر . ۱۱۳۱۱۳۱

bar- : بر ، میوه . (نک . بر) .

bar-aš : برش ، میوه‌اش = bar- (نک . همو) + aš- ضمیر سوم شخص

چسبیده . * ۱ [۲] . نسخه بدل = bār-aš .

barbat : بربط . < یونانی ، Barbiton . * ۴۸ [۱۰۱] .

barēnd : برند . < (نک . همو) . * ۴۹ [۱۰۴] .

brēzēnd : بریزند ، برشته‌کنند . (نک . بر) . * ۱۴ [۱۷] .

brištan : برشتن ، بریان کردن ، سا . /bhrajj- . سنج . نخودبریز ، کسی

که نخود بریان میکند ، نخود بریزی ، دکان آجیل فروشی . بریز = بن مضارع از برشتن .

buland : بلند = (نک . ۲ [۵]) .

brūg-aš : بروغش ، بروغ او = بروگ = (برو = ابرو ، سبیل ؛)

ستا . brvat . سا . brū (. AiwB ۹۷۲) ابرو + aš- ضمیر سوم شخص چسبیده .

سنج . فارسی . بروت = سبیل . * ۴۴ [۹۲] .

berenj : برنج ؛ سا . vrīhi- ، ارمنی . brinj . (GNPE) . سنج . فارسی .

گرنج = برنج (فرهنگها) . * ۷ [۱۱] .

baram : برم . < (نک . همو) . * ۲۵ [۲۹] .

bižišk : پزشکی . سنج . ستا . baēšaza ، تندرست ، تندرستی (نام و صفت)

بی‌ژو

سا. bhesajā (۹۱۴ AiWb) = baešazāi = بهبودی بخشیدن . (همو. ۹۱۵) .

* [۲۱] ۱۷ ، [۲۱] ۱۷ .

bašn-et ، بشت ، بشن تو . = bašn = بشن ، سر ، بالا ، (نك. فرهنگها)

+ et = ت ، ضمیر دوم شخص چسبیده . * [۲۴] ۲۲ .

bašn-um ، بشنم ، بش من ، سرم = بشن ؛ (نك. واژه بالا) + -um م ،

ضمیر اول شخص . * [۲۵] ۲۰ .

د: حرف اضافه . کسرۀ اضافه ، در متن به. اسانا زیاد بکار رفته است ولی

استعمال oē حرف اضافه پارتی در همین متن نشان میدهد که ī در این متن مصرفی

ندارد و هر جا بکار رفته زائد است .

۱۰۰ . * [۸۷] ۴۳ ، [۱۰۵] ۴۹ .

yazdān ، yazadān ، یزدان ، ایزدان ، فرشتگان . صیغه جمع است که در

فارسی بجای مفرد و به معنی خدا بکار میرود ، مفرد آن « ایزد » است ، در

« سرآغاز » به معنی خدا و تحت تأثیر زبان فارسی معنی مفرد دارد . در § ۳۲

ظاهراً معنی جمع دارد ؛ ستا. -yazata < /yaz- فب. -yad = ستایش

کردن ؛ سا. yajata (۱۲۷۹ AiWb) پارتی ، yzd (Mir- Mon. ، III ، ۶۴) .

* آغاز ۳۲ [۵۰] .

dahyūpatān ، dahyūbadān : دهیوبدان < dahyū- ستا. dain-

hav- ، فب. dahyav- (۷۰۶ AiWb) = کشور ، استان ، فارسی = دیه ، ده +

bad = سرور ، سر ، رئیس ؛ ستا. -patay ، -paiti ، -paiθy . سا. Pátay

(۸۲۱ AiWb) فارسی = بد ، سنج . سیهد ، موبد ، باربد ، کهبد . ارمنی ، asparapet

(= سیهد) ، hazarapet (سرکرده هزار نفر) ، seʔanapet (میزبان) +

-ān (نشان جمع) = شاهان ، شهریاران . * [۶۲] ۳۸ .

ت-۱۱۴۱۱۱ : مز. YHYTYWNtn . āwardan . āβurtan : آوردن ، < ستا . - ف. $\sqrt{\text{bar}}$

ت-۱۱۴۱۱۲ : آوری . āwarī . YHYTYWN-ī : [۴۳] ۲۸۰ .

ت-۱۱۴۱۱۳ : awarēnd . YHYTYWN-ēnd : آوردند . * - [۸۱] .

ت-۱۱۴۱۱۴ : awarēd . YHYTYWN-ēt : آورد ۱ * [۴] .

ت-۱۱۴۱۱۵ : awarom . YHYTNW-om : آورم . * ۳ [۸] .

ت-۱۱۴۱۱۶ : dānāg : دانا : < ف. dan . ستا . zan . = دانستن (۱۶۵۹ AiWb) + پسوند $\sqrt{\text{zan}}$. āg . (۴۷Mid. Pers. Gram) . ۲۴ * [۳۸] .

ت-۱۱۴۱۱۷ : yāvēt : جاوید ؛ ستا . yavaētāt (۱۶۶۶ AiWb) ارمنی . yavēt . * ۲۰ [۳۵] .

ت-۱۱۴۱۱۸ : dān : دانه ؛ ستا . dānav . سنج . dano-karš (= دانه کش) . * ۴۹ [۱۰۷] .

ت-۱۱۴۱۱۹ : نک . وازمه‌های زیر .

ت-۱۱۴۱۱۱۰ : būtan . būdan . YHWWN-tn : بودن ؛ (نک . ۱۱۱۱۱۱۱) .

ت-۱۱۴۱۱۱۱ : bavāt . bavād . YHWWN-ād : باد ؛ بَواد (نک . واژه بالا) . * ۵۴ [۱۲۲] پایان کتاب .

ت-۱۱۴۱۱۱۲ : به . کهنه : تصحیح شده است (؟) (نک . همو) . * ۴۱ [۱۱۱] .

ت-۱۱۴۱۱۱۳ : مز. YHWWNt . būt . būd : بود . (نک . ۱۱۱۱۱۱۱) . * ۲۲ [۳۵] .

• bud-iy - YHWWN-t + HWHiy : بودی . (تک . واژه بالا) دشت آسویک
[۲۲] -- [۱۹۳]

• (۷۲۸ AiWb-) drav . dārav : دار ، درخت . سا - سا دشت آسویک
[۹۳] ۴۴

dār-bun : داربن ، تنه درخت = دار . درخت + بن ، (تک . هر دو) دشت آسویک
* [۲۶] . تک . دشت آسویک

dārūgdān : دارودان - دشت آسویک
یسوند به معنی جا . ۱۷۰ [۲۰]

dār-van : (۱) : داربن . چنین است متن آسانا . ۲۳۵ [۲۳۵] -- [۲۳۵] دشت آسویک

dār-varg : داربرگ ، برگ درخت ؛ (تک . دشت آسویک
[۹۳] ۴۴*

yāmag : جامه . ۲۳۰ [۵۳] . ۴۲ [۸۰] دشت آسویک

dātār . dādār : دادار ، خدا ، آفریدگار ، سا . dātār . دهنده دشت آسویک
بخشنده . سا : (۷۲۷ AiWb-) dātār = < dā = دادن . ۲۰۰ [۴۷]

dāštan . YHŠNNTn : داشتن ، < سا . - فب . (۶۸۰ AiWb-) دشت آسویک

dārēnd . YHSN[N]ēnd : دارند ، (تک . واژه بالا) . ۵۳ - [۵۳] دشت آسویک
۳۸ [۶۴] . ۴۰ [۶۹] . ۴۱ [۷۳] . ۴۱ [۷۳] . ۴۷ [۱۰۰]

dārēt . dārēd . YHŠNNTēd : (تک . واژه بالا) . ۴۹۰ [۱۰۵] دشت آسویک

dārēm . YHŠNN-em : (تک . واژه بالا) . ۳۳۰ [۳۳] . ۴۲ [۴۲] دشت آسویک
۴۲ [۸۷]

- دهش؛ <ستا. - ف. - /dā- ، دادن. - سا. - dāh- (۷۱۱ AiWb.) : ۶۵۷
 . [۱۰۸] ۵۰*
- دهش؛ - dahišn- (ده. همو) + -īh - پسوند (ده. Mid. : ۶۵۷-۶۵۸)
 - آفرینش ، خلقت . ظاهراً بایستی باواژه پیشین کلمه‌ای
 مرکب باشد - bun-dahišnīh = آغاز آفرینش. [۱۱۳] ۵۲*
- yazat , yazd , yazad : آیزد؛ (ده. ۶۵۷) . [۵۱] ۳۲*
- gyāh : گیاه؛ (ده. ۶۵۷) . [۱۱۵] *
- andar , BYN : اندر ، در؛ . andar. ، ف. - a* tar . ستا. - antare.
 - سا. - antar. (۱۳۱ AiWb.) . [۵۰] ۳۲* ، [۶۳] ۳۸ ، [۷۳] ۴۱
- dēn : دین؛ . ستا. - daēnā - دین ، وجدان (۶۶۲ AiWb.) . [۴۸] ۳۰*
- ظاهراً بایستی م. - gyāh ، گیاه باشد. [۵۲۵] -
- yawāz(-m) : جواز+م (زائد ، ده. زیرنویس مربوط) = جوکوب -
 yaw ، جو ، ستا. - yava . سا. - yāva (۱۲۶۵ AiWb.) + /az : زدن ، راندن
 (= کوفتن) . (۲۶۳ AiWb.) . [۱۱] ۷*
- duʔ-om : دوغم = دوغ+م (دوغ مرا) . [۹۹] ۴۶*
- ۲ : دو؛ . ستا. - dva . سا. - dvā (۷۶۲ AiWb.) . [۱۰۶] ۴۹*
- angubēn , DWBŠY : انگبین ، عمل؛ سنج ، عربی ، الدّیس = عمل-
 النحل ، عمل النمر. [۱۹] ۱۶*
- drahm , ZWZN : درهم؛ < یونانی ، - draxma = سکه نقره . *
 . [۱۰۵] ۴۹

- ۱۳۴ jud, yud : جُد، جُدا، جز. [۳۹] ۳۱۰، [۴۴] ۳۲، [۷۶] ۳۱، [۹۰] ۴۴.
- ۱۳۵ jud-sardag, yud-sartag : قاهم جنس = jud- (جدا (جد) + sardag، سا. -sardə-، فب. -sard-، نوع، جنس (AiWb. ۱۵۶۶). [۹۰] ۴۴۰.
- ۱۳۶ gōnag : گونَه، گون ؛ سا. gaona. (۴۸۲ AiWb.) [۶] ۲۰.
- ۱۳۷ jul (۱)، gul (۱) dōl (۱) (نک. زیر نویس مربوط). [۴۰۰] [-].
- ۱۳۸ gul : گل ؛ سا. varəda. (۱۳۶۹ AiWb.) ارمنی، vard. [۸۶] ۴۳۰.
- ۱۳۹ julāhagān : جولاهگان، جولاهان، رمن تابان = julāhag. جولاه + آن (نشان جمع). [۱۱۶] ۵۳۰.
- ۱۴۰ gul.dastag-ē : گلدسته‌ای = gul (نک. د) + dastag. دسته؛ < dasta. سا. zasta. (۱۶۸۵ AiWb.)، دست + ē- ای (یاء وحدت). [۸۶] ۴۳۰ (۱۱۱۱-۱۱۱۲).
- ۱۴۱ rōz, rōž, e, YWM : روز ؛ فب. -raucah. سا. raocah. روشنی، روشنی‌روز، روز (۱۴۸۹ AiWb.) سنج. سا. rocas. [۲۰۰] (متن، ۱۶۴ زیر نویس [۲۰]، [۵۹] ۳۶).
- ۱۴۲ gumānīg : گمانی - گمان ؛ سا. vimānah. سا. vimanas. (۱۳۴۹) + īg- ای (یاء نسبت) پسوند (۴۸ Mid. Pers. Gram) [۴۵] ۲۹.
- ۱۴۳ ēn, ZNH : این. [۲۰۰] [نک. د]، [۵۴] [نک. زائد].
- ۱۴۴ ēn-om, ZNH-om : اینم، این + م. [۵۰۰] [۱۰۸]، [۵۰۰] [۱۰۸].
- [۱۱۰] ۵۱.

- ۳۴- dōš : دوش ؛ ستا . daoš . ل . dōg- (۶۷۴ AiWb.) ۴۰۰ [۶۹] .
- گوشت ۳۵- gušōrvag : گوشورون ، ایزد چهار پایان ؛ ستا . geuš-urvan .
۳۲ [۵۱] .
- ۳۶- dušāgāh : دژگاه ، بلمنش ، بدخواه = duš- ، دُش ، دژ ، فب . ستا .
۳۷- duš- ، duž- ، duš- = بد - + <āgāh /kas دیدن ، + پیشوند ā .
۲۴ [۳۸] .
- ۳۸- [دوشیدن] . (فک . واژه زیر) .
- ۳۹- dūšend : دوشند < دوشیدن . ۴۴۰ [۹۲] .
- ۴۰- gušn-at : گشن ، نری ، مردی ؛ ستا . varšna . ل . vršan- + ت ،
ضمیر دوم شخص ، = کشن به تو . ۲۸۰ [۴۴] .
- ۴۱- dušman : دشمن = duš- ، بد (فک . ۳۶- ۳۷) + من < ستا . manah
اندیشه ، روح ، باطن ، منش . <man / = اندیشیدن . ۵۰ mēnitan .
دشمن = ستا . dušmanah- ، dužmanah- ، دارای اندیشه بد ، دارای اندیشه
خصمانه ، بداندیش . ستا . durmanas- (۷۵۲ AiWb.) ۵۴۰ [۱۱۹] .
- ۴۲- ظاهرأ بجای ۴۳- ۵۴۰ [زائد است ، طبق نسخه بدلهای متن اسانا] .
- ۴۴- garan : گران ، سنگین ؛ ستا . garav- . ستا . gurav- (۵۱۴ AiWb.) . بارتی .
grān سنگین . -grānyft = سنگینی (Mir-Mon. III ، ۵۵) . ۲۶۰ [۴۰] .
- ۴۵- draxt-ē : درختی = ۴۶- draxt- + ē - (باء وحدت) .
۱ [۱] - ، [۷] .

- ۴۴۳ draxtān : درختان = ۴۴۳ draxt. (نک . همو) + -ān
 (نشان جمع) . [۴۲] ۲۷۰
- ۴۴۴ draxt : درخت ؛ ستا . *draxta (GNPE ۱۲۱) ارمنی ، draxt (Arm-) .
 Gram. ۵۴۰) *آغاز [۵] ، ۲۰ [۲۸] ، ۲۳ [۳۶] ، ۲۳ [۳۶] ، ۴۵ [۹۷] ، ۴۸ [۱۰۳] .
 (نک . واژه‌های بالا) .
- ۴۴۵ draxt-om : درختم ، درخت + م . درختی مرا . [۳۰] -[draxt -ē = -]
- ۴۴۶ darg : دیر ، دراز ؛ فب . darga ، ستا . darəga . darəʔa (AiwB. ۶۹۲)
- ۴۴۷ grēw : گریو ، گردن ؛ ستا . grīvā . ستا . grīvā (AiwB. ۵۲۰) سنج . ۴۴۷ griwak ، فارسی گریو = گردنه و ۴۴۷ griw-pān فارسی گریبان . ارمنی ،
 grapan (Arm.-Gram. ۱۲۲) . [۱۵] ۱۲۰ ، [۴۳] ۴۳ .
- ۴۴۸ drōn : کمان ؛ ستا . drupa = کمان (GNPE ۱۲۱) . * - (زیر نویس بند
 [۳۷] ۴۰) .
- ۴۴۹ duruj ، durūc : دروغ ؛ ستا . draoʔa ، draoga . فب . draug-
 (AiwB. ۷۶۸) ازفمل draog . دروغ گفتن . سنج . ۴۴۹ - (اسانا - ۱) ([۳۵]) .
- ۴۵۰ drūt ، drūd : درود ، تندستی ، سلامتی ؛ ستا . drvatāt- ، < ستا .
 drva فب . duruva = سلامت ، تندست ، درست ، ستا . dhruvā
 (AiwB. ۷۸۲) ۵۰ [۱۰۸]
- ۴۵۱ garm : گرم ؛ ستا . garema- ، فب . garema- ، سنج . فب . garmapada .
 نام یکی از ماحها ، ستا . gharma- (AiwB. ۵۱۵) . [۵۹] ۳۶
- ۴۵۲ yam : جم ، جم و یو کهان ، جمشید ؛ ستا . yima- ، ستا . yama . (AiwB. ۱۲۰) .
 [۳۳] ۲۶

۹۵۵ damīnag : دم ، دمیینه ، (که با آن به آتش بنمند تا برافروزد) سا .
 = ydham = دمیدن ، نفس کشیدن . * ۸ [۱۲].

۹۵۶ zamīg : زمی ، زمین ؛ ستا-فب- zam- ، زمین . (۱۶۶۲ AiWb.) * ۳ [۷].

۹۵۷ uštur , GML : اُشتر ، اُشتر ؛ ستا-فب- uštra , uštrā . سا .
 (۱۲۰ AiWb.) * ۵۱ [۱۱۲].

۹۵۸ dastag- ē : دسته‌ای ؛ ارمنی ، dastag (نک .
 * (gul-dastagē) - [۸۶].

۹۵۹ dipiwān : دیوان ؛ < فب- dipī = نوشته (۷۴۷ AiWb) ؛ سنج . فارسی ،
 دبیر ، * dipīr . ارمنی . pāna + dpir ؛ < ستا . Vpā ، یائیدن ،
 نگهداری کردن ، (۸۸۶ AiWb.) * ۲۹ [۶۵].

۹۶۰ yazešn : یزش ، پرستش ؛ < ستا- yaz = فب- yac- ، سا- yaj- ،
 پرستیدن ، ستایش کردن . * ۳۲ [۵۰].

۹۶۱ daftar : دفتر ، < dipī (نک .
 * -tar پسوند [۶۶].

۹۶۲ dašt : دشت ؛ ارمنی dašt , daštak ، مغرب ، الدست * ۳۶ [۵۸].

۹۶۳ yaštan : یشتن ، ستایش کردن . بن مضارع ، یز ، yaz ؛ ستا- yaz =
 فب- yac- ، سا- yaj- . (۱۲۷۲ AiWb.) > فارسی ، جشن ، ایزد ، یزدان . *
 ۳۱ [۳۹].

۹۶۴ yad : یادی ، یادی . yad . معنی این واژه بررونویس کننده آشکار نبوده است
 واز اینرو گاه حرفی بدان افزوده . گاه آنرا به‌واژه پیشین یا پسین چسبانده
 است . * ۲۰ (= ۳۱) واو آغاز کلمه زائد است [۲۵] ، ۲۰ (به‌واژه بعد
 چسبانده شده است) [۲۷] . ۲۵ (به شکل ۳۲ نوشته شده است . نک .
 ۲۸ (= ۳۲) [۳۳] ، ۳۰ (به‌واژه پیشین چسبانده شده است) [۳۵].

۹۶۵ nišastan = YTYBWNstn : نشستن ؛ ستا- ni-šastay ، < فب- . سا .
 (۱۷۵۳ و ۱۰۸۵ AiWb.) Vhad

۱۳۳۱۱۱ : nišīnend = YTYB[W]N - end : نشینند (تک. واژه بالا) . [۷۱] ۴۱ *

هر. W : ud ، ۵ ، ۶ ، فب. - ستا. uta ، سا. utā . (۳۸۴ AiWb.) در سراسر متن . افزایش و حذف و جسیده شدن آن به واژه های پیش یا پس در زیر هر صفحه یاد شده است .

۱۳۳۱۱۲ : wāhāg : بها ، ارزش . [۹۰۴] ۴۹ *

۱۳۳۱۱۳ : wyāpān , wyābān : بیابان ، ستا vāpa - vi < vap (تنها با پیشوند vi- بکار رفته است) . [۵۸] (= ۶۷۱) . [۱۳۶۱] ۳۶ *

۱۳۳۱۱۴ : wāxtan : گفتن ، ستا vācah- . سا. vāc < vak (گفتن . AiWb.) [۱۳۲۰ و ۱۳۴۰]

۱۳۳۱۱۵ : wāxt : گفت ، گفته . (تک. واژه بالا) . [۲۸] ۲۰ ، [۱۱۰] ۵۱ *

۱۳۳۱۱۶ : vālīn , (i) nālīn : کفی ، پای افزار . [۱۳] ۱۰ *

۱۳۳۱۱۷ : wāžār : بازار ، ارمنی vacar ، بازار . vacarakan ، بازارگان . [۶۴] ۴۹ ، (۶۴۲ Arm. Gram.)

۱۳۳۱۱۸ : wāžārgānān : بازارگانان = ān + wāžārgān (نشان جمع) . (تک. واژه بالا) . [۷۷] ۴۲ *

۱۳۳۱۱۹ : wāžind - om : گویندم ، گویند مرا < فعل ۱۳۳۱۱۰ (تک. همو) بن مضارع - wāž . سنج. واژه و گوازه . [۴۱] ۲۷ *

۱۳۳۱۲۰ : wāš : گاه ، علف ؛ waxš : وخت = روان ، ستا . vaxša . سنج. وختور . [۴۲] ۲۷ ، (۱۳۲۹ AiWb.)

۱۳۳۱۲۱ : waxš[i]k : وختی ، منسوب به شهر وختی . این واژه را naxšak همیشه خواند ؛ پارسی = قشنگ ، زیبا . (Mir-Man ، III ، ۵۹) . [۶۸] ۴۰ *

- ۶۴۷۳۱ wātpānān : بادبانان ، بادبانهای کشتی ، جمع بادبان ، wāt = باد ؛ ستا .
vāta- ، سا . -pān+ (۱۴۰۸ AiWb.) vāta- ، بان ، جوان ، (سنج. باغبان ،
ساروان) ؛ ستا . -ān+ (۸۸۸ AiWb.) pāna- (نشان جمع) * ۵ [۹] .
- ۶۴۷۳۲ wēnāt : بیناد ؛ < فب. vāina ، ستا . vaēna = دیدن (بن مضارع
بین) . سنج. سا . venati (= بیند) (۱۲۲۲ AiWb.) * ۵۴ [۱۱۹] .
- ۶۴۷۳۳ nēwakīh : نیکی ؛ فب. -naiba (۱۰۳۵ AiWb.) * ۵۰ [۱۰۸] .
- ۶۴۷۳۴ nērug : نیرو ؛ ستا . nairyava * (۱۰۶۴ GNPE) سنج. ستا . nairya
مردی ، نری (۱۰۰۴ AiWb.) * ۳۲ [۵۲] .
- nērang- ، نیرنگ ، ورد ، دعا * ۳۲ [۵۲] (نک. واژه بالا) .
- ۶۴۷۳۵ wišātan ، wišādan : گشادن ؛ سا . vi-sa اسم مفعول -višita
- ۶۴۷۳۶ wišēt ، wišēd : گشاید . (نک. واژه بالا) * ۴۱ [۷۴] .
- ۶۴۷۳۷ : واو در آغاز واژه زائد است . (نک. ۴۹) * ۲۰ [-] .
- ۶۴۷۳۸ wināsitan ، wināsidan : گناهیدن ، گناه کردن < winās = گناه
- ۶۴۷۳۹ wināsēnd : گناهند ، آزارند ، گناه کنند * ۱۹ [۳۴] .
- ۶۴۷۴۰ wan ، win : وَن ، عود هندی (آلت موسیقی) < سا . vīṇā (M. Williams)
ارمنی ، vin (۲۴۷ Arm. Gram.) * ۴۸ [۱۰۱] .
- ۶۴۷۴۱ nōg : نو ؛ ستا . -nava ، سا . -náva (۱۰۴۴ AiWb.) * ۳ [۸] ،
۱۹ [۲۳] .
- ۶۴۷۴۲ nang : ننگ * ۲۱ [۳۳] (نک. واژه زیر) .
- ۶۴۷۴۳ nangom : ننگم ، ننگ + م (ضمیر اول) ، مرا ننگم ... * ۲۶ [۴۰] .
- ۶۴۷۴۴ : (نک. ۱۱۳۱ اکس) * ۴۱ [-] .
- ۶۴۷۴۵ =vaznād -vasnād (نک. همو) * ۸ [۱۲] .

- ۱۱۱۱ | : هر . šudan , °ZLWNtn . رفتن . شدن .
- ۱۱۱۲ | : هر . šawet . šawed , °ZLWNēt . شود . رود . * ۴۴ [۱۱۱۲]
- ۱۱۱۳ | : هر . šawem , °ZLWN-em . شوم . * - [۸۸] (تک . ۱۱۱۳) .
- ۱۱۱۴ | : هر . šud , °ZLWNt . شد . رفت . * ۵۴ [۱۱۷] .
- ۱ | : war : بر . سینه : sta . varah- : سا . uras- (۱۳۶۵ AiWb) . * ۴۳ [۸۴] .
- ۱ | : war : بر . بالا (سج . برآمدن) . * ۴۴ [۹۱] (تک . یاداشتهای مربوط) .
- ۱۲ | : هر . L , ° : به . * ۲۵ [۳۹] ، ۴۴ [۸۷] ، ۴۴ [-] .
- ۱۳ | : wrahn-pāyān : برهنه پایان = wrahn- . برهنه + -pāy . پای ، پا .
sta . -ān + pāḡa- (نشان جمع) . * ۱۰ [۱۳] .
- ۱۴ | : warāz : گراز : sta . varāza = خوک نر : سا . varāhā فارسی . براز
(اسم خاص . تک . Iran . Namenb . زیرواژه های Barāz و Warāza) . *
[۱۱۱] ۵۱ .
- ۱۵ | : wirāstan : (تک . واژه زیر) .
- ۱۶ | : werāzend : پاک کنند . پیرایند . ویرایند < /rād , آمادشدن ، آماده
کردن . آراستن . سج . سا . rādhati- (۱۵۲۰ AiWb) . * ۶۰ [۱۰] ، ۳۷ [۶۰] ،
۲۷ [۶۱] ، ۳۸ [۶۳] .
- ۱۷ | : warak(g) : برگ . پارچه پشمی معروف خراسانی ؛ (warg برگ ، سج .
جل و برگ . سازوبرگ ؛ تک . زیرنویس مربوط) تک واژه زیر . * ۴۰ [۶۸] .
- ۱۸ | : warg : برگ : sta . varēka . * ۴۴ [۹۳] .
- ۱۹ | : warg-aš : برگش = warg . برگ . sta . -aš + varēka- = ش . ضمیر
سوم شخص چسبیده . * ۱ [۳] .

- ۱) warkaš : ورکش ، دریای ورکش . ورکش زره ، دریای مازندران (۴) :
 ستا. vourukaša (۱۴۲۹ AiWb.) = بندش، دریای فراخکرت . (درخت
 vispo-biš- و خرسه پای شش چشم نه گوشت يك شاخ در میان این دریا
 جای دارند . تك. بندش فصل ۱۸ و ۱۹) . * ۴۴ [۸۹] .
- ۲) öy , LH : او ، اوی ، وی ، فب. hauv- ، ستا. hāu- (۱۷۳۰ AiWb.) :
 * ۲۱ [۳۲] .
- ۳) LC : بجای ۴۴۴ (تك. همو) . * ۳۲ [۵۳] .
- ۴) waržawand : ورجاوند ، شکوهمند ، بزرگ ، مهشت ، نیرومند؛ ستا.
 varecahvant (۱۳۶۷ AiWb.) < varecah- ، نیرو ، ورج (= بزرگی ،
 شکوه ، فرهنگ شاهنامه ولف ۸۲۸) + پسوند vant . * ۳۰ [۴۷] .
- ۵) varzēgarān : بزرگران؛ ستا. - varez (۱۳۷۴ AiWb.) کار کردن ،
 سنج . فارسی ، ورزیدن + گر (پسوند) + ان (نشان جمع) ۹ [۱۳] ، ۱۶ [۱۹] .
- ۶) warcašm : چشم بر چشم ، چشم بر آمده (چشم برسینه؟) . تك. زیر نویس مربوط .
 war- (پیشوند) ، بر ، بالا + cašm- چشم؛ ستا. cāšman ، س- . cakšuš-
 (۵۸۲ AiWb.) فب. - caša (Kent ۱۸۴) . * ۴۴ [۹۱] .
- ۷) wasnād : برای ، را ، (= رای . rāy) و سناد . پارسی ، (Mir -)
 (۶۳ ، III ، Mon.) . شیرازی (و هم فارسی عامیانه) = wāsey ، برای <
 wasnād < wasnāy < wāsnay . (تك. زیر نویس مربوط) . * ۲ [۴] ،
 ۱۷ [۲۰] ، ۲۸ [۳۳] ، ۳۵ [۵۶] ، ۳۸ [۶۲] ، ۴۲ [۷۷] ، ۴۷ [۹۹] .
- ۸) nesrētan : سپردن ، به دیگری سپردن ، به عاریت دادن (= رواج دادن) ؛
 ستا. -ni-sritay (= überlassen) ، و جز آن تك. (۱۰۸۶ AiWb.) لهجه
 جنوبی ، -nīhrēs (Tedesco ۱۸۸) .
- ۹) nesrēt : سپرده شده ، عاریت داده شده (= رایج) . (تك. ۱۴ اولوم) .
 ممکن است ۴۴ در آغاز تحریفی از ۱۶ باشد ، با لخت بعد هم سازگار است
 سرودم را کسی که (= ۱۶) (به دیگران) سپرد که از خود نوشت ... (تك. متن
 تصحیح شده) . * ۵۴ [۱۱۸] .

|| 𐭠𐭮𐭥𐭥𐭥 || *nəpardidan* (-titan) : نبردیدن ، نبرد کردن ، مصدر ساخته شده از «نبرد» : < ستا. -/paret/ نبرد کردن ، با یکدیگر جنگیدن + پیشوند -ni.

|| 𐭠𐭮𐭥𐭥𐭥 || *nəpardē* : نبردی ، جنگه کتی . (تک. واژه بالا) . * ۲۱ [۴۰].

|| 𐭠𐭮𐭥𐭥𐭥 || *nəpardīd* (-tit) : نبرد کرد ، نبردید . (تک. واژه های بالا) . * ۲ [۵].

|| 𐭠𐭮𐭥𐭥𐭥 || هر *NFŠH* ، *x^wēš* : خویش ، ستا. -hava ، *x^ahva-* ، فب. -*uva^a* ، سا. -*sva-* ، خود ، خویش. شاید «شین» خویش ، بازمانده نشان یکی از حالات مختلف این ضمیر باشد ، (چون حالت ۳ ، *x^aīš* ، حالت ۷ : *x^aēšu* : تک : *AV. Gram.* Jackson ص ۵-۱۲۲) . * ۵۴ [۱۱۸]

|| 𐭠𐭮𐭥𐭥𐭥 || *nepeštan* : نپشتن ، نوشتن ، فب. *ni-pištanaiy* ، نوشتن ، *ni-pišta-* = نوشته . (۱۰۸۲ *AiWb.*)

|| 𐭠𐭮𐭥𐭥𐭥 || *nepešt* : نپشت ، نوشت . (تک. واژه بالا) . * ۵۴ [۱۱۸] ، * ۵۴ [۱۲۰].

|| 𐭠𐭮𐭥𐭥𐭥 || *wuzurgān* : بزرگان = *wuzurg-* ، بزرگ ، فب. *vazarka* (*AiWb.* ۱۲۹۰) + *-ān* (نشان جمع) . * ۴۰ [۶۹].

|| 𐭠𐭮𐭥𐭥𐭥 || *wašk* یا *wašak* : آبجو ، سرپانی ، *wask* ، مائدالی ، *wasqa* (هر دو از ایرانی میانه) این واژه یک بار در کارنامه اردشیر بابکان به همین شکل و یک بار هم در فرهنگ پهلویک به شکل 𐭠𐭮𐭥𐭥𐭥 بکاررفته است (*BSOAS.* ۳، ۱۷، ۱۹۵۵ ، ص ۶۰۳) : * ۴۵ [۹۵].

|| 𐭠𐭮𐭥𐭥𐭥 || *x^wardan.ŠTHWtan* : خوردن ، < ستا. -*x^aar-* ، خوردن : *AiWb.* ۱۸۶۲ نیز سنج. فارسی. خوالیکر. آشپز.

|| 𐭠𐭮𐭥𐭥𐭥 || هر *ŠTHW-[n]d* = *x^warēnd* : خوردند (تک. واژه بالا) . * ۲۰ [۲۷] ، * ۴۴ [۹۳].

|| 𐭠𐭮𐭥𐭥𐭥 || هر *ŠTHW-ēt* = *x^warēd* . *x^aarēt* خورد ، (تک. واژه های بالا) . * ۳ [۸] ، * ۳۵ [۹۶].

|| 𐭠𐭮𐭥𐭥𐭥 || هر *ŠTHW-em* = *x^warem* : خورم ، (تک. واژه های بالا) . * ۵۲ [۱۱۵]

|| 𐭠𐭮𐭥𐭥𐭥 || *wat-* : بد : ارمنی ، *vat* . (تک. واژه زیر)

۱۳۳۴ watxrad : بخرد ، کم خرد ، نی خرد : wat- ، بد (تک. همو) + xrad ،
خرد : ستا. - xratav ، xraθw- ، سا. krátav ، ارمنی ، xrat ،
(۵۲۵ AiWb.) * ۲۷ [۴۲] .

۱۳۳۵ watist : بلست ، وچب : ستا. vi-tastay ، سا. vitastay . سنج. ستا.
vitast drahnāg . vitasti - drājah- به درازی يك بدست : ه. * ۴۳ [۸۷] .
(۱۴۴۰ AiWb.)

۱۳۳۶ watistīg : بدستی ، يك وجبی = watist (تک. واژه بالا) + -īg . پسوند
نسبت. * ۴۴ [۹۱] .

۱۳۳۷ zarrēn , ZHBēn : زرین ، (فر. ه.) ، (zar(r) ، زر : ستا. -zaranya
سا. - ēn + hiranya پسوند ، (Mid. Pers. Grom. ۵۱) . سنج. ستا.
zarenaēna- (۱۶۷۷-۸ ، AiWb.) سنج. زرنیخ ، مغرب ، زرنیق ؛ ارمنی ، zarik
(۱۴۹ Arm. Grom.) * ۵۱ [۱۱۰] .

۱۳۳۸ zēh : زه ، زه کمان : ستا. jya . jya-jata (۶۷۷ GNPE) سنج. ستا. از زه
کمان پرتاب شده (۱۶۱۱ AiWb.) * ۲۰ [۶۷] .

۱۳۳۹ zēn-ān : زینان ، زینها ، zēn- ، زین (= سلاح جنگ) : ستا. zaēna
(۱۶۵۰ AiWb.) ارمنی ، zēn (Arm. Gorm ۱۵۱) + آن (نشان جمع) سنج.
فارسی. زیناوند (منلج) : ستا. zaēnah-vant * ۴۱ [۷۴] ، ۴۱ [-] .

۱۳۴۰ zēnafzār , zēnawzār : زین افزار ، جنگ افزار ، zēn- (تک. واژه
بالا) + afzār - افزار . * ۷۳ [۷۳] .

۱۳۴۱ zivāt : زیاد ، زندگی کناد < زیوستن (= زیستن) (تک. همو) * ۵۴ [۱۱۹] .

۱۳۴۲ zēnwān : زین بان ، zēn- (تک. ۱۳۴۱) + wān - وان ، بان : ستا.
pāna . سا. -pāna فارسی ban-vān (۸۸۸ AiWb.) = نکاحدارنده ، نکهبان
* ۷۰ [۷۰] .

۱۳۴۳ xarēnd = ZBNN-end : خرنند ، (تک. واژه زیر) * ۴۹ [۱۰۶] .

۱۳۴۴ xarētan . xarē-dan = ZBNN-tan : خریدن ، سنج. سا. /kar =
خریدن (۴۸۲ GNPE, M. Williams) .

jīva- : ستا . jīv-gay ، زبستن < فـ ب ـ ستا .	[۱۱۳]
ستا . jva- ، زنده . ارمني . keal (هـ و . ٦٠٩) .	
* zīvašn : زایش ، زیوش ، زندگی ، زیست < zīvastan (نک . هـ و .)	۴۵۴
. [۹۴] ۴۴	
zandapīl : زنده پیل ، پل برزگ = هر . کم دلهید (فر . یـ .) * ۶۱ [۷۲]	مژده
: zanēd , zanēt , زنید (چنگ زدَن) (نک . کـ مـ) . * ۵۱ [۱۱۲]	مژد
zrēh : زره ، دریا ؛ ستا . zrayah ؛ فـ بـ drayah . سا . jrayas	کلـ
(. * ۴۴ [۸۹] . AiWb.) (۱۷۱۰)	
: ān = ZK . آن . * ۲۰ [۲۸]	کـ
: ān-om = ZK-um ; آن ؛ (نک . واژه بالا) + م (ضمیر اول شخص) . * ۲۰ [۵]	کواک
. [۸۴] ۴۳ ، [۸۴] ۴۳	
: ān-om = ZK-um ؛ (نک . واژه بالا) . * ۴۱ [-] (نک . جـ سـ) .	کوک
: hav-iš = ZK-ic ؛ او هم ، هم او ، همان = ۴۴ (نک . هـ و .) * ۲۰	کوک
. [۲۶]	
: nibēsēnd = ZKTYBWN ēnd ؛ نویسد ؛ (نک . واژه زیر) . *	کوشت
. [۶۶] ۳۹	
= YKTYBWNstan ، نوستان = ZKTYBWNstn (نک . گسـ رـ)	[۱۱۳]
= nipišta- ، نوشتن ، nipištāy ؛ فـ بـ nibišta ، نوشته (۱۰۸۲ AiWb.) .	
: zaryōn , zargōn ، زرگون ، زریون ، به رنگ زر = zar ، زر ،	کرک
هر . گسـ رـ (نک . گسـ رـ) ستا . zaranya + گون ، رنگ ؛ ستا . gaona	
(. * ۲۰ [۲۵] . AiWb.) (۸۸۲) ستا . zairi-gaona ، زرگون (۱۶۸۰ AiWb.) .	
. [۷۳] ۲۴ ، [۷۳] ۲۳	
: zatan , zadan ؛ زدن (چنگ) ؛ فـ بـ ستا . ygan = زدن ، کشتن .	[۱۱۴]
: MHYTWNtan (نک . گسـ رـ) = (۹۹۰ AiWb.)	

- وسا : kār : کار < فب. ستا. /kar ، کردن . * ۴۱ [۷۳] .
- وسلو-وچ : kārdāgān : رهگذران ، مسافران ، این واژه در نوشته‌های مانویان نیز بکار رفته و به زبان یونانی هم به عاریت رفته است ، KARDAKES = سرباز مزدور . * در آخر (نشان جمع) . (Liddell - Scott ; Greek- Eng . Lexicon) ۴۳ [۲۲] ۱۸ .
- وسلو-سا : kārēzār : کارزار ، میدان جنگ = kār- ؛ فب. kāra- ، مردم ، سپاه (۴۶۰ AiWb.) + پسوند. zār - (پسوند مکان ؛ سنج. مرغزار ، گلزار ، چمن‌زار. Horn آنرا هم‌ریشه با چریدن و چرا، ی فارسی میدانند) (؟) (نک. Mid. Pers. Gram. (۵۵) * ۴۱ [۷۳] .
- وسا-ا : kāpūr : کافور ؛ سا. karpūra (۲۵۸ M. Williams) ، مغرب ؛ کافور . * ۴۲ [۷۸] .
- واژ : vas ، KBD ؛ بس ، بسیار ؛ فب. <vasiy /vas. (۱۳۸۴ AiWb.) . * ۲ [۶] ، ۴۱ [۷۳] ، ۴۲ [۸۰] .
- وو : kēc : کس ؛ بارتی = kyc (۵۷۰ III. Mir-Man.) . * ۳۱ [۴۹] .
- ووس-ا : kišvar : کشور ، اقلیم ؛ ستا. karšvar (۴۵۹ AiWb.) . * ۴۴ [۸۸] .
- واس : har ، harv = KL-د. ؛ هر ؛ (نک. سلیم) . * ۴۹ [۱۰۵] .
- وسا : kanār : کنار ، دامن ؛ ستا. karana ، کران ، کنار. و نیز بمعنی ران‌بان (۴۵۸ AiWb.) . * ۳۸ [۶۴] .
- واژ : kūy : گوی ؛ gand ؛ گند ؛ (نک. زیر نویس مربوط) . ستا. gantay ؛ سا. gandha (۴۹۳ AiWb.) . * ۴۹ [۱۰۷] .
- والو : kanīg : کنیز ؛ ستا. kanikā- ، kainyā- ، kaini- ، kainin ، کنیز ، دختر ، دوشیزه ؛ سا. kanyā (نک. واژه زیر) . * ۴۳ [kanikān = -] .
- والو-چ : kanīkān : کنیزان ، kanīk- (نک. واژه بالا) + ān - (نشان جمع) . * ۴۲ [۸۰] ، - [۸۴] .

kannār : کنار، آلتی از آلات موسیقی، واژه‌ای است سامی و کهنه. * [۱۰۹] ۴۸ .
kūst : کوخته ، بسته ، kustan = کوفتن . سنج . کوس . (نک. زیر نویس مربوط) . * [۱۱۶] ۵۳ .
kust : ناحیه ؛ سرزمین ، مرز (سنج. kostik واژه زیر) . * [۸۹] ۴۴ .
kustik : کستی ، کشتی - کمری که پیروان دین پینمبر زرتشت باید بر کمر بسته باشند و گشادن و بستن آن بانیرنگ و دعا همراه است . * [۸۲] ۴۳ .
kāfa : ستا . kōf : فب (Aiwb. ۴۳۱) . * [۸۸] ۴۴ ، [۸۸] ۴۴ .
kōfdār : کوفیار ، کوهیار ، فرمانروای کوهستان . * [۹۶] ۴۵ .
kofān : کوهان ، کوهاها ؛ (نک. همو) + آن (نشان جمع) . * [۱۱۴] ۵۲ ، [kof ō fōf = —] ۴۴ .
kōpēnd : کوبند . * [۱۱] ۷ .
kōftan = هر . * [۱۱۳] ۱۱۳ WZTWntn (فر. ه) .
kartan , kardan : کردن؛ < ستا . - فب . - سا . (Aiwb. ۴۴۴) . * [۵۴] ۲۳ ، [۷۶] ۴۱ .
kutaka , kūtakān , kūdakān : کودکان . kutaka . (Aiwb. ۴۷۷) . * [۱۰۶] ۴۹ .
kužend , kucēnd : (نک. زیر نویس مربوط) ، * [۱۶] ۱۳ .
nay = KNY : نی ، نای . * [۳] ۱ .
sag = KLBB : سک ؛ spaka . (Aiwb. ۱۱۱۰) . * [۹۲] ۴۴ .
karēnd : کنند (نک. ۱۱۳۱) = هر . BYDWNTn ۱۱۳۱
(فر. ه) . * [۱۰] ۶ ، [۱۱] ۷ ، [۱۲] ۸ ، [۱۳] ۱۱ ، [۱۴] ۱۲ ، [۱۵] ۱۳ ، [۱۶] ۱۴ ، [۱۷] ۱۶ ، [۱۸] ۱۸ ، [۱۹] ۱۹ ، [۲۰] ۲۰ ، [۲۱] ۲۱ ، [۲۲] ۲۲ ، [۲۳] ۲۳ ، [۲۴] ۲۴ ، [۲۵] ۲۵ ، [۲۶] ۲۶ ، [۲۷] ۲۷ ، [۲۸] ۲۸ ، [۲۹] ۲۹ ، [۳۰] ۳۰ ، [۳۱] ۳۱ ، [۳۲] ۳۲ ، [۳۳] ۳۳ ، [۳۴] ۳۴ ، [۳۵] ۳۵ ، [۳۶] ۳۶ ، [۳۷] ۳۷ ، [۳۸] ۳۸ ، [۳۹] ۳۹ ، [۴۰] ۴۰ ، [۴۱] ۴۱ ، [۴۲] ۴۲ ، [۴۳] ۴۳ ، [۴۴] ۴۴ ، [۴۵] ۴۵ ، [۴۶] ۴۶ ، [۴۷] ۴۷ ، [۴۸] ۴۸ ، [۴۹] ۴۹ ، [۵۰] ۵۰ ، [۵۱] ۵۱ ، [۵۲] ۵۲ ، [۵۳] ۵۳ ، [۵۴] ۵۴ ، [۵۵] ۵۵ ، [۵۶] ۵۶ ، [۵۷] ۵۷ ، [۵۸] ۵۸ ، [۵۹] ۵۹ ، [۶۰] ۶۰ ، [۶۱] ۶۱ ، [۶۲] ۶۲ ، [۶۳] ۶۳ ، [۶۴] ۶۴ ، [۶۵] ۶۵ ، [۶۶] ۶۶ ، [۶۷] ۶۷ ، [۶۸] ۶۸ ، [۶۹] ۶۹ ، [۷۰] ۷۰ ، [۷۱] ۷۱ ، [۷۲] ۷۲ ، [۷۳] ۷۳ ، [۷۴] ۷۴ ، [۷۵] ۷۵ ، [۷۶] ۷۶ ، [۷۷] ۷۷ ، [۷۸] ۷۸ ، [۷۹] ۷۹ ، [۸۰] ۸۰ ، [۸۱] ۸۱ ، [۸۲] ۸۲ ، [۸۳] ۸۳ ، [۸۴] ۸۴ ، [۸۵] ۸۵ ، [۸۶] ۸۶ ، [۸۷] ۸۷ ، [۸۸] ۸۸ ، [۸۹] ۸۹ ، [۹۰] ۹۰ ، [۹۱] ۹۱ ، [۹۲] ۹۲ ، [۹۳] ۹۳ ، [۹۴] ۹۴ ، [۹۵] ۹۵ ، [۹۶] ۹۶ ، [۹۷] ۹۷ ، [۹۸] ۹۸ ، [۹۹] ۹۹ ، [۱۰۰] ۱۰۰ ، [۱۰۱] ۱۰۱ ، [۱۰۲] ۱۰۲ ، [۱۰۳] ۱۰۳ ، [۱۰۴] ۱۰۴ ، [۱۰۵] ۱۰۵ ، [۱۰۶] ۱۰۶ ، [۱۰۷] ۱۰۷ ، [۱۰۸] ۱۰۸ ، [۱۰۹] ۱۰۹ ، [۱۱۰] ۱۱۰ ، [۱۱۱] ۱۱۱ ، [۱۱۲] ۱۱۲ ، [۱۱۳] ۱۱۳ ، [۱۱۴] ۱۱۴ ، [۱۱۵] ۱۱۵ ، [۱۱۶] ۱۱۶ ، [۱۱۷] ۱۱۷ ، [۱۱۸] ۱۱۸ ، [۱۱۹] ۱۱۹ ، [۱۲۰] ۱۲۰ ، [۱۲۱] ۱۲۱ ، [۱۲۲] ۱۲۲ ، [۱۲۳] ۱۲۳ ، [۱۲۴] ۱۲۴ ، [۱۲۵] ۱۲۵ ، [۱۲۶] ۱۲۶ ، [۱۲۷] ۱۲۷ ، [۱۲۸] ۱۲۸ ، [۱۲۹] ۱۲۹ ، [۱۳۰] ۱۳۰ ، [۱۳۱] ۱۳۱ ، [۱۳۲] ۱۳۲ ، [۱۳۳] ۱۳۳ ، [۱۳۴] ۱۳۴ ، [۱۳۵] ۱۳۵ ، [۱۳۶] ۱۳۶ ، [۱۳۷] ۱۳۷ ، [۱۳۸] ۱۳۸ ، [۱۳۹] ۱۳۹ ، [۱۴۰] ۱۴۰ ، [۱۴۱] ۱۴۱ ، [۱۴۲] ۱۴۲ ، [۱۴۳] ۱۴۳ ، [۱۴۴] ۱۴۴ ، [۱۴۵] ۱۴۵ ، [۱۴۶] ۱۴۶ ، [۱۴۷] ۱۴۷ ، [۱۴۸] ۱۴۸ ، [۱۴۹] ۱۴۹ ، [۱۵۰] ۱۵۰ ، [۱۵۱] ۱۵۱ ، [۱۵۲] ۱۵۲ ، [۱۵۳] ۱۵۳ ، [۱۵۴] ۱۵۴ ، [۱۵۵] ۱۵۵ ، [۱۵۶] ۱۵۶ ، [۱۵۷] ۱۵۷ ، [۱۵۸] ۱۵۸ ، [۱۵۹] ۱۵۹ ، [۱۶۰] ۱۶۰ ، [۱۶۱] ۱۶۱ ، [۱۶۲] ۱۶۲ ، [۱۶۳] ۱۶۳ ، [۱۶۴] ۱۶۴ ، [۱۶۵] ۱۶۵ ، [۱۶۶] ۱۶۶ ، [۱۶۷] ۱۶۷ ، [۱۶۸] ۱۶۸ ، [۱۶۹] ۱۶۹ ، [۱۷۰] ۱۷۰ ، [۱۷۱] ۱۷۱ ، [۱۷۲] ۱۷۲ ، [۱۷۳] ۱۷۳ ، [۱۷۴] ۱۷۴ ، [۱۷۵] ۱۷۵ ، [۱۷۶] ۱۷۶ ، [۱۷۷] ۱۷۷ ، [۱۷۸] ۱۷۸ ، [۱۷۹] ۱۷۹ ، [۱۸۰] ۱۸۰ ، [۱۸۱] ۱۸۱ ، [۱۸۲] ۱۸۲ ، [۱۸۳] ۱۸۳ ، [۱۸۴] ۱۸۴ ، [۱۸۵] ۱۸۵ ، [۱۸۶] ۱۸۶ ، [۱۸۷] ۱۸۷ ، [۱۸۸] ۱۸۸ ، [۱۸۹] ۱۸۹ ، [۱۹۰] ۱۹۰ ، [۱۹۱] ۱۹۱ ، [۱۹۲] ۱۹۲ ، [۱۹۳] ۱۹۳ ، [۱۹۴] ۱۹۴ ، [۱۹۵] ۱۹۵ ، [۱۹۶] ۱۹۶ ، [۱۹۷] ۱۹۷ ، [۱۹۸] ۱۹۸ ، [۱۹۹] ۱۹۹ ، [۲۰۰] ۲۰۰ ، [۲۰۱] ۲۰۱ ، [۲۰۲] ۲۰۲ ، [۲۰۳] ۲۰۳ ، [۲۰۴] ۲۰۴ ، [۲۰۵] ۲۰۵ ، [۲۰۶] ۲۰۶ ، [۲۰۷] ۲۰۷ ، [۲۰۸] ۲۰۸ ، [۲۰۹] ۲۰۹ ، [۲۱۰] ۲۱۰ ، [۲۱۱] ۲۱۱ ، [۲۱۲] ۲۱۲ ، [۲۱۳] ۲۱۳ ، [۲۱۴] ۲۱۴ ، [۲۱۵] ۲۱۵ ، [۲۱۶] ۲۱۶ ، [۲۱۷] ۲۱۷ ، [۲۱۸] ۲۱۸ ، [۲۱۹] ۲۱۹ ، [۲۲۰] ۲۲۰ ، [۲۲۱] ۲۲۱ ، [۲۲۲] ۲۲۲ ، [۲۲۳] ۲۲۳ ، [۲۲۴] ۲۲۴ ، [۲۲۵] ۲۲۵ ، [۲۲۶] ۲۲۶ ، [۲۲۷] ۲۲۷ ، [۲۲۸] ۲۲۸ ، [۲۲۹] ۲۲۹ ، [۲۳۰] ۲۳۰ ، [۲۳۱] ۲۳۱ ، [۲۳۲] ۲۳۲ ، [۲۳۳] ۲۳۳ ، [۲۳۴] ۲۳۴ ، [۲۳۵] ۲۳۵ ، [۲۳۶] ۲۳۶ ، [۲۳۷] ۲۳۷ ، [۲۳۸] ۲۳۸ ، [۲۳۹] ۲۳۹ ، [۲۴۰] ۲۴۰ ، [۲۴۱] ۲۴۱ ، [۲۴۲] ۲۴۲ ، [۲۴۳] ۲۴۳ ، [۲۴۴] ۲۴۴ ، [۲۴۵] ۲۴۵ ، [۲۴۶] ۲۴۶ ، [۲۴

- وړم : karēt , karēd : کند (تک. واژه بالا). * [۲۹] ۲۱ .
- وړم : karem : کنم (تک. واژه‌های بالا). * [۴۰] ۲۶ .
- وړم : kartakān , kardagān : کردگان، کرده‌ها : kardak < ستا. -فب. /kar (تک. واژه‌های بالا) -ān + (نشان جمع) . * [۲۱] ۳۱ ، [۲۷] ۲۴ .
- وړم : kamar : کمر ، کمر بند : kamarā- ستا. (AiWb. ۴۴۰) . * [۳۴] ۳۴ .
- وسو : kašk : کشک . * [۹۹] ۴۶ .
- وسو وړم : kaškancīr , kaškancjīr : کشکنجیر، جنگ افزای است، کمان بزرگی که با آن سنگ بسوی دشمن پرتاب می‌کرده‌اند ؛ فرهنگها کشکنجیر (= کوشک انجیر) به ضم کاف هم ضبط کرده‌اند . (تک. زیر نویسی مربوط) . * [۷۵] ۴۱ .
- وسو وړم : mǎnēnd=KTLWN-nd : هر. مانند ، میمانند، اقامت دارند ؛ (تک. واژه زیر) . * [۹۰] ۴۴ .
- وسو وړم وړم : māndan=KTLWNtn : هر. < ستا. -فب. mān مانندن (AiWb. ۱۱۲۴) .
- وسو : man=L[y] : هر. من ؛ < فب. manā (حالت اضافی) : ستا. mana ؛ سا. manā (Kent ۱۶۷) . * [۸] ۳ ، [۱۰] ۶ ، [۱۱] ۷ ، [۱۲] ۸ ، [۱۳] ۱۱ ، [۱۵] ۱۲ ، [۱۶] ۱۳ ، [۲۰] ۱۶ ، [۲۰] ۲۰ ، [۲۷] ۲۱ ، [۳۰] ۲۱ ، [۳۱] ۲۱ ، [۳۹] ۳۱ ، [۴۰] ۳۱ ، [۴۲] ۳۲ ، [۴۴] ۳۳ ، [۴۵] ۳۴ ، [۴۸] ۳۶ ، [۵۰] ۳۷ ، [۶۱] ۳۷ ، [۶۲] ۳۷ ، [۶۵] ۳۹ ، [۶۶] ۴۰ ، [۶۷] ۴۱ ، [۶۸] ۴۱ ، [۷۰] ۴۱ ، [۷۷] ۴۲ ، [۸۲] ۴۳ ، [۹۴] ۴۴ ، [۹۵] ۴۵ ، [۹۸] ۴۷ ، [۱۰۰] ۴۸ ، [۱۰۲] ۵۰ ، [۱۰۹] ۵۱ . [۱۱۰] ۵۱ .
- وسو : nē=Ld : هر. نه ؛ فب. naly ، ستا. nōit . * [۲۴] ۱۹ .
- وسو : rānē : رانی، پیکار کنی ؛ -ستا. rāna- ، -جنگنده، پیکار کننده. rēna=جنگ، پیکار، سا. rāna- (AiWb. ۱۰۲۲ و ۱۰۲۷) < /ar=جنبیدن . * [۴۹] ۳۳ ، [۵۴] ۴۱ ، [۷۴] ۴۱ ، [۷۶] ۴۱ ، [۱۰۵] ۴۹ ، [۱۰۵] ۴۹ .
- وسو : hamrānīh ، جنگ ؛ فب. ham-arana- ، ستا. ham-arēna- . * [۳۰] ۲۱ . (AiWb. ۱۷۷۰)

apaci- , apāk , apānk- , apāš : هر. apāž = L^oWHR : باز ؛ ستا .
 سا. apānk , به عقب (AiwB. ۸۲) * [۸۷] ۴۴ , [۱۱۲] ۵۲ .

(۲۰۴ Arm. Gram.) nkan : ارمنی. *nayna < nān : هر. nān = LHM^o : نان ؛ سنج .
 بلوچی nayan , ngan - خوارزمی. pekand (GNPE. ۲۲۹) نین. نک. وولرس
 زیر بکنند. * [۲۶] ۲۰ , [۷۸] ۴۲ .

vazarka- : هر. vzburg = RB^o : بزرگ ؛ فب. vzburg , بزرگ . * [۸۸] ۴۴ .

RB^o(y) = هر. + ل زائد. (نک. وازه بالا) . * [۶۱] ۳۷ .

vzburgān = RB^o-ān : هر. بزرگان ؛ ل + -ān .
 (نشان جمع) . * [۸۳] ۴۳ .

ima- : هر. ēm , īm = LDNH , LZNH : این ؛ سنج. فب. (AiwB. ۲۶۸)
 ستا. aēm - (AV. Gram. ۱۲۰) . * [۱۰۹] ۵۰ .

rēš : ریش (موی صورت) . * [۱۲] ۳۸ .

rowān : روان ، جان ، روح ؛ ستا. urvan (AiwB. ۱۵۲۷) . * [۱۲۱] ۵۴ .

nēst = L^oYT[Y] : هر. نیست . (فر. ی) . * [۷] ۲ , [۲۶] ۲۰ .

amā , amāk = LNH : هر. ما ؛ فب. amāxam (حالت اضافه) ، ستا .
 ahmākem : ستا. asmākam (Kent ۱۷۷) . * [۸۵] ۴۳ .

rōyn- : هر. (نک. رۆن) (و) . * [۷۸] ۴۲ .

rōyn-x^oardīk : هر. خوردی ، *خوردی ، روغن خوردی ، حلوا ؛ (؟) -royn , روغن ؛
 ستا. raoyna- , روغن ؛ سنج. ستا. roynavant , روغن دار (AiwB. ۱۴۸۸)
 خوردی < ستا. x^oar (نک. همو) . * [۷۸] ۴۲ .

rūspīg : روسپی ، زن بدکاره . * [۴۵] ۲۹ .

rūspīg - zādag : هر. روسپی زاده ؛ rūspik - zātak ,
 (نک. همو) + zādag , زاده < ستا. yzan = زادن. سا. jan- (AiwB. ۱۶۵۷)
 . * [۴۵] ۲۹ .

- rust : رسته : (بن مضارع=روی) < sta. - /raod- , رستن : sta. - ródh-
(۱۹۹۲ AiWb.) * ۱ [۱] .
- rōyēt : روید : (نك. واژه بالا) . * ۱۹ [۲۳] .
- rostan : رستن : (نك. واژه های بالا) .
- ranj : رنج (؟) , rōž , روز (؟) (نك. ۶۴) . * ۲۲ [به ژ] تصحیح شد .
- Rōtastahm : رستم . * ۴۱ [۷۱] .
- تو : tō=LK : sta. tū , tūm : sta. tvám (۱۱۲ Av. Gram.) * .
[۶] ۲ , [۱۴] ۱۱ , [۱۵] ۱۲ , [۱۶] ۱۳ , [۱۷] ۱۴ , [۲۷] ۲۴ , [۲۹] ۲۵ , [۳۳] ۲۸ .
[۹۷] ۴۵ , [۱۰۳] ۴۸ , [۱۰۷] ۴۹ , [۱۱۰] ۵۱ , [۱۱۶] ۵۳ .
- توهم : tōc=LK-c : (نك. واژه بالا) . c+ - <
sta. - فب. - ca , - cā , - و. هم , نیز . (۵۶۳ AiWb.) ۲۱ [۳۰] , ۲۱ [۳۰] .
- افگنم : aβganem=RMYTWN-em : (نك. واژه زیر) . * ۱۹ [۳۳] .
- افگندن : aβgandan=RMYTWN-tn : < kan + پیشوند-apa
(۱۷۲ , VMT) .
- سراسر : tar = LŠDR : sta. tarah- . * ۱ [۱] , ۱ [۲] (نك.
زیر نویس مربوط) ۴۴ [۸۹] , ۴۴ [۹۰] , ۵۰ [۱۰۹] .
- رسن , ریسمان : rasan : (به عاریت در عبری و عربی) = رسن . * ۱۱ [۱۴] .
- نیمروز , گرمای نیمروز : rabīh , rapīh : sta. rapiθvā (AiWb.)
۱۵۰۹ (تور. ۳۶ [۲۹] . * ۳۶ [۲۹] . (Mir-Man.) ۱۶۱ , ۱۶۱ [۲۹] .
- ایدر , اینجا : ētar , ēdar = LTMH : sta. aētaḡa (۱۷ AiWb.)
* ۵۳ [۱۱۶] .
- م- , م- : ضمیر اول شخص چسبیده (مالکی یا مفعولی) . (نك. ۳۶ و
۳۶ [۲۹] .)

- ۶۳۱۱۱ : zanēnd = MHYTWNēnd (نک. واژه زیر) . * [۱۰۳] ۴۸ .
- ۶۳۱۱۱۳ : zatan , zadan = MHYTWNtn (فر. ب.) : < gan - ygan . زدن ، کشتن (AiWb. ۴۹۰) ، بعدها بمعنی زدن موسیقی .
- ۶۳۱۱۱۴ : mān : مان ، جای ماندن ، خانه ، منزل ، سنج ، خان ومان : ستا . mānō (AiWb. ۱۱۶۸) < man-yman ماندن (AiWb. ۱۱۶۴) . * [۱۰] ۶ .
- ۶۳۱۱۱۵ : mān : مانند ، شبیه ، < مانستن . * [۹۳] ۴۴ ، [۹۲] ۴۴ ، [۹۵] ۴۵ .
- ۶۳۱۱۱۶ : mānēd : ماند ، شبیه است < مانستن . * [۳] ۱ ، [۳] ۱۱ ، [۳] ۲۲ .
- ۶۳۱۱۱۷ : manēstan : مانستن ، شبیه بودن .
- ۶۳۱۱۱۸ : mazdēsna : مزدیسنان ، مزدا پرستان ، خدا پرستان ؛ ستا . mazdayasna (AiWb. ۱۱۶۰) ، ارمنی ، (Arm. Gram. ۱۹۰) mazdezn : سگژ [س] .
- ۶۳۱۱۱۹ : mazdāh + -ēsn = yasn- : ستا . yasna : ستا . yajna < yaz-yad = پرستش کردن . * [۴۸] ۳۰ ، [۱۰۰] ۴۷ .
- ۶۳۱۱۲۰ : māst : ماست ؛ ستا . mastu- (GNPE ۱۹۰۹) . * [۹۸] ۴۶ .
- ۶۳۱۱۲۱ : mǎzēnd : مانند ؛ ستا . marəz- ، مالیدن ، مُشتن ؛ سنج ، مرز ، پشتمازو ؛ mǎrzu- مفصلی از ستون فقرات) . * [۱۵] ۱۲ .
- ۶۳۱۱۲۲ : āp = MY : آب ؛ فب. - ستا . āp- , āpi- ، ستا . āpah- apā . * [۱۱۵] ۵۲ ، [۵۹] ۳۶ .
- ۶۳۱۱۲۳ : mēhan : میهن ؛ ستا . maēθana- . * [۱۰] ۶ .
- ۶۳۱۱۲۴ : mēx : میخ . * [۱۶] ۱۳ ، [۱۱۶] ۵۳ .
- ۶۳۱۱۲۵ : magūgān : کشتیان ، کشتی ها - magūg- کشتی + ān- (نشان جمع) . * [۹] ۴ .
- ۶۳۱۱۲۶ : mēnūg : مینو ، بهشت ، جهان معنوی ؛ ستا . manyav- , mainyav- . manyāv- . * [۱۲۱] ۵۴ .

۶۵

نم : nāmag = MGLT : نامه ؛ سنج : سربانی ، magallat * ۳۹ [۶۵].

۶۶

نم : apar = QDM : ایر ، یز ، فب : upariy ، ستا : upairi ، سا : upāri .
 * ۲۸ [۴۴] ، ۳۷ [۶۰] ، ۳۹ [۶۶] ، ۴۰ (در حاشیه) [۶۷] ، ۴۰ [۶۹] ،
 ۴۱ [۷۱] .

۶۷

نم : az , aš = MN : از ؛ فب : hacā ، ستا : hacā (AiwB ۱۷۴۶) * .
 ۲ [۶] ، ۳ [۸] ، ۶ [۱۰] ، ۷ [۱۱] ، ۸ [۱۲] ، ۱۱ [۱۳] ، ۱۲ [۱۵] ، ۱۳ [۱۶] ،
 ۱۶ [۲۰] ، ۲۰ [۲۷] ، ۲۱ [۲۱] ، ۲۴ [۳۷] ، ۲۴ [۳۸] ، ۲۵ [۳۹] ، ۳۱ [۳۹] ،
 ۳۱ [۵۰] ، ۳۲ [۵۲] ، ۳۳ [۵۴] ، ۳۴ [۵۵] ، ۳۶ [۵۹] ، ۳۷ [۶۰] ، ۳۷ [۶۱] ،
 ۳۷ [۶۲] ، ۳۹ [۶۵] ، ۴۰ [۶۷] ، ۴۱ [۶۸] ، ۴۱ [۷۰] ، ۴۱ [۷۳] ، ۴۱ [۷۶] ، ۴۲ [۷۷] ،
 ۴۳ [۸۲] ، ۴۳ [۸۸] ، ۴۴ [۸۹] ، ۴۴ [۹۳] ، ۴۴ [۹۴] ، ۴۵ [۹۵] ، ۴۵ [۹۷] ، ۴۵ [۹۸] ،
 ۴۸ [۱۰۲] ، ۵۰ [۱۰۹] ، ۵۲ [۱۱۳] ، ۵۲ [۱۱۵] ، ۵۴ [۱۱۸] .

۶۸

نم : azbun : ازبن ، اصلاً ، ابتدا ، بکل ، بهیج وجه ، بهیج روی ، بهیج آینه
 (شیرازی = ازته) ، ازبین (اصطلاح عامیانه) .

نکرد «ازبن» پدر آزرم فرزندان

نه مرد جنگ روی خویش و پیوند
 دس و رامین . ص ۴۸

نکرد «ازبن» کم بر او برگ و بر

چو کم شد یکی باز روید دگر
 گرشاسب نامه . ص ۱۷۹

* - [۷۴]

۶۹

نم : mōg ، موزه ، پای افزار ؛ < /maog سنج : ستا . paitišmuxtā ،
 pāitišmuxta ، باکفش ، باموزه (AiwB ۸۲۷) fra-muxtay ، باز کردن ،
 در آوردن (جامه و کفش) (همو ۹۸۸) * ۹ [۱۲] .

۷۰

نم : kē = MNW : که (آنکو ، کسی که ، چیزی که) * ۶ [۱۰] ، ۷ [۱۱] ،
 ۱۱ [۱۴] ، ۱۲ [۱۵] ، ۱۳ [۱۶] ، ۱۴ [۱۷] ، ۲۲ [۳۳] ، ۳۱ [۴۹] ،
 ۳۳ [۵۴] ، ۳۴ [۵۵] ، ۳۷ [۶۰] ، ۳۸ [-] ، ۴۰ [۶۷] ، ۴۰ [۶۹] ، ۴۱ [۷۰] ، ۴۱ [-] ،
 ۴۱ [۷۲] ، ۴۱ [۷۳] ، ۴۲ [۷۸] ، ۴۴ [۹۰] ، ۴۴ [۹۱] ، ۴۴ [۹۳] ،
 ۴۵ [۹۶] ، ۴۹ [۱۰۵] ، ۵۰ [۱۰۹] ، ۵۱ [۱۱۰] ، ۵۱ [۱۱۱] ، ۵۴ [۱۱۸] ، ۵۴ [۱۱۸] ،
 ۵۴ [۱۲۰] .

۷۱

نم : keš = NNWš : (ک. هو.) + - ۱۶ : ضمیر سوم مشخص چسبیده .
 * ۲۰ [۴۶] .

murwārīt, murwārīd : مروارید ؛ بارتی : mārgāred > یونانی ،
margarit , margarites لاتین (Lidell - Scott) margarita (ارمنی ،
[۱۱۱] ۵۱ . [۵۵] ۳۴ * . (Brand , Arm. - Eng . Dict)

murwīzagān : مرغان - murv = مرغ ؛ ستا . mēreya . سا . margá .
جانوران جنگلی (۱۱۷۲ AiWb.) - īzag + - پسوند تصنیف (Mid. Pers. Gram.)
نیز سنج . -cag : فارسی « -جه » و « -یز » و « -یزك » ، (باغچه ، کنیز ، کنیزك)
-ān + (نشان جمع) . [۲۲] ۱۸ * .

murd(t) : مرده ؛ ستا . mēreta < -mar γmar : مردن . [۱۱۸] ۵۴ * .

murtān , murdān : مُردان ، مُردگان ، (تك . واژه پیشین) +
-ān (نشان جمع) . [۱۰۷] ۴۹ * .

mucak , mužag : موزه ، کفش ، پای افزار ؛ - = 𐭥𐭭𐭲𐭭 (تك . همو)
-žag + پسوند تصنیف . (تك .) [۵۶] ۳۵ * .

mušk : مشک ؛ مقرب = مِسك . [۷۸] ۴۲ * .

šah = MLK : شاه ؛ ف . xšāyaθiya (۵۰۲ AiWb.) [۸] ۳ * .
[۵۷] ۳۶ .

mart , mard : مُرد ؛ ف . martiya - ستا . mašya - سا . mārtya -
ارمنی . γmar < -mard (تك .) [۵۷] ۳۶ .

martohmān , mardohmān : مردمان ، mardohm = مردم (تك .)
-ān + (نشان جمع) . [۲۳] ۲۵ * ، [۹۲] ۴۴ .

martomak , mardumag : مردم . 𐭥𐭭𐭲𐭭𐭥𐭭𐭲𐭭 (تك . همو) + -ag
و -ak - پسوند تصنیف ، پسوند نسبت ؛ (Mid. Pers. Gram.) [۴۶] ۱۹ * .
[۲۶] ۲۰ ، [۹۰] ۴۴ ، [۹۴] ۴۴ .

cē = MH : چه ، حرف اضافه بارتی . [۸] ۳ * ، [۴۸] ۳۰ ، [۵۰] ۳۱ .
[۱۰۹] ۵۰ ، [۸۱] ۴۳ ، [۵۲] ۳۳ .

mas- : مه ، بزرگ ، دراز ، ستا . mas , masan , masah (۱۱۰۴ AiWb.)
[۷۲] ۴۱ * .

mast : هست ؛ سنج . ستا . mada-maša - می (۱۱۱۳ AiWb.) [۱۱۲] ۵۱ * .

- maškīžag: پیش‌بند چرمین : mašk- مشک، پوست، (واژه‌ای که از زبانهای
سامی از دیر باز به زبانهای ایرانی راه یافته است) فب. maškā- ، مَشْکِی
maš - ku-u آرامی، maškā (Kent ۲۰۳) + īžag - پسوند تصغیر
(Mid. Pers. Grom. ۵۲) (نک. ) . [۶۰]۳۷ . [۶۲]۳۷ .
- mašk-um : مشکم (= مشک مرا ، پوست مرا) : mašk- (نک. واژه بالا) +
-um «م» (ضمیر اول شخص ملکی) . * [۵۸] ۳۶ .
- syāh: سیاہ: siyā[v] syāh: ستا. syāva- (AiWb. ۱۶۳۱) سنج. syavaršan.
سیاوش . * [۷۹] ۴۲ .
- sāyag : سایه: sā. čhāyā (GNPE ۱۵۴) ، (نک. ) . * [۷۲] ۱۸ .
- sax'an : سَخْن ، سَخْن : ستا. sāngha ، sax'an < -sah = فب.
-θah- گفتن : سا. sāmsa . * [۱۱۰] ۵۱ .
- sax'an-at : سخت ، سخت تو :  : (نک. واژه پیشین) + م . ن ،
ضمیر دوم شخص چسبیده . * [۲۲] ۲۱ .
- saxtag : سختک ، چرم‌بزرگ ، سَخْتِیان ، سَخْتِیان = جلدالاعزازا
دُبغ (المنجد) . * [۵۶] ۳۵ .
- rawēd ، rawēt = SGTWN-ēt : هر. rawēd : رود : سنج. واژه عرب : رواج <
rawāg . * [۱۰۹] ۵۰ .
- raftan = SGTWNtn رفتن < -rap (VMT ۱۷۲) .
- ؟ : (نک. حاشیه مربوط) ، شاید ؟ gēp = گپا (؟) = شیردان (شکبه) . *
[۶۱] ۳۷ ، [۱۷] ۱۴ .
- sar : سر ، ستا. sarah- سا. śiras- (AiWb. ۱۵۶۵) : پارتی. sr.
(Mir - Mon. ۱۱ III) . * [۱۸] ۱۵ ، [۳۳] ۲۲ ، [۶۳] ۳۸ ، [۱۱۹] ۵۴ .
- sarāyēnd : سرایند ، ستا. < -sray : شنیدن ، شنواندن ، سرودن ؛
پارتی. srāw = سرودن (Mir - Mon. ۱۱ III) . * [۱۰۲] ۴۸ .
- زائد است . (نک. نسخه بدلهای متن پهلوی اسانا) . * [۵۴] - .

دولر : srūg-ē : سرویی ، شاخی : srūg : سرو ، شاخ : srū و srvā .
[۱۶۷ AiWb.] * ۴۳ [۸۷] .

دولم | ۳ : srōt(an) ، srōd(an) : سرو : srōd : ستا . sraota-
[۱۶۳ AiWb.] * ۵۴ [۱۱۹] - به مناسبت واژه «هر» پیش از آن به دولم
تصحیح شد [] .

دولم ۱۴ : srōd-um : سرودم : دولم - (نک. واژه پیش) + ۱۴ - ضمیر اول شخص
(ملکی) . * ۵۴ [۱۱۸] .

دولو ۱۱ : sarkūn : سرنگون : (نک. زیر نو بر مربوط) . * ۱۳ [۱۶] .

دولج : sar-om : سرم : دولج - (نک. همو) + ۱۴ - ضمیر اول شخص . * ۲۱ [۲۹]
- زائد است [] .

دولر ۱۲ : sar-aš : سرش : دولر - (نک. همو) + ۱۴ - ضمیر سوم شخص چسبیده
(ملکی) . * ۱ [۲] ، [۲۳] ، [۲۶] ، [۹۲] ۴۴ [] .

دولر : sar-at : سرت : دولر - (نک. ه.و.) + ۱۴ - ضمیر دوم شخص چسبیده (ملکی) .
* ۲۴ [۳۷] .

دولر : sart ، sard : سَرَد : ستا . sarēta- . [۵۹] ۳۶ . * ۵۲ [۱۱۵] .

دولر ۱۳ : sartak ، sardak : سَرده ، نوع ، جنس ؛ فب . θard- ستا . sareša-
سنج . ه . هamsardak : همنوع و judsardak
ناهم جنس . سرده که در فرهنگها به معنای ساقی و سر حلقه میخوارگان و قدح می
(سروری) و نوع (برهان) دانسته اند ، همین واژه است و معنی اصلی و درست آن
معنی اخیر است . (نک. برهان. تصحیح دکتر معین) . * ۴۴ [۹۰] .

دولر ۱۴ : sazēt ، sazēd : سَزَد ، سزاوار است < ستا . /sac- (۷۳۸.GNPE.)
/sak- (۱۰۵۳ AiWb.) * ۲۴ [۳۸] .

دولر ۱۵ : spēt : سپید : ستا . spaēta- . (۱۶۰۹ AiWb.) * ۴۳ [۸۲] .

دولر ۱۶ : Spand-dāt ، Spand-dād : اسفندیار : ستا . Spentōdāta- (۱۶۲۲ AiWb.)
یونانی Spenḡadātes < Spandadāta : سنج ارمنی ، Spandarāt
(۱۷۰۰ Arm. Grum.) * ۴۱ [۷۱] .

روم-سن-س : stayēnd ، ستایند ؛ ستا. -stāv / ستودن ، سنج. سا. (AiWb.) stáumi . (۱۰۹۳) * ۴۳ [۸۴] .

روم-س : gētiy ؛ گیتی ؛ ستا. gaēθā ؛ فب. gaiθā سنج. یه. فارسی. ، گیتهان . * ۴۳ [-] (= [د] روم) dastag-ē ؛ دسته‌ای ؛ نک. ه.و. (۱۲۱) ۵۴ .
روم-ا : STBW ؛ شاید ؛ stūh = stuw ؛ ستوه ؛ * ۵۴ [۱۱۷] .

روم-و : sētafr ؛ سفره ؛ سغدی. fra-stara < fstr ، پیشوند -fra = بیش ، فب. -fra ؛ ستا. -fērā ، -fērā ، -frā (۸۷۴ AiWb.) fēra- ، -star + γ ، گستردن (۱۰۹۰ AiWb.) فارسی ، سفره . عرب. سفره . < safrat < sofrāh .
روم-س : frastara < farstar < fastar < saftar . * ۲۷ [۶۱] .
(نک. [۱] روم) .

روم-سو : gyak-rop ، gyag-rob ؛ جاروب ، جارو ؛ روم-سو ؛ ستا. gātav .
فب. gāθav . سا. gewāg ، gyāg . gātāv = جا + (بن مضارع از رفتن) . * ۶ [۱۰] .

روم-س : sūr ؛ سور ، مهمانی ؛ ستا. sūirya ؛ خوراک بامدادی ، چاشت (AiWb.)
(۱۰۸۱) < sūr- ، svar- ، sūr- ، بامداد ، بامداد پگاه (۱۶۳۱ AiWb.) . *
[۶۱] ۲۷ ، [۶۰] ۲۷ .

روم-س : sūt ، sūd ؛ سود ؛ ستا. -sū < sav- ، سود بردن (۱۰۸۱ AiWb.) . *
[۱۰۸] ۵۰ . (نک. روم-س) .

روم-و : SKWC ؛ دوال ، تنگ (تنگ‌ناسب) ؛ * ۴۱ [۷۰] .

روم-س : pahn ؛ پن ؛ ستا. -paθana (۴۸۳ AiWb.) . * ۵۰ [۱۰۹] .

روم-س : pāy ؛ پای ؛ ستا. pād ، pad ، پا ، pāḍa ، pāḍa ، کام (AiWb.)
(۸۸۷ و ۸۴۱) . * ۱۱ [۱۳] .

روم-س-و : pārsig ؛ پارسی ، روم-س-و pārs ؛ فب. pārsa (۸۹۰ AiWb.) -īg +
پاء نسبت < yaka- (۴۸ Mid . Pers . Gram.) . * ۲۷ [۴۱] .

روم-س-س-و : pātaxšēr ؛ پادشیر ، پیمان‌نامه ؛ ارمنی = padšīr . * ۲۹ [۶۶] .

پادیاب : pādyāp . pādyāb : پادیاب ، وضو ، شست و شوئی که پیش از نماز کنند .
سج . پادیاب دان = ظرف آبی که به هنگام پادیاب بکار میرود . * ۴۷ [۱۰۰] .

پیکارد : patkaret(d) . پیکارد . پیکار کنند : ستا .
* paiti-kara . ۲۱ [۲۲] .

پیکارم : patkāram : * پیکارم ، پیکار کنم : (بجای پیکارم) (سج . ارمنی) .
paykar (GNPE) ۲۱۰ . * ۳۰ [۴۶] .

پیل ، پیل ، فیل : pīl . پیل (M. Williams) ۱۲۰ . پاری . pyl (Mir - Mon.) .
۴۱ * ۷۲ [۷۲] .

پیروزی : pērozīh : پیروزی ، فیروزی < paiti- +
raocah (GNPE) ۲۴۰ + -īh (نسبت) . * ۵۴ [۱۱۷] .

پیلکن : pīlkahn : پیلکن (چنگ افزاری است که برای کوفتن و کشادن حصارها بکار
میرفته است . لك . فرهنگوا) . * ۴۱ [۷۵] .

پیش : pēš : فب . paitš (Kent) ۱۹۵ . * ۵۱ [۱۱۱] . ۵۱ [۱۱۲] .

پیشپاره : pēšpārag : پیشپاره ، پاره پیشین غذا : مرعب : فیشفارچ (تک . جوالیقی) .
= پیش + رسو پاره . سا . pārá : ستا . pāra- : (GNPE) ۲۷۱ .
* ۴۵ [۹۵] .

فراز : frāz : فراز ، فرا ، قره ، پیش : ستا . fra- , frā- : فب . fra- (AiWb) ۱۷۴ .
* ۴۳ [۸۱] ، ۴۹ [۱۰۵] ، ۴۹ [۱۰۷] .

فراز : frāz : فراز ، - ، فرا- (با فعل مرکب) سج . واژه پیشین . * ۲۱ [۲۹] .

فرآز : frāzšānēd : جنباند ، تکان داد = -en (تک . واژه پیشین) +
fšān < šānēd (AiWb) ۱۰۲۸ . سج . فارسی ، افشاندن - aiwi ,
fšāna (GNPE) ۱۰۲ . و شانه ، پارتی . wyšn . * ۲۱ [۲۹] .

پنیر : panīr : ارمنی ، پنیر ، ستا . paēman- = شیر . pēm .
* ۴۶ [۷۸] ، ۴۶ [۹۸] .

- ۱۱۵۲ pat, pad : به ، بند-، بلد- (در ترکیب با او، ایشان، این، آن، اینها، آنها، اینجا، آنجا) * آغاز، ۲ [۶]، ۳ [۷]، ۱۵ [۱۸]، ۱۹ [۲۳]، ۲۲ [۳۴]، ۲۲ [۳۴]، ۲۷ [۴۱]، ۲۸ [۴۴]، ۳۳ [۵۳]، ۳۴ [۵۵]، ۳۶ [۵۸]، ۳۶ [۵۹]، ۳۸ [۶۴]، ۴۱ [۷۳]، ۴۱ [۷۳]، ۴۲ [۸۱]، ۴۳ [۸۴]، ۴۴ [۹۱]، ۴۷ [۱۰۰]، ۴۸ [۱۰۲]، ۴۹ [۱۰۴]، ۴۹ [۱۰۶]، ۵۲ [۱۱۲]، ۵۴ [۱۱۷]، ۵۴ [۱۱۹]، ۵۴ [۱۲۰]، ۵۴ [۱۲۱].
- ۱۱۵۳ pōst : پوست * ۴۷ [۱۰۰].
- ۱۱۵۴ pust : پُست، پست، آرد؛ همهٔ فرهنگها به کسر «پ» ضبط کرده‌اند، در کارنامهٔ اردشیر هم بی «واو» نوشته شده است (کارنامه چاپ انتیا Antia ص ۴۳ س ۱۲) (نک. زیر نویس مربوط) * ۴۲ [۷۸].
- ۱۱۵۵ pušt : پشت؛ ستا. paršta-، سا. pršthā- (۸۷۸ AiWb.) * ۳۳ [۵۳]، ۴۴ [۸۷].
- ۱۱۵۶ afšānēt, PZKWNēt : افشانید< ستا. -yfsān + پیشوند-aiw : این هزوارش در فرهنگ پهلویک بدین شکل نیامده است ولی دو واژهٔ شبیه به این در آن یافت میشود یکی ۱۱۵۷ PSQWNtn است که یونکر junker برابر ایرانی آنرا در هر دو چاپ فرهنگ (۱۹۵۵ و ۱۹۱۲) = britan بریدن می‌داند و دیگری واژهٔ ۱۱۵۸ PSHWNtn است که در چاپ ۱۹۵۵ برابر ایرانی آنرا afšārtan و در چاپ ۱۹۱۲ afšatan [afšāndan] افشاندن دانسته است. ریشهٔ آرامی این هزوارش BZQ است به معنی افشاندن (نوروتخم و مانند آن) است. نک: (J. Fuersi, Hebrew and chaldean lexicon to the Old testament ص ۱۹) سنج. عربی. بَزَغ. برآمدن خورشید، طلوع خورشید و ستارگان (المنجد) * ۵۱ [۱۱۱].
- ۱۱۵۹ farrax : فرخ < فب. -farnah، ستا. -x'arenah، فَر. * ۲۲ [۳۴].
- ۱۱۶۰ frawardag : نامه، طومار، -fra (پیشوند) + wardag = ییجیدن (۱۳۶۰ AiWb.) تور. ۲. frwrdg (Man. Bet-Beichtb. ۱۱۰) ارمنی. hrovartak (۱۸۴ Arm. Gram.) * ۳۹ [۶۵].

لشون farasp : فرسپ . (شاه تیری که درپوشش سقف بکار می‌رود و سرتیرهای دیگر را بر آن می‌نهند . «شاه تیری که بدان سقف را پوشانده» ؛ وولرس) ، در متن درخت آسوریک به معنی دگل کشتی و یا چوب افقی متصل به دگل که بادبان را به آن می‌بندند ، آمده است . سنج . sta. fra-spāt = بالش ، قالی (AiWb.) ۱۰۰۲ . [۹] * * . prasp : سغی .

لشون pasax^w : پاسخ = paiti می‌شوند + /θah/ ، سنج . sta. paiti-sanh- (۸۳۵ AiWb.) * [۲۹] ۲۱ .

لشون pasax^w-ē : پاسخی ، پاشخی (تک. واژه پیشین) + ē - (باء وحدت) . [۴۰] ۲۶ *

لشون pest : آرد ، پست . (تک. لشون) .

لشون pašēž : پیشیز ، سکا می ، پول کم ارزش . * [۱۰۶] ۴۹ .

لشون pašm : پشم . * [۸۲] ۴۳ .

لشون pašmēn : پشمین = لشون (تک. همو) + ēn - (نسبت) . * [۶۸] ۴۰ .

لشون patwand : پیوند ، paiti + /band/ (GNPE. ۳۹۴) سنج . پیوستن . * [۸۵] ۴۳ .

لشون : تک. لشون

لشون patmōcan , padmōžan : پوشاک ، جامه : sta. /maoc- + paiti =

پوشیدن (GNPE. ۹۹۲) ارمنی . patmucan سنج . ۹۹۶ * [۸۰] ۴۲ ، [۸۲] ۴۳ .

لشون c- , cē- : (چسبیده به کلمه پیشین بجای cē =) : حرف اضافه یارمی : تک. لشون [۹] ۴۴ .

لشون cahārpāyān : چهارپایان = لشون (تک. لشون) ، چهار : sta. caθwar-

لشون padā- : pad- , pad- (۵۷۷ AiWb.) + لشون (نشان جمع) سنج . sta. caθwarepai-

لشون (۸۴۲ AiWb.) + - ān (۱۰۱) ۳۲ * tištāna .

- ۴۵۹- **cašt** : آموخت < ، ستا. **kaš** / = آموختن (۳۶۱ AiWb.) ستا. ستا.
cašan- آموزگار (۵۸۳ AiWb.) . * [۴۸]۳۰ .
- ۴۶۰- **hēr = ŠPWN** : هر. **hēr** : (فر. ه) ، مال ، دارایی ، پاری. **ēr** - . * [۶]۲ .
- ۴۶۱- **hērān, ŠPWNān** = هر. **hērān** (نشان جمع). **ān** - (نشان جمع).
 . * [۷۵]۴۱ .
- ۴۶۲- **hēzəm, SYB** : هر. **hēzəm** : (فر. ه) ، هیزم ، هیمة ، ستا. **aēsma** (۱۷ AiWb.)
hēma > ēhma : هیمة ، تور. ه. **ehmag** . * [۱۷]۱۴ .
- ۴۶۳- **cigōn** : چون ، ستا. **cī** - ، چه ، چی (۵۸۴ AiWb.) + **gaona** ،
 کون ، گونه (۴۸۲ AiWb.) پاری. **cwəgwn** (۵۲۰ III Mir-Mon.) . * [۸۶]۴۳ ، [۱۱۱]۵۱ .
- ۴۶۴- **zīw** : شور ، ستا. **živya** ، زنده ، ستا. **živya** وسیله زندگی (۱۷۰ AiWb.)
 . * [۵۰]۳۱ = **zak** شیرازی - شیرکاو تازه زائیده .
- ۴۶۵- **cang** : چنگ ، (آلت موسیقی معروف) ، پاری. **šnng** (۱۷۰ III Mir-Mon.)
 ستا. عرب ، المنج (که آلت موسیقی دیگری از آن اراده شده است) . * [۱۱۲]۵۱ ، [۱۰۱]۴۸ .
- ۴۶۶- **oōp** : چوب ، ستا. **oōp** : (۱۵]۱۲ .
- ۴۶۷- **carpīg** : چرا ، ارمنی. **carak** ستا. **car** - = رفتن ، جنبیدن ،
 سرگردان بودن (۴۳۹ GNPE.) . * [۱۱۴]۵۲ .
- ۴۶۸- **aš - aš** : (ضمیر سوم شخص چسبیده ملکی) . **š** - ،
 (الویه و جز آن .
- ۴۶۹- **šahēd** : شاهد ، شایسته است ، پاری. بن مضارع **šh** - ، فب. ستا. **xšā(y)**
 ستا. **ksayati** (۵۰۱ AiWb.) . * [۳۹]۳۱ ، [۸۶]۳۳ ، [۷۶]۴۱ .
- ۴۷۰- **yaw, ŠG** : هر. **yaw** ، جو ، ستا. **yava** - ، ستا. **yáva** (۱۲۶۶ AiWb.) . *
 . [۱۱] ۷ .
- ۴۷۱- **dēw, ŠYD** : هر. **dēw** ، دیو ، ستا. **daēva** ، ستا. **devá** (۶۶۷ AiWb.) . فب.
daiva- (۱۸۸ Kent) . * [۲۲]۲۲ ، [۳۶]۳۰ . (با يك دندان بیشتر ، فک .
 - زیر نویس مربوط) .

دew : دēw-gēs ؛ دیوگیس ، گیسوی دیو ؛ (نک. زیرنویس مربوط) :
gaēθav-gaēsav-gaēsa- (نک. واژه پیشین) + gēs-گیس، گیسو؛ ستا. (۴۸۰ AiWb.) . [۳۳] ۲۲ •

دewān , ŠYDān : دیوان = دیوان (نک. همو) + - ۳ (نشان جمع) . [۳۵] ۲۲ •

šāhwār : شاهوار، پرازنده شاه = šāh- شاه ؛ فب. xšāyaθiya :
مز. هوس (نک. مو) + - wār (وار (بوند) < -bāra- (Mid.)
(or Pers. Gram.) . [۸۰] ۴۲ • ، [۸۲] ۴۳ •

šāhgānān : شاهگانان = šāh- شاه . شاه
(نک. واژه پیش) + بوند - gān- (Mid Pers. Gram.) ۵۰ شماره
-ān (نشان جمع) . سنج. شاهجان ، مروشاهگان یا
مروشاهجان = مفر شاه ، کاخ شاهی . [۹۹] ۴۷ • (شاید تحت تأثیر زبان
فارسی شاهگان - جای شاهگان - نوشته شده باشد) .

herzēnd = ŠBQWNend : هرنند ؛ هرنند = هر - دل - هردوین مضارع
است ؛ بن ماضی = هست ؛ ستا. -harēz- : sarjatah . (۱۷۹۲ AiWb.) .
[۳۳] ۲۸ •

šīr : شیر ؛ سا. -kšīrā- (۳۲۹ M . Williams) سنج. واژه شیرین . [۹۳] ۴۴ •
[۹۸] ۴۶

sīrēn : شیرین - šīr (نک. همو) + -ēn (نشان نسبت) <
(Mid. Pers. Gram.) . [۴] ۱ • -aina

šēd : شید ، روشن ، فروغمند ؛ سنج. جمشید ، خورشید ، ستا. -xšaēta-
(۵۴۱ AiWb.) . [۳۳] ۲۲ •

šanēt , šanēd : بجای مس اشنود ، شنود . نک. مس اشنود . [۲۱] -

šowād , šawād : شواد ، رواد < فب. -šiyav- ، -šav- شدن ،
رفتن ؛ سا. -cyav- (۱۷۱۴ AiWb.) . [۱۰۷] ۴۹ •

šawam : شوم ، روم < -šiyav- (نک. واژه پیشین) . [۱۱۴] ۵۲ •

šekūh : شکوه . [۶۴] ۳۸ •

ش : ۵۷ SM : nām , نام : فب. nāmaⁿ . ستا. nāman- . سا. (AiWb.) nāman . ۱۰۶۲ * آغاز .

ش : ۱۱۱۵ šahr : شهر ، کشور ، سنج. ایرانشهر : ستا. xsaθra- فب. xšaša- . سا. (AiWb. ۰۲۲) . šas- < (فب. xšaša) دروازه و. šaspikān . šasap- ارمني. šahap < فب. xšasapāvan- ، شهریان . یونانی ، SATRAPES (نک. Bailey : Zor Prob. ص ۲۰) . * ۱ [۱] ، ۱۷ [۲۱] ، ۱۷ [۲۱] .

ش : ۱۱۱۵ šahrdār : شهریار (شاید تحت تأثیر فارسی نو و هنگام استنساخ های بعدی = šahriyār = نوشته شده باند) = ۱۱۱۵ (نک. همو) + -dār < /dā = دادن : P. Horn = xšaθro. dā- . ستا. سنج. (۷۹۸ GNPE.) * xšaθro - dāra Spento.dāta و (۰۴۷ AiWb.) Herrschaftschenkend اسفندیار (همو ۱۶۲۲) mīθro.dāta ، مهرداد ، مهریار . ۹۵ [۹۶] .

ش : ۱۱۱۵ šahrdārān : شهریاران = ۱۱۱۵ (نک. همو) + -an (نشان جمع) . * ۱۵ [۱۸] ، ۳۸ [۶۲] .

ش : ۱۱۱۵ taxt : تخت ، تخته . * ۴ [۹] .

ش : ۱۱۱۵ tāpestān : تابستان = تاب < ستا. /tap گرم شدن ؛ سنج. فارسی. تافتن ، تابد ، تفسد ، تفت (۱۲۱ AiWb.) -stān ، -ستان ، (پسوند) فب. -ستا . stāna . سا. = /sta- < sthāna . * ۱۵ [۱۸] .

ش : ۱۱۱۵ armāw : خرما . * ۴۹ [۱۰۶] .

ش : ۱۱۱۵ tagīg : نیرومند ، -tag ، نیرو ، زور + -īg (نسبت) . * ۲۲ [۵۲] .

ش : ۱۱۱۵ tan : تن ؛ ستا. tanū . سا. tanū . * ۴۳ [۸۶] ، ۵۴ [۱۲۱] .

ش : ۱۱۱۵ gāv , gav- : گاوان = ۱۱۱۵ TWRān , gāwān : گاوان ، -gāw ، ستا. -an (نشان جمع) . * ۲۸ [۴۴] .

ش : ۱۱۱۵ tarūg : تر ، تازه ، جوان ؛ ستا. tauruna جوان ، تر ، سا. táruna . * ۵۲ [۱۱۵] .

- ۱۳۱۰-۱۳۱۱ : tambūr : تنبور ، تمبور (آلت موسیقی مروف) . * ۴۸ [۱۰۱] .
- ۱۳۱۲-۱۳۱۳ : tabangōg , tapangōk : تبنگو ، جعبه ، کیسه . * ۱۶ [۲۰] .
- ۱۳۱۴-۱۳۱۵ : taškōg : سدره (بیراهن سفیدی که مزديستان روی تن وزیر لباس میپوشند) . * ۴۳ [۸۲] .